

مبارزه با استبداد
"به سبک آئین بهائی"

تقدیم به مردم عزیز ایران

نویسنده و مؤلف: نوبانگ

یادداشت نویسنده

از آنجائیکه مهربانی و صلح، در تار و پود آموزه‌های آئین بهائی تنیده شده است، انتخاب واژه "مبارزه" برای عنوان این نوشتاریکی از چالش‌های بنده در طول تهیه این مجموعه بوده است. اما باور دارم که آئین بهائی در طول تاریخ حدوداً دویست ساله خود با ارائه تعالیمی بدیع و نظمی جهانی بر اساس نیاز مردمان این عصر و مداومت در بسط و توسعه آن و اقداماتی مؤثر در جهت ایجاد جوامعی هدفمند برای نشر انوار دانش و تحقق آشتی و اتحاد در بین مردمان، دقیقاً مشغول مبارزه با نادانی و فروریختن پایه‌های واپس‌گرایی و تحجر بوده است که این فرایند همچنان در ابعادی بسیار بزرگ‌تر ادامه دارد. بر این مبنا تلاش این نوشتار که بر پایه نصوص و نوشته‌های محکم و مستند پیامبر آئین بهائی و جانشینانش استوار است، شرح شیوه‌ای مؤثر از پایداری و بیان مفهومی بدیع از مبارزه، همراه با شواهد تاریخی است که در کنار آن مدنیتی جدید در حال شکوفا شدن است و تفاوتی اساسی و بنیادین با روشی دارد که توسط چهره‌هایی ارزشمند و ماندگار همانند مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ عمومیت یافت.

فهرست مطالب

فصل اول "باورهای اساسی" ۳

مقدمه ۵

استقامت آگاهانه ۸

شاه‌کلید مبارزه با خشونت ۱۱

وحدت در کثرت ۱۷

چالش شکستن عادات ۲۵

تقلید، زمینه‌ای برای ظهور استبداد ۲۷

تساوی حقوق زن و مرد، لازمه حصول صلح جهانی ۳۵

دعا و تفکر، عاملی برای پویایی و ثبات ۴۱

سلاح قدرتمند تعلیم و تربیت ۵۳

فصل دوم "اقدامات جامعه‌سازی" ۶۴

کلاس‌های درس اخلاق ۶۵

مدارس بهائی در ایران ۷۴

ابتکارهای بهداشتی بهائیان در ایران ۹۰

عدم مداخله در سیاست‌های حزبی ۹۶

اقدامات مشترک ۱۰۸

استقامت سازنده یا تعصب؟ ۱۱۲

بحران و پیروزی ۱۲۰

۱۳۱	ماهیت تبلیغ، در آئین بهائی
۱۳۶	روش تبلیغ، در آئین بهائی
۱۴۰	موسسه روحی
۱۴۸	سخن آخر
۱۵۳	منابع

فصل اول

"باورهای اساسی"

مقدمه

در این نوشتار، ما شاهد نوع خاصی از نگرش و اندیشه خواهیم بود که به شکلی متفاوت و با شیوه‌ای کارآمد و مؤثر، موجبات رشد و دگرگونی را فراهم می‌سازد و با نگاهی دقیق و ریشه‌ای، به ایجاد تغییر و تحول در جوامع بشری می‌پردازد.

در این نوع نگرش، آن دسته از مفاهیم و واژه‌های خشونت‌بار همانند دشمنی، شایعه‌پراکنی، تهمت، نزاع و جدال، برچسب زدن و واژه‌هایی از این قبیل که در طول قرن‌ها برای مبارزه با استبداد به کار گرفته می‌شده است، نه تنها ناکارآمد و بی‌مصرف باقی می‌مانند، بلکه جهت آن‌ها معکوس می‌شود و منجر به خلق دسته دیگری از واژه‌ها و مفاهیمی می‌شود، که برآمده از قوای نامحدود روح انسانی است و از هر سلاحی موثرتر عمل می‌نمایند. گفتگو پیرامون این مفاهیم، بخش مهمی از این نوشتار محسوب می‌شود.

در این کتاب، شما با انسانی آشنا می‌شوید که حدود دویست سال پیش در سیاه چال طهران و بعدها به هنگام تبعید، در زندان عکاء واقع در امپراطوری عثمانی، با کمال قدرت و صلابت، اهل عالم و حتی امپراطوری‌های بزرگ جهان را دعوت به اجابت ندایش نمود و با آموزه‌هایی جامع و فراگیر، در ابعاد جهانی وسیع، و تأسیس جامعه‌ای پرتحرک و پویا، چشم‌اندازی امیدبخش برای ایجاد وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ایجاد کرد.

روشی که او برای مقاومت و ایستادگی در برابر جهل و استبداد ارائه داده است، در نوع خود بی نظیر است و خواهید دید که چگونه با ظرافت و دانایی، عرصه را برای زورگویان منفعت طلب که در رأس آن‌ها روحانیون و ملاهایی بوده‌اند که همیشه از باورهای دینی عوام سوءاستفاده می‌کرده‌اند تنگ کرده و باعث شده است که آنها به واکنش‌های غیر اخلاقی و دروغ و تهمت و افترا روی آورند.

بعد از گذشت حدود چهل سال از انقلاب اسلامی ایران، موضوعی که شدیداً باعث حیرت و تعجب افرادی شده است که تا اندازه‌ای در جریان چالش‌ها و مشکلات جامعه بهائی بوده‌اند این است که بهائیان با چه نیرویی و چگونه توانسته‌اند علی‌رغم تبعیض و خشونت گسترده و شدیدی که به طور سیستماتیک علیه آن‌ها روا داشته‌اند، در طول تاریخ حدوداً دوپست‌ساله خود، چارچوب‌های اخلاقی خود را حفظ کنند و بر خشم، اضطراب، ناامیدی و ترس خود غلبه کنند و نه تنها از پس امور روزمره و امرارمعاش خود برآیند، بلکه منشاء تغییر و تحول و ایجاد امید و اطمینان، حتی در قلوب هم‌وطنان غیربهائی خود باشند.

در این نوشتار، تلاش بر این است که با استناد به آموزه‌های بهائی و تعالیم پیامبر این آئین، پرده از این راز برداشته شود و با نگاهی به فعالیت‌های مدنی و جامعه‌سازی بهائیان قدیم و جدید (در چند نسل)، شما هم‌وطن عزیز را با راه‌های روان‌شناختی و عملی غلبه بر مصائب و رنج و ایجاد تغییر و تحول در جوامع بشری آشنا سازیم. به این امید که احزاب مختلف نیز بتوانند با الهام از این نوع نگرش، به طرز مؤثرتری با جهل و خرافات و ظلم و بی‌عدالتی مبارزه کنند.

آنچه در اینجا از آثار بهائی به نظر شما می‌رسد، تنها قطره‌ای ناچیز از دریای این تعالیم است. ممکن است در ابتدا، این شکل از ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم، به نظرتان عجیب برسد و در تاثیرگذاری و عملی بودن آن تردید داشته باشید، اما همینطور که به مطالعه بخش‌های دیگر ادامه می‌دهید قدرت، صلابت و کارآمدی آن را پررنگ‌تر خواهید دید و به هوشمندی و صداقت مؤسس این آموزه‌ها و به حقایق بی‌شماری که طی دو‌یست سال گذشته در موطن خودتان، ایران رخ داده است، پی خواهید برد.

طبیعتاً به دلیل سبک و سیاق ادبیات آثار بهائی، ممکن است در ابتدا درک این آثار به نظر کمی دشوار برسد، به همین دلیل معانی بعضی از واژه‌ها در زیربیانات نوشته شده است و شما خواهید دید که در طی مطالعه فصول بعدی، اندک اندک با این ادبیات بیشتر آشنا می‌شوید و با آن ارتباط برقرار می‌کنید.

استقامت آگاهانه

شاید یکی از مهم‌ترین توصیه‌های بهاء‌الله، پیامبر آئین بهائی به پیروانش، تقویت روحیه استقامت و پرهیز از واکنش‌های تند و هیجانی است تا مبادا غبار کینه و نفرت نسبت به افرادی که موجب آزار و اذیت آن‌ها می‌شوند، آنان را وادار به خشونت و انتقام نماید. (بعضی افراد، این رویکرد بهائیان را ناشی از ترس آن‌ها می‌دانند.)

از نظر بهاء‌الله صفاتی همچون خشونت و بی‌رحمی نه تنها راه مناسبی برای ایجاد صلح و وحدت به حساب نمی‌آید بلکه اساساً در شأن انسان نیست. او تأکید می‌کند که پیروانش محبت خود را به جمیع اهل عالم از هر قوم، نژاد، رنگ و باور نثار کنند، این بیان ایشان گویای این مطلب است:

"شأنِ انسان، رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود."^۱

توجه داشته باشید که موضوع صبر و بردباری و پرهیز از کینه و نفرت، از جمله تعالیمی است که در آثار ایشان به کرات تأکید شده و جزئی جدانشدنی از تعالیشان محسوب می‌شود.

بهاء‌الله، دشمنی ما بین مذاهب را آتشی خانمان‌سوز می‌داند و هدف و مقصد نهائی خود را خاموش کردن این آتش و ایجاد یک تمدن جدید بر پایه حلم و مدارا، نه تنها در ایران بلکه بر روی زمین می‌داند:

"مقصود از این ظهور آنکه، نار بغضاء که در افئده و قلوب ادیان مشتعل است...، اطفاء پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد"^۲

افئده: قلب‌ها

نار بغضاء: آتش کینه

این ظهور: ظهور دیانت بهائی

اطفاء پذیرد: خاموش شود

مشتعل: شعله‌ور

"این ندا و این ذکر، مخصوص مملکتی و یا مدینه‌ای نبوده و نیست، باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهرگشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند."^۳

طراً: همه،

مدینه: شهر

این ندا و این ذکر: این آموزه‌ها

همگی

از منظر بهاءالله، انتخاب و آگاهی عمیق نسبت به آنچه برای ما ارزشمند است، و پایداری در پیمودن مسیر هدف با حفظ چارچوب‌های اخلاقی و بخصوص پرهیز از خشونت و انتقام، می‌تواند موفقیت یک اعتقاد و باور را حتی در میان متعصب‌ترین و مستبدترین حکومت‌ها تضمین کند.

اگر از موج اعدام‌های سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ هجری شمسی (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ میلادی) که صادق‌ترین و خدمت‌گزارترین زنان و مردان بهائی ناجوانمردانه به جوخه‌های مرگ سپرده شدند بگذریم، مصداق این استقامت سازنده را می‌توانید در زندگی جوان‌هایی جستجو کنید که حدود چهل سال از تحصیلات دانشگاهی محروم شدند و حاضر نشدند با انکار اعتقاداتشان به تحصیل ادامه دهند. در زندگی کودکان و نوجوانانی که درب مدارس نمونه به رویشان بسته شد و میانسالانی که از کسب و کار دولتی اخراج شدند و به کارهایی از قبیل دست‌فروشی روی آوردند و در سال‌های بعد که کسب و کارشان رونق گرفت درب مغازه‌هایشان به بهانه‌های واهی پلمپ شد. همچنین سالمندانی که حقوق بازنشستگی‌شان یک شبه قطع شد و گروهی حتی ملزم به بازپرداخت کل حقوق سالیان خدمت خود شدند و افرادی که از شرکت در هرگونه برنامه‌های فرهنگی، هنری و ورزشی در سطوح بالا محروم شدند و با این حال در تمام این عرصه‌ها به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافتند که ذکر حتی گوشه‌ای از آنها، نیاز به نگارش صدها جلد کتاب و خاطره دارد.

شاه‌کلید مبارزه با خشونت

بهاء‌الله به‌طور مکرر در آثار و تعالیم خود، پیروانش را تشویق می‌کند بجای خشونت و انتقام، محبت حقیقی و عمیق خود را به جمیع نوع انسان نثار کنند و بجای در پیش گرفتن یک زندگی روزمره و معمولی، خدمت خالصانه به انسان‌ها را در روابط و کسب و کار خود پیشه کنند و با زندگی خود در هم آمیزند.

انتظار عبدالبهاء (فرزند و جانشین بهاء‌الله) از جامعه بهائی، این نیست که فقط با دوستانشان مهربان باشند، او می‌خواهد آن‌ها به لحاظ معنوی آنقدر قدرتمند شوند که بتوانند به دشمنان هم مانند دوستان خود مهربانی کنند و حتی در حق آن‌ها دعا کنند:

"مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار، چه دوست و چه دشمن، زبان به طعنه‌گشائید. در حق کل دعا کنید و از برای کل موهبت و غفران طلبید... نظر به خلق ننمائید، توجه به خالق کنید... خاک را نبینید، پرتو آفتاب تابناک ببینید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده."^۴

غفران: آمرزش

در این بیان عبدالبهاء تاکید می کند که توجه خود را به خاک معطوف نکنید و در عوض تمام حواس خود را بر روشنائی پرتو آفتاب تابناک متمرکز کنید.

او می دانست که خصومت و دشمنی، ابتدا در فکر و ذهن انسان شکل می گیرد و بعد به صورت درگیری لفظی و فیزیکی خود را نشان داده و تعادل فرد را بر هم می زند. به همین خاطر با ظرافت تمام راه از بین بردن کینه و دشمنی را به انسان ها یاد می دهد و از آن ها می خواهد هر وقت فکر نفرت به ذهنشان خطور کرد، بی درنگ فکر عشق را جایگزین آن کنند و تعلیم می دهد که عشق خالص و بی قید و شرط، نفرت را زمین گیر، و بر آن غلبه می کند:

"فکر جنگ را با فکر قوی تر صلح، مقاومت کنید و فکر نفرت را با فکر قوی تر عشق،
مقابله نمائید..."^۵

و به بهائیان توصیه می کند که مهر خود را از هیچ کس دریغ نکنند، زیرا اگر کسی از روی جهل و نادانی ستمی روا می دارد، نیاز به درمان و معالجه دارد، نه شدت عمل و تندخوئی:

"... خدا به جمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم، خدا با جمیع در صلح است، ما چرا در جنگ باشیم، نهایت، بعضی نادانند، باید تعلیم نمود. اطفالند، باید تربیت کرد. علیل و مریض اند، باید معالجه نمود. علیل را نباید مَبغوض شمرد. طفل را نباید بدگفت، باید در چاره و علاج کوشید..."^۶

مَبغوض: مورد کینه و نفرت

این امور کم کم سبب می شد تا اعتماد عموم نسبت به بهائیان روزه روزه بیشتر شود و مردم علاقه مند شوند تا از ریشه اعتقادات آن ها و تعالیم پیامبر جدید آگاه شوند. در آن روزگار، یعنی در نیمه دوم قرن نوزدهم، حتی بیش از امروز روحانیون بر اندیشه و عقل مردم حکومت می کردند و طبیعی بود که بعضی از آموزه های پیامبر پارسى اصلاً به مذاقشان خوش نیاید و منافع خود را در خطر ببینند. پس با نشر اطلاعات دروغ درباره بهائیان، اذهان گروه انبوهی از عوام را مخدوش کردند و بر بالای منابر به مردم القاء می کردند که بهائیان به صداقت و مهربانی تظاهر می کنند تا مردم را بهائی کنند! در حقیقت آن ها برای دوری و تنفر مردم از بهائیان، از انواع و اقسام روش های غیر اخلاقی استفاده می کردند. از نجس شمردن آن ها گرفته تا نسبت دادن اتهامات واهی همانند وابستگی به دولت های بیگانه. از انجام رفتارهای خلاف عفت و پاکدامنی، تا خدا دانستن پیامبرشان بهاء الله، و بسیاری تهمت های ناجوانمردانه دیگر که از حوصله و هدف این نوشتار خارج است.

بهاءالله، در آثار خود محبت را به نور و دشمنی و خصومت را به تاریکی تشبیه می‌کند و معتقد است که تنها در سایه عشق و محبت حقیقی است که انسان‌ها می‌توانند مسیر درست را تشخیص دهند و خداوند را در وجود خود بیابند. تأکید او به پیروانش این است که بجای جنگ‌افروزی و عداوت، همانند "چراغ"، نورافشانی کنند:

"ای دوستان، به منزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی و به مثابه نور باشید از برای تاریکی. با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید..."^۷

سراج: چراغ

شاید قبول داشته باشید که این‌ها افکاری متعالی هستند، اما به نظرتان ساده لوحانه باشد که با این نگرش و طرز فکر بتوان معضلات و مشکلات یک کشور فاسد را اصلاح کرد. بهاءالله هم نمی‌گوید با این روش می‌توان مشکلات یک کشور را اصلاح نمود، تأکید او این است که با این راهکار می‌توان "عالم" را اصلاح کرد:

"اصلاح عالم از اعمالِ طاهره مقدسه و اخلاقِ راضیه مرضیه خواهد بود."^۸

از: بوسیله اعمال طاهره مقدسه: اعمالی که از آلودگی پاک باشد اخلاق راضیه مرضیه: اخلاق مورد رضای خداوند

یک اصل و قانون مشخص برای دگرگونی و اصلاح. اصلاً قرار نیست یک منجی از عالم غیب بیاید و یک شبه تمام بدی‌ها را از بین ببرد و عالم را زیر و رو کند. اصلاح عالم یک فرآیند تدریجی است که باید قدم به قدم، به دست انسان‌ها صورت پذیرد. اصل اساسی، رفتار انسانی و اخلاق رحمانی است که در ابعاد مختلف سبب اصلاح و دگرگونی خانواده، محله، شهر، کشور و عالم انسانی خواهد شد.

البته اگر قرار باشد همه هدف‌مندی بهاء‌الله برای ساختن یک مدنیت جدید را تنها به اعمال نیک فردی تعبیر کنیم، ساده‌انگاری و به دور از واقعیت است، اما تلاش او این است که اولاً انسان‌ها را نسبت به مسئولیتی که در برابر ارتقاء روح خودشان و جامعه انسانی دارند آگاه سازد و ثانیاً این باور را در آن‌ها نهادینه کند که تنها مسیر تغییر و تحولات فردی و جمعی، عبور از فیلتر آگاهی و تطابق گفتار و کردار است و آن‌ها را تشویق کند تا به طور فعال و مستمر، در فعالیت‌های مدنی و جامعه‌سازی شرکت نمایند و از افرادی که گفتار و کردارشان مخالف یکدیگر است، دوری کنند:

"در سبیل نفوسی که اقوال و اعمالشان مخالف یکدیگر است سالک نشوید."^۹

سالک نشوید: حرکت نکنید

سبیل: مسیر

ابعاد گسترده فعالیت‌های مدنی و جامعه‌سازی جامعه بهائیان ایران که در پرتو همین آموزه‌ها شکل گرفت و بعدها موتور آن در ابعاد بسیار بزرگتر در کل عالم بکار افتاد، از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب می‌باشد که در فصل دوم، شما را در جریان قسمت‌هایی از آن قرار می‌دهیم.

وحدت در کثرت

بهاءالله، عالم انسانی را به یک درخت تشبیه می‌کند و انسان‌های مختلف با عقاید گوناگون را میوه‌ها و برگ‌های آن درخت می‌داند و به انسان‌ها توصیه می‌کند که مبادا یکدیگر را به چشم بیگانه مشاهده نمایند:

"ای اهل عالم، سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار..."^{۱۰}

سراپرده: خیمه
سراپرده یگانگی بلند شد: اشاره به ظهور آئین بهائی است که همانند یک خیمه، پذیرای تنوع و گوناگونی نوع انسان است.
بار: میوه
دار: درخت

و از سوی دیگر معاشرت با جمیع نوع بشر را نه تنها منع نمی‌کند، بلکه علت اتحاد و نظم و استحکام زندگی انسان‌ها می‌داند:

"اصحابِ صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند. چه که معاشرت، سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق، سبب نظم عالم و حیات اُمم است." ۱۱

روح و ریحان: آسایش و بوی خوش، منظور ارتباطی است که باعث آسایش و آرامش روح و روان شود.

حیات امم: زندگی بخش مردمان

عبدالبهاء نیز عالم انسانی را به گل‌های یک باغ تشبیه می‌کند که زیبایی و جمال آن به تنوع و گوناگونی آن است.

به این بیان ایشان درباره تفاوت انسان‌ها در آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع توجه فرمائید:

"... این اختلاف و تنوع، مؤیدِ ائتلاف و محبت است و این کثرت، اعظم قوه وحدت. اگر حدیقه‌ای را گل‌ها و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لُون و یک ترکیب باشد، به هیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد. ولکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار، گوناگون باشد، هریکی سبب تزئین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه آنیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید..." ۱۲

مؤید ائتلاف: باعث الفت کثرت: تنوع اعظم قوه وحدت: بزرگترین عامل اتحاد

حدیقه: باغ لُون: رنگ اوراق: برگ‌ها

أغصان: شاخه‌ها أزهار: گل‌ها اثمار: میوه‌ها حدیقه آنیقه: باغ زیبا

از منظر ایشان هیچ یک از انسان‌ها اختلافی در ایجاد ندارند و امتیاز آن‌ها تنها در عمل کردن به موجب تعالیم الهی است و تعالیم الهی، همان ویژگی‌های انسانی و خصلت‌های روحانی می‌باشد:

"خدا جمیع ما را بشر خلق کرده. کل یک جنسیم. اختلافی در ایجاد نداریم. امتیازی در میان نیست. با وجود این وحدتِ بشر، چگونه اختلاف کنیم؟ آیا فرقی که خداوند نگذاشته، می‌توان آن را اعتقاد نمود و اساس قرار داد؟... هیچ‌یک امتیازی ندارد مگر نفوسی که به موجب تعالیم الهی عمل نمایند. صادق و مهربان باشند، مُحَبِّ عالم باشند، رحمت پروردگار باشند. این نفوس ممتازند... این نفوس چراغ‌های عالم بشرند و این نفوس درختانِ بارورِ جنتِ ابهی هستند..."^{۱۳}

حتی بهاء‌الله تا جایی پیش می‌رود که افتخار و سربلندی انسان‌ها را نه در عشق به وطن، بلکه در عشق به "عالم" می‌داند:

"لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ." ۱۴

که مضمون آن به فارسی چنین است:

"افتخار، در دوستی و عشق به وطن نیست، بلکه در دوستی و عشق به عالم است."

"...عالم یک وطن محسوب است و مَنْ عَلَى الْأَرْضِ، اهل آن... ۱۵"

مَنْ عَلَى الْأَرْضِ: مردم روی زمین

و در همین راستا، انسان‌ها را راهنمایی می‌کند که به دنبال راه‌هایی باشند که باعث راحت و آسایش تمامی اهل عالم است و نه یک مملکت یا گروه خاص. عالم را یک وطن می‌داند و به پیروانش تاکید می‌کند که مدار افتخار خود را از یک سو علم و دانش و از سوی دیگر اخلاق نیک و عمل به آنچه می‌گویند قرار دهند، نه صرفاً محل تولدشان. سپس این بینش را به آفتابی تشبیه می‌کند که باعث از بین رفتن ظلمت نادانی است و همانند یک کشتی، انسان‌ها را به ساحل صلح و آشتی می‌رساند:

"ای دانایانِ اُمم، از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سببِ راحت و آسایشِ عمومِ اهلِ عالم است تمسک جوئید. این یک شبرِ عالم، یک وطن و یک مقام است. از افتخار، که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت

اتفاق است توجه نمائید. نزد اهل بهاء افتخار، به علم و عمل و اخلاق و دانش است، نه به وطن و مقام. ای اهل زمین، قدر این کلمه آسمانی را بدانید، چه که به منزله کشتی است از برای دریای دانائی و به منزله آفتاب است، از برای جهانِ بینائی" ۱۶

شیر: وجب

اهل بهاء: پیروان بهاء الله

عبدالبهاء، نه تنها تعصبات جنسیتی، وطنی و دینی را توهم و علامت نادانی انسان‌ها می‌داند، بلکه تشریح می‌کند که همه آن‌ها مخالف دین خداوند و رضای الهی هستند و بهائیان را تشویق می‌نماید که از همه این تعصبات بیزار شوند و آئینه دلشان را از زنگِ اینگونه امور، بزدایند تا بتوانند با عموم انسان‌ها از هر ملت و طائفه و جنس و دین و باور مهربان باشند:

"...از رائجہ تعصّبِ جاهلانه و عداوت و بغضِ عامیانه و اوهامِ جنسیه و وطنیه و دینیه که تمام، مخالفِ دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهبِ رحمانی است، بیزار شوید و از این اوهامات تجرّد یابید و آئینه دل را، از زنگ این تعصّب جاهلانه پاک و مقدس کنید تا به عالم انسانی یعنی عموم بشر مهربانِ حقیقی گردید و به هر نفسی، از هر ملت و هر دین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار، ادنی گُرهی نداشته باشید، بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید. شاید به عُن و عنایت الهیه افق انسانی

از این غُیومِ کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عداوتِ عامیانه، پاك و مقدس
گردد... ۱۷"

رائحه: بو	بغض: دشمنی	اوهام: توهمات
موهب رحمانی: موهبت های الهی	تَجَرُّد: جدا شدن	آدنی گُرهی: کمترین بیزاری
غُیوم کثیفه: ابرهای آلوده		

جالب است بدانید که سال‌ها بعد، بیت العدل اعظم (هیئتی نه نفره که اداره-
کننده امور بهائیان در سطح جهان می‌باشد و توسط بهائیان کل کشورها هر پنج سال
يك بار انتخاب می‌شوند.)، در سوم آذرماه ۱۳۸۸ هجری شمسی (۲۰۰۹ میلادی)،
بهائیان ایران را در خصوص تربیت فرزندانشان، این‌گونه راهنمایی می‌کند:

"فرزندان باید آنچنان تربیت شوند که هر انسانی را بدون در نظر گرفتن دین، قوم
و یا هرگونه تعلق دیگری، هم‌نوع خود دانسته، گرمی شمرند... ملاحظه فرمائید که
چطور کودکان بر اثر تربیت، فرامی‌گیرند که به فکر حقوق افراد خانواده خویش باشند.
با تربیت بیشتر، می‌آموزند که رعایت حال همسایگان و خدمت به آنان را نیز واجب
شمرند. در سطحی برتر، تربیت درست می‌تواند به آنان یاری دهد تا با بینشی وسیع‌تر،
عزتِ وطن و ملت خویش را مد نظر قرار دهند و هنگامی که این وسعتِ بینش به منتهی
درجه کمال رسد، البته پیشرفت نوع انسان و خیر و صلاح تمامی مردم جهان را یکی
از اهداف زندگی خود قرار خواهند داد. خانواده، محیطی است که در آن، این افکار

بلند و شکوهمند جهان شمول، می تواند پرورش یابد و بدین ترتیب، نسل های برومندی تربیت شوند که ترقی و پیشرفت خود را در سعادت و عزت دیگران بینند...^{۱۸۱}

طبیعتاً نشر این اندیشه های بدیع و متعالی توسط بهائیان در نیمه دوم قرن نوزدهم، که افکار ناسیونالیستی تند و خشن نه تنها در ایران بلکه در کل جهان نشانه غیرت و افتخار بود و تحریکات روحانیون مذهبی و حتی روشنفکران و رهبران جنبش های سیاسی به این افکار بیش از پیش دامن می زد، برای جامعه بهائی بسیار خطرناک بود و آن ها را در معرض حملات و اتهامات زیادی قرار می داد و بی جهت نبود که هر روز، علمای مذهبی بر بالای منابر فریاد می زدند که بهاء الله و پیروانش دست نشانده دولت های بیگانه هستند و می خواهند منافع وطن را به باد فنا دهند.

چگونه و با چه نیرویی بهاء الله توانست چنین افکار متعالی و وحدت بخش را در زمانه ای که غبار جهل و تعصب و بخصوص خرافات همه جا را تیره و تار کرده بود جایگزین آتش کینه و دشمنی کند؟ مسلماً یکی از اساسی ترین دلایلش این بود که خودش نمونه بارز، و تجسم تعالیم و آموزه هایش بود.

او که خود وزیرزاده و از یک خانواده متمول بود و به وی پیشنهاد وزارت دربار شاه را داده بودند، از جاه و ملک و مقام یک جا گذشت و چهل سال حبس و تبعید را برای پیشبرد اهداف متعالی خود انتخاب کرد. بهاء الله بهتر از هر کس می دانست که لازمه صلح و آشتی حقیقی بین انسان ها از يك سو پذیرش و ارج نهادن به گوناگونی و تنوع نوع انسان است و از سوی دیگر ایجاد يك انضباط معنوی قدرتمند، در زندگی فردی و تعاملات اجتماعی انسان هاست.

قبل از هر چیز می‌بایست انسان‌ها با سعی و تلاش خستگی‌ناپذیر موجبات رشد روحانی و معنوی خود را فراهم می‌آوردند و هم‌زمان، بذرا این عشق و محبت را در روابط شخصی و مخصوصاً خانواده خود می‌کاشتند و در نهایت آن را در بستر جامعه و اجتماع نهادینه می‌کردند. به این ترتیب، واژه‌های "دعا" و "تعلیم و تربیت" در نوع متعالی و بی‌نظیر خود در فرهنگ و واژگان بهائی شکل کامل‌تری گرفت و هدف‌مندی دوگانه یعنی رشد فردی و تحول جمعی، قبل از امرار معاش و هر امر دیگری، مقصد نهایی و هدف غایی زندگی بهائیان شد. (در بخش‌های آینده به ماهیت مفهوم "دعا" و "تعلیم و تربیت" در آئین بهائی خواهیم پرداخت.)

چالش شکستن عادات

شاید فکر کنید که این نوشتار می‌خواهد بهائیان را انسان‌هایی معرفی کند که از هرگونه گناه پاک و مبرا هستند و هیچ‌وقت خطایی از آن‌ها سر نزده است. واقعیت این است که اصلاً چنین ادعائی وجود ندارد، اما موضوع قابل توجه این است که یکی از چالش‌ها و حتی تجربه‌های ارزشمند جامعه بهائی از بدو تولد تا هم‌اکنون، چگونگی به‌کارگیری آموزه‌های بهاء‌الله چه در سطح رشد فردی و چه رشد جمعی بوده است و مطمئناً مانند هر فرآیند یادگیری دیگری افت و خیزهای زیادی را پشت سر گذاشته و می‌گذارد، اما می‌تواند الگویی مفید و عملی برای تعلیم و تربیت، مبارزه با نفس، و در سطحی وسیع‌تر ایجاد تغییر و تحول در جوامع انسانی به حساب آید.

طبیعی بود که بهائیان برای به‌کارگیری بعضی از اصول جدید در تعالیم بهاء‌الله همانند "تساوی حقوق زن و مرد" یا "ترک تقالید" بیش از هر چیز، نیازمند "زمان" باشند تا بتوانند خود را با آن وفق دهند و همسو کنند. تصور کنید مردانی را که تا قبل از اجابت پیام او، به راحتی به روی زنان خود دست بلند می‌کردند و فرمانروای مطلق خانه‌هایشان بودند و زنانی را که نه تنها نابرابری حقوق زن و مرد را با دل و جان پذیرفته بودند، بلکه آن قوانین را در حکم یک قانون الهی به دختران و پسران خود منتقل می‌کردند. حالا همین افراد نه تنها می‌بایست این تعلیم بهاء‌الله یعنی "تساوی حقوق زن و مرد" را می‌پذیرفتند، بلکه باید در خانه‌های خود به آن عمل می‌کردند و حتی در جهت بسط و گسترش آن در اجتماع می‌کوشیدند و یا انسان‌هایی را مجسم کنید که

زمام عقل و وجدانشان را به دست روحانیون سپرده بودند و وظیفه خودشان را در قبال خدا و دین و مردم، فقط تقلید از آن‌ها می‌دانستند و بس، حالا همین اشخاص می‌بایست مطابق تعالیم بهاءالله تعصبات و تقلید خود را کنار می‌گذاشتند و حریم امن عاداتشان را می‌شکستند و خراب می‌کردند. طبیعتاً این تغییر و دگرگونی کار ساده‌ای نبود و فراز و فرودهای خود را داشت و حتی هنوز هم دارد.

تقلید، زمینه‌ای برای ظهور استبداد

به‌طور معمول در آموزه‌های بهائی تقلید از دو جنبه مورد نکوهش قرار گرفته است. یکی، تعصب شدیدی است که بعضی افراد نسبت به اعتقادات و روش زندگانی آباء و اجداد خود دارند و سعی می‌کنند همان را تقلید نمایند و دیگری که مخصوص جوامع مذهبی است، تقلید از مراجعی است که تمایل دارند بر خرد مردم حکومت کنند.

در حقیقت، ارتباط تنگاتنگی بین تقلید و حاکمیت ظلم و استبداد وجود دارد. به این معنی که تقلید از یک سوراخ را برای زوال خرد و عقل هموار می‌کند و از سوی دیگر شرایط یک جامعه را برای ظهور و بروز اوهام و خرافات مهیا می‌نماید و با ایجاد طبقات خاصی از انسان‌ها که تمایل دارند بر فکر و اندیشه مردم مسلط شوند، راه را بر هرگونه دگراندیشی مسدود می‌نماید و اندک اندک، به آن طبقات اجازه می‌دهد که حتی بر وجدان انسان‌ها نیز حکومت کنند.

در این بخش نه تنها با دیدگاه آئین بهائی در ارتباط با تاثیرات مخرب تقلید آشنا خواهید شد، بلکه بهتر می‌توانید یکی از دلایل مخالفت‌های شدید و بی‌رحمانه طبقه روحانیون را با "بهاءالله" و آموزه‌هایش، درک کنید. مطمئناً اگر با فضای اجتماعی و سیاسی ایران قرن نوزدهم و حاکمیت مطلق ملاها بر عقل و اندیشه مردم بیشتر آشنا باشید به نوآوری، شهامت و شجاعت بهاءالله بیشتر پی خواهید برد که چگونه با تفکرات متحجرانه آن‌ها در آن فضای بسته و مخوف به مبارزه برخاست.

بهاءالله به طور واضح و آشکار، تقلید را به حجابی مابین انسان و خداوند تشبیه می‌کند و آن را همانند بُتی می‌داند که انسان‌ها را از یگانه‌پرستی و ارتباط با خداوند دور می‌کند. او انسان‌ها را تشویق می‌کند که با قدرت توحید، آن حجاب را پاره کنند و آن بت بی‌جان را بشکنند و نابود کنند:

"به اسمم، حُجباتِ غلیظه را بَرَدَرید و اصنامِ تقلید را به قوَّتِ توحید بشکنید..."^{۱۹}

به اسمم: به پشتوانه نام من

حُجباتِ غلیظه: استعاره از حجاب‌هایی است که مابین خداوند و

بندگان است، به معنای پرده‌های ضخیم

بَرَدَرید: پاره کنید

اصنامِ تقلید: بت‌های تقلید

قوَّتِ توحید: قدرت یگانگی

عبدالبهاء نیز در یکی از آثار خود به نام "رساله مدنیّه" به وضوح، مراجع تقلید را نفوسی می‌داند که دچار توهم خودبزرگی بینی شده و باعث گمراهی و نادانی مردم گشته‌اند. او به مردم ایران تأکید می‌کند که چشم و گوش خود را باز کنند و از تقلید این نفوس مُتوهمه دست بردارند تا باعث بزرگواری و عزت خودشان در بین ملل جهان شوند:

"ای اهل ایران، چشم را بگشائید و گوش را باز کنید و از تقلیدِ نفوسِ مُتَوَهِّمِه که سببِ اعظمِ ضلالت و گمراهی و سفاهت و نادانی انسان است مقدس گشته، به حقیقتِ اموری برید و در اتخاذ و تشبُّثِ وسایلِ حیات و سعادت و بزرگواری و عزّتِ خود بین ملل و طوایفِ عالم بکوشید..."^{۲۰}

مُتَوَهِّمِه: کسی که دچار توهم شده است. سبب اعظم: بزرگترین دلیل

مقدس: پاک

سِفاهت: نادانی

ضلالت: گمراهی

در این خصوص، بهاءالله در یکی از الواح مشهور خود، با قیاس بین دو پدیده "بد و بدتر"، انسان‌ها را از مکر و حيله و تزویر بر حذر می‌دارد و آن‌ها را دعوت می‌کند که شهادت داشته باشند و به جای ترس از ملاحا، از خشم و غضب خداوند بترسند و به آن‌ها توصیه می‌کند که حقارت قرار گرفتن زیر سنگ را بپذیرند، اما در سایه عمامه واعظان و زاهدان حيله‌گر پناه نگیرند:

"...اصحابِ نار باش و اهل ریا مباش، کافر باش و ماکر مباش، در میخانه ساکن شو و در کوچه تزویر مرو، از خدا بترس و از مُلا مترس، سر بده و دل مده، زیر سنگ قرار گیر و در سایه تَحْتُ الحَنكِ ماوی مگیر. این است آوازهای نی قدسی و نغمات بلبل

فردوسی که جسدهای فانی را جانی بخشد و جسمِ ترابی را روان، روح مسیحی دهد و نور الهی بخشد...^{۲۱}

ماکر: حیلہ‌گر

اصحاب نار: استعاره از اهل جهنم

تَحْتُ الحَنَكِ : معمول زهاد است که يك پیچ از عمامه از زیر چانه گذرانده به سر بپیچند^{۲۲}

آوازه‌های نی قدسی: استعاره از آموزه‌های پیامبر جدید

نغمات بلبل فردوسی...: استعاره از بیانات پیامبر جدید است که همانند نغمه‌های بلبل بهشتی، باعث روح بخشیدن، به جسدهای فانی می‌شود...

و در بیانی دیگر، شرط توانایی درک آموزه‌هایش را، پرهیز از تقلید دیگران می

داند:

"...دیده را پاک و مقدس نما تا تجلیاتِ انوارِ لآنهایات، از جمیع جهات، ملاحظه نمائی و گوش را از آرایشِ تقلید منزه کن، تا نغماتِ عندلیبِ وحدت و توحید را، از افنانِ باقیِ انسانی بشنوی...^{۲۳}

تجلیات: درخشش‌ها

دیده: در اینجا منظور چشم دل است.

نغمات: نغمه‌ها

منزه: پاک و مبراء

انوارِ لآنهایات: انوار بی نهایت خداوند

عندلیب وحدت و توحید: استعاره از خداوند

افنان باقی انسانی: اشاره به هیكل انسانی پیامبر در این عالم است که نغمه الهی را می‌سراید.

و از آنجائیکه عزت و بزرگواری خاصی برای مقام انسان قائل است و در جای جای آثار خود تأکید می‌کند که بخشش خطایا فقط مخصوص پروردگار است و اظهار عجز و نیاز، فقط به درگاه خداوند متعال جائز است و نه در نزد پیشوایان مذهبی، در کتاب احکام خود کتاب اقدس، "بوسیدن دست انسان‌ها"، که بیشتر مخصوص طبقه حاکمان و ملاها بود را حرام می‌کند:

"قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْآيَادِي فِي الْكِتَابِ. هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لَدُن رَّبِّكُمْ الْعَزِيزِ
الْحُكَّامِ. ۲۴"

که مضمون آن به فارسی چنین است:

به درستی که بر شما بوسیدن دست‌ها در کتاب حرام شده است. پروردگار عزیز و حکم-
فرما شما را از آن نهی کرده است.

و در همان کتاب، رفتن بر بالای منابر که نشانه رتبه طبقه مخصوصی از اجتماع

بود و آن‌ها را از سایرین جدا می‌کرد، منع می‌نماید:

"قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ الْإِرْتِقَاءِ إِلَى الْمَنَابِرِ... ۲۵"

که مضمون آن به فارسی چنین است:

به راستی که خداوند شما را از بالا رفتن به منبرها منع فرموده است...

عبدالبهاء، تقلید را به زنجیری تشبیه می‌کند که می‌بایست با قوت ایمان، یکی یکی سلسله‌های آن را شکست و فکر و اندیشه را از قید آن آزاد کرد:

"... باید به قوت خلیل آفاق، سَلَسِلِ تقلید را بشکنند و اصنامِ اوهام را از هم

بریزند... ۲۶"

خلیل آفاق: تلمیحی به داستان حضرت ابراهیم است که همه بت‌ها را شکست.

اصنام اوهام: بت‌های وهم و گمان

سلاسل: زنجیرها

سپس تشریح می‌کند که یهودیان نزدیک به دوهزار سال با گریه و زاری به درگاه خداوند التماس می‌کردند که مسیح را ظاهر کند و بعد از ظهور مسیح، چگونه پرده تقلید دیده‌های آن‌ها را بست و گوش آن‌ها را از ندای الهی محروم نمود:

"ملتِ موسوی منتظر ظهور مسیح بودند، شب و روز تَضَرُّع می نمودند که خدایا مسیح را ظاهر کن. ولی چون آن حضرت ظاهر شد، مُحْتَجَب ماندند. او را نشناختند، زیرا پرده تقلید دیده‌های آن‌ها را بسته بود و ندیدند و ندای الهی را نشنیدند. قریب دو هزار سال است هنوز منتظرند..."^{۲۷}

تَضَرُّع: زاری

مُحْتَجَب: دور و مهجور

و در بیان دیگر توضیح می‌دهد که اگر چه اساس ادیان الهی یکی است، اما بعد از ظهور هریک از پیامبران آسمانی و گذشت زمان، اندک اندک روشنایی حقیقت جای خود را به تاریکی تقلید و اوهام می‌دهد:

"...ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده و آن اساس، حقیقت، و سببِ الفت و محبت بشر، و علت ترقی نوع انسان است. لکن بعد از هریک از مظاهر الهیه، کم‌کم آن نور حقیقت پنهان شد. ظلماتِ اوهام و تقلید به میان آمد. عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت. روز به روز عداوت شدید شد تا به درجه‌ای رسید که هر ملتی دشمن ملت دیگر شد..."^{۲۸}

مظاهر الهیه: پیامبران الهی

پایان این بخش را با قسمتی از پیام بیت العدل اعظم در این خصوص خاتمه

می‌دهیم:

"...ایمان واقعی آن است، که بر اساس عرفان حقیقی و نه تقلید کورکورانه استوار باشد زیرا موهبت عقل و ادراک در این عصر جدید که عصر تنویر افکار و ترقی علوم و معارف است به هر فردی قابلیت آن را بخشیده است تا خود به هدایت الهی مُهتدی گردد و از موعظه و راهنمایی طبقه‌ای مخصوص، یعنی علماء و روحانیون بی‌نیاز باشد. اینک میزان و معیار، صدق و صفاست و نه تقلید و اقتداء."^{۲۹}

اقتداء: در اینجا، پیروی کورکورانه

مُهتدی: هدایت‌شده

تنویر افکار: روشن‌گری

تساوی حقوق زن و مرد، لازمه حصول صلح جهانی

زنان و مردانی را تصور کنید که در بستر خانواده یا در قالب گروه‌های سیاسی در کنار یکدیگر با هدف رفع ظلم و ستم و برقراری عدالت، با یک حکومت مستبد مبارزه می‌کنند و دست در دست یکدیگر، حتی جان خود را به خطر می‌اندازند، اما در همان فضای خانواده و اجتماع کوچک خود، درگیر نوعی دیگری از ظلم و تبعیض بین دو جنس زن و مرد هستند که اغلب برای هر دو، امری عادی و پذیرفته شده است و به صورت یک هنجار درآمده است.

پسران و مردان این خانواده‌ها از کودکی یاد می‌گیرند که در اغلب امور، نسبت به دختران و زنان، از حقوق و آزادی‌های بیشتری برخوردار باشند و دخترانشان از کودکی می‌پذیرند که در امور همانند حق ارث، طلاق، انتخاب پوشش، انتخاب رشته درسی و ورزشی، مراودات اجتماعی، انتخاب شغل و کار و بسیاری امور دیگر، از حقوق کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند و در سطحی پائین‌تر از آنان قرار بگیرند و مصیبت‌بارتر از همه این‌که تمامی این تفکرات و اعتقادات را در مقام یک مادر، به فرزندان خود منتقل می‌کنند.

توجه داشته باشید که اگر چه نشانه‌های تبعیض جنسیتی در ابعاد گوناگون در کشورمان ایران آشکار است اما حقیقت این است که علائم این بیماری اجتماعی را نه تنها در بسیاری از کشورهای عقب افتاده دنیا، بلکه در کشورهای توسعه یافته و به ظاهر متمدن نیز، می‌توان دید.

حال ببینیم آموزه‌های بهائی در این باره چه می‌گویند:

عبدالبهاء به‌طور کاملاً واضح و شفاف، عالم انسانی را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که برای پیمودن مسیر ترقی و رشد و کمال، به دو بال نیازمند است. یک بال زنان و یک بال مردان. از نظر عبدالبهاء تعادل این پرنده به هنگام اوج‌گیری و پرواز، زمانی حاصل می‌شود که هر دو بال به لحاظ قدرت و توانایی مساوی باشند تا بتوانند او را به سمت کمال خود از زمین بلند کنند و به پرواز درآورند:

"... و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است. یک بال رجال و یک بال نساء. تا دو بال متساوی نگردد، مرغ پرواز ننماید..."^{۳۰}

نساء و رجال: زنان و مردان

به بخشی از سخنرانی ایشان در انجمن آزادی زنان توجه کنید (لندن، ژانویه ۱۹۱۳ مطابق با دی ماه ۱۲۹۱ هجری شمسی):

"عالم انسانی مانند طیری است که دو بال دارد. یک جناح رجال و یکی نساء است و تا هر دو جناح، قوی و به یک قوه مؤید نشوند، طیر را پرواز به سوی آسمان ممکن نه.

به مُقتضای روح این عصر، زنان باید ترقی کنند و وظیفه‌شان را به تمامه، در مدارج حیات اجراء دارند. مثل مردان شوند. باید به درجه رجال رسند و در حقوق متساوی گردند. این است امید من و این است یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاءالله^{۳۱}

طیر: پرنده

جناح: بال

به مُقتضای روح این عصر: درخور و مناسب این زمان

و در جای دیگر عالم انسانی، متشکل از زنان و مردان را به دودست تشبیه می‌کند که وقتی یکی از کار بیفتد، دست دیگر هم نمی‌تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد:

"... نساء و رجال، کل در حقوق مساوی. به هیچ وجه امتیازی در میان نیست... عالم بشر، عبارت از دو دست است. چون دستی ناقص ماند، دست کامل هم از وظیفه خویش باز ماند... عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده. در نزد خدا ذکور و أناثی نیست. هر کس قلبش پاک‌تر، عملش بهتر، در نزد خدا مقبول‌تر. خواه زن باشد خواه مرد..."^{۳۲}

ذکور: مذکر

أناث: مونث

بیت‌العدل اعظم در بیانیه‌ای خطاب به اهل عالم، موسوم به "وعده صلح جهانی (۱۹۸۵ میلادی مطابق با ۱۳۶۴ هجری شمسی)"، حقوق مساوی بین زن و مرد را یکی از مهم‌ترین وسائل حصول صلح جهانی معرفی می‌کند:

"...آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن و مرد هر چند اهمیتش چنان‌که باید هنوز آشکار نباشد، یکی از مهم‌ترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است. انکار تساوی بین زن و مرد نتیجه‌اش روا داشتن ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتار ناهنجاری را در مردان به وجود می‌آورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محل کار و به حیات سیاسی و مآلاً به روابط بین‌المللی کشیده می‌شود. انکار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوز اخلاقی و عملی و طبیعی ندارد و فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و متساوی داشته باشند، از لحاظ اخلاقی و روانی جو مساعدی خلق خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار گردد."^{۳۳}

همچنین، در اکتبر ۱۹۹۵ میلادی (مهر ۱۳۷۴ هجری شمسی) در پیامی با عنوان "نقطه عطفی برای ملل عالم"، شرط ایجاد يك تمدن جهانی صلح آمیز و پایدار را مشارکت زنان در کلیه میادین فعالیت‌های بشری، و نتیجه آن را ایجاد تمدنی صلح آمیزتر، متعادل‌تر، عادلانه‌تر و مرفه‌تر می‌داند:

"ایجاد يك تمدن جهانی صلح آمیز و پایدار، بدون مشارکت کامل زنان در کلیه میادین فعالیت‌های بشری غیرممکن خواهد بود... وقت آن فرارسیده است که مؤسسات جهان که عموماً از مردان ترکیب شده‌اند، از نفوذ خود برای مشمول کردن سیستماتیک زنان در امور، استفاده نمایند. این کار نباید با تفرعن و منت‌گذاری یا به خیال از

خودگذشتگی، بلکه به عنوان اقدامی برخاسته از این باور انجام شود که کمک و همکاری زنان، شرط حصول پیشرفت جامعه است... نتیجه این همکاری، تمدنی صلح آمیزتر، متعادل تر، عادلانه تر و مرفه تر خواهد بود...^{۳۴}

و در پیام مورخ ۲۰ جون ۲۰۰۸ میلادی (۳۱ خرداد ۱۳۸۷ هجری شمسی) خطاب به بهائیان ایران، برابری حقوق زن و مرد را از لوازم ضروری برقراری عدالت اجتماعی و استحکام زندگی خانوادگی معرفی می کند و به بهائیان گوشزد می کند که نه تنها این اصل را در زندگی خانوادگی و جامعه خود بیشتر از قبل بکارگیرند، بلکه در پروژه هایی که از سوی دولت یا سازمان های مدنی در این خصوص انجام می گیرد، شرکت کنند و فقط به دست آوردهای گذشته خود در این زمینه قانع نباشند.

قسمت هایی از این پیام را مرور می کنیم:

"...تساوی حقوق زن و مرد برای شما امری ساخته و پرداخته دنیای غرب نیست، بلکه حقیقتی روحانی و همگانی و جنبه ای از ماهیت نوع انسان است که صد و پنجاه سال پیش حضرت بهاءالله آن را در وطن خویش، ایران تعلیم فرمودند. احترام به حقوق زنان و پذیرفتن برابری آن با حقوق مردان از مستلزمات عدالت اجتماعی و موجب تقویت و استحکام زندگی خانوادگی است و با متعالی ترین مراتب تنزیه و تقدیس هماهنگ می باشد. رفع موانع ترقی اجتماعی زنان، شرطی اساسی برای احیاء و اعتلای هر ملت، و رکنی از ارکان صلح عمومی و عاملی بنیادی برای پیشرفت تمدن بشری است... دستیابی کامل به هدف تساوی واقعی بین زن و مرد کار آسانی نیست و تقلیب و تغییر و تحولات همه جانبه لازم. هم برای مردان و هم برای زنان، امری بس

دشوار است. بنابراین صمیمانه توصیه می‌نمائیم که برای درک بیشتر و عمیق‌تر این اصل مهم به کوشش‌های خود ادامه دهید و سعی نمائید که آن را در زندگی خانوادگی و در حیات جامعه خود بیش از پیش منعکس سازید. به علاوه با استفاده از تجربیات خود با دوستان و همسایگان و همکاران خویش درباره چالش‌ها و راه‌حل‌های مؤثر در این مورد به گفت‌وگو پردازید و در پروژه‌هایی که چه از طرف دولت و چه از طرف سازمان‌های مدنی برای رسیدن به این هدف متعالی انجام می‌گیرد شرکت جوئید...
دعای قلبی این جمع در این میدان مهم خدمت، رفیق راه شماست."

دعا و تفکر، عاملی برای پویایی و ثبات

در این بخش خواهید دید که با توجه به ماهیت روحانی و معنوی "نیایش و دعا" در آموزه‌های بهائی، دعا و مناجات برای بهائیان همانند وردهای تکراری و ملال‌آور نیست که از سر ناآگاهی و عادت زمزمه کنند و با آن لافِ ایمان زنند. بلکه با توجه و تمرکز در خلوت و تنهایی، مناجات‌هایشان را نجوا می‌کنند و در محتوای آن عمیق می‌شوند و سعی می‌کنند تا حد امکان به آن عمل کنند و مهم‌تر از همه اینکه با کمک آن، روحیهٔ تحرک و پویایی را در خود تقویت کنند. آنچه اهمیت دارد، کیفیت و حال و هوای نیایش است و نه کمیت آن.

در این خصوص، بیت‌العدل اعظم تشریح می‌کند که اگر قرار باشد دعا و نیایش موجب تعمق و تأمل و سرانجام شکوفایی عقل و خرد انسانی گردد، می‌بایست از ترس، توقع، تظاهر و خرافات به دور بوده و انگیزه اصلی از تلاوت آن، محبت به خداوند باشد:

"آنچه موجب پرورش قابلیت‌های نامحدود روح و سبب جلب تأییدات الهی می‌گردد، کیفیت نیایش است و تطویل آن محبوب نبوده و نیست. قدرت نهفته در دعا و مناجات وقتی ظاهر می‌شود که انگیزه اصلی آن محبت الله باشد. از ترس، توقع، تظاهر و خرافات به دور بوده، با صداقت و پاکی دل تلاوت شود تا موجب تعمق و تأمل و سرانجام شکوفایی عقل و خرد انسانی گردد. چنین نیایش بی‌آلایشی از محدوده

حروف و کلمات بگذرد و از اصوات و نغمات، فراتر رود. حلاوتِ نغمه و آهنگش شادی آفریند، قلوب را به اهتزاز آرد، بر نفوذ کلمات بیفزاید، تمایلات دنیوی را به صفاتی ملکوتی تبدیل نماید و محركِ خدماتِ خالصانه به عالم انسانی گردد...^{۳۵}

حقیقت این است که "دعا" و "تفکر" دو جزء جدانشدنی در نیایش‌های آئین بهائی، چنان در هم آمیخته‌اند که اساساً وجود دعا را بدون تفکر، نمی‌توان تصور کرد.

به این بیان عبدالبهاء در این باره توجه فرمائید:

"دعا و تفکر این دو عامل مهم را فراموش ننمائید. خیلی وقت صرف این دو کار بنمائید. البته با این ترتیب، رفته‌رفته آن عَطَش و طَلَب در قلب شما جای‌گیر خواهد شد و فقط پس از تحصیل این کیفیت است که می‌توانید دارای زندگی بهائی شوید."^{۳۶}

توصیه عبدالبهاء این است که برای خواندن دعا می‌بایست ابتدا "حالاتی معنوی" را در خود ایجاد کرد و بعد دعا را برگزار نمود. این بیان ایشان به بعضی از این حالات و ویژگی‌ها اشاره دارد:

"... عابد باید با روحی مُجَرَّد و مُنْقَطِع و در کمال تسلیم و توجه تام، و انجذابی روحانی مُنْبِعَث از وجدان، به مناجات پردازد. مناجاتی که از حالت تَصْنَعی ناشی و به ظاهر آراسته و بدون تأثیر قلبی است، بی ثمر است." ۳۷

مُجَرَّد: خالص مُنْقَطِع: بدون تعلق به امور دنیوی توجه تام: توجه کامل

مُنْبِعَث: برانگیخته

بر همین اساس، در کتاب اول روحی (که بر اساس آموزه‌های بهاء‌الله تدوین گردیده)، درباره شرایط مناسب برای رسیدن به حالت مطلوب در دعا و مناجات این گونه آمده:

"هنگامی که دعا می‌خوانیم، فکر و روح خود را متوجه و متمرکز به سوی پروردگار می‌نمائیم. باید قبل از شروع دعا، کمی تأمل کنیم تا ذهن و فکر خود را از امور دنیوی پاک و منزّه نمائیم... پس از اتمام دعا، باید در کلماتی که تلاوت کرده‌ایم تفکر نمائیم نه آنکه فوراً به کار و فعالیت دیگری مشغول شویم..." ۳۸

از آنجایی که در آموزه‌های بهائی، تحولی عمیق در مفاهیمی همچون دنیای پس از مرگ، بهشت، جهنم و غیره به وجود آمد، عبدالبهاء تأکید می‌کند که نباید انگیزه انسان از دعا و نیایش، ترس از جهنم و یا رسیدن به بهشت باشد بلکه می‌بایست بیان محبت و احساسی باشد که به پروردگار عالمیان دارد و این ارتباط را همانند رابطه عاشق و معشوق محافظه کند:

"وقتی که انسان به نهایت تَضَرُّع و اِبْتِهَال به مناجات پردازد، قصدش بیان محبتی است که به خدا دارد نه از جهت خُوف از او و یا ترس از نار جهنم و نه به امید نَعیم و جَنَّت. وقتی که انسان مَفْتون حُبِّ دیگری گردد، ممکن نیست از ذکر معشوقش سکوت اختیار کند... ۳۹"

تَضَرُّع و اِبْتِهَال: فروتنی و زاری (در مقابل خداوند)
نار: آتش
نَعیم: بهشت

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت می باشد، محتوا و ویژگی های مناجات های بهائی است.

چه آرزوهایی در آن ها نهفته است؟

چه خصلت هایی را در انسان ها تقویت می نماید؟

چه اشتیاقی را در دل ها ایجاد می کند؟

چه ویژگی هایی را در قلوب شعله ور می سازد؟

و چگونه در اوج سختی ها خواندن آن اذکار با حالتی از توجه و احترام، چه در خلوت و تنهایی و چه در محافل عمومی، به بهائیان آرامش و نیرو می دهد و محرک آن ها برای خدمت و ایثار است؟

جالب است بدانید اغلب استعاره‌هایی که در مناجات‌های بهائی وجود دارد بدیع است و گاهی نیز در اشعار شعرای بزرگ پارسی دیده می‌شود. تفاوت در این است که مفاهیم آن اشعار را انسان‌های معدودی می‌توانند به خوبی درک کنند و بیشتر جنبه زیبایی‌شناسی و ظرائف آن‌ها مورد توجه اهل ذوق قرار می‌گیرد، اما جوامع بهائی از کودک و بزرگ و زن و مرد این مفاهیم را در قالب ادعیه و مناجات‌هایی تلاوت می‌کنند که به وسیله آن، روح خود را جلا می‌دهند و تلاش می‌کنند مفاهیم آن را در زندگی روزمره خود بکار گیرند.

آن‌ها نه تنها با استمداد از این مناجات‌ها خود را در مقابل سیل حوادث دردناک محافظه می‌کنند بلکه روحیه تهور و شجاعت را در خود تقویت می‌نمایند و در جهت وسعت فکر و تحولات جوامع خود، از آن نیرو می‌گیرند. نکته‌ای که در تحلیل مفاهیم این مناجات‌ها بسیار کلیدی و مهم می‌باشد این است که شخص با خواندن و تفکر درباره این مناجات‌ها، راه‌کارهای روان‌شناختی یک زندگی سالم و پویا را به خود یادآور می‌شود و از آن کمک می‌گیرد.

به این مناجات عبدالبهاء توجه کنید که چگونه به شخص کمک می‌کند تا نیازهای اساسی روح خود را بشناسد و درک کند که تعلقات مادی، همانند "بند" او را گرفتار می‌کند و اگر می‌خواهد شاهد گشایشی در روح افسرده خود باشد تا همانند "گل" خندان شود و همانند "ابر" ببارد، چاره‌ای ندارد مگر اینکه خود را از بند آب و گل رها کند. در عین حال به استعاره‌های زیبا و لطیف این مناجات توجه فرمائید:

"ای دلبر آفاق،

بنده مشتاق را نصیبی از اشراق ده. روح را پرفُتوح کن و دل را از بند آب و گل برهان
و چون گل خندان کن و چشم را مانند ابرگریبان فرما، تا در آتش عشقت بسوزد و بسازد
و به آهنگ خوشی، به مدائح و نعوت پردازد و بنوازد. ای پروردگار، کامکار کن و در
دو جهان سرفراز کن. توئی مقتدر و توانا... "۴۰

اشراق: مجازاً به معنی الهام فتوح: گشایش مدائح: ستایش نعوت: صفات

در این مناجات نیز عبدالبهاء با ظرافت، افکار ما را متوجه فضل و الطاف خداوند
می‌کند (حس شکرگزاری)، که در پرتو انوار آفتاب بخشایش خود، به ما که همچون
غباری ناچیز هستیم، توان دیده شدن می‌دهد (پرهیز از تکبر و غرور) و با همراهی امواج
پرتوان دریای بخشش خود، به ما که همچون قطره‌ای هستیم قدرت طوفان می‌بخشد
(احساس قدرت و توانائی) و در انتها یادآور می‌شود که اگر می‌خواهیم در عالم بالا
شرمسار نگردیم، می‌بایست به خدمت او قیام نمائیم (حس عبودیت و خدمت).

"خدایا،

این چه فضلیست که عنایت فرمودی و این چه احسانیست که ارزان کردی. قلوب
را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطه شخص منفرد. اجسام را احساس جان

عنایت کردی و اجساد را ادراکِ روح و روان. این ذراتِ ترابیه را به شعاعِ آفتابِ رحمانیه، نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطراتِ فانیه را به امواجِ بحرِ اَحَدیت، هیجان و طوفانِ مرحمت فرمودی. ای توانایی که گاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه‌گاهِ آفتابِ پرشکوه فرمائی، لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین مَلَأِ امکان، شرمسار نگردیم... "۴۱"

این ذرات ترابیه: انسان‌ها، اشاره به ناتوانی انسان	شعاع آفتاب رحمانیه: پرتو انوار الهی
قطرات فانیه: قطره‌های بی‌بقاء اشاره به انسان‌ها و ناتوانی شان	بحر اَحَدیت: دریای الهی
امواج بحر احدیت: اشاره به وسعت و عظمت آستان الهی	مَلَأِ امکان: مردم روی زمین

می‌توان تصور کرد در روزگاری که جوامع بهائی از هر سو مورد هجوم و آزار روحانیون و افراد متعصب بودند، مناجات بعد چقدر باعث تسکین و آرامش و شجاعت آن‌ها می‌شد و البته هنوز هم می‌شود:

"الهی، تو بینا و آگاهی که مَلَجَاء و پناهی جز تو نجسته و نجویم و به غیر از سَبیلِ محبت، راهی نیموده و نپویم. در شب‌های تیره ناامیدی، دیده‌ام به صبحِ امیدِ الطافِ بی‌نهایت روشن و باز، و در سحرگاهی، این جان و دل پژمرده، به یادِ جمال و کمالت خرم و دمساز. هر قطره‌ای که به عواطفِ رحمانیتت موفق، بحری است بی‌کران و هر ذره‌ای که به پرتو عنایتت مؤید، آفتابی است درخشنده و تابان. پس ای پاک

یزدان من این بنده پرشور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بردوستی خویش در عالم هستی، ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پرو و بال را، در آشیانِ رحمانی خود و بر شاخسارِ روحانی خویش، مسکن و مأوایی عطا فرما... "۴۲"

الهی: ای خدای من

مَلَجَاء: پناهگاه

سبیل: مسیر، راه

پرتو عنایت: نور بخشش

مؤید: موفق

مناجات بعد که بیشتر برای یک جمع مناسب است، عبدالبهاء نیازهای حقیقی انسان‌ها را به آن‌ها یادآور می‌شود و به آن‌ها یاد می‌دهد که چه صفات ارزشمندی را می‌توانند از پروردگار متعال طلب نمایند. صفاتی همانند پاکی از شئون نفس و هوی، ثبوت بر محبت خداوند، مهربانی به جمیع خلق، موفقیت در خدمت به عالم انسانی و عشق به جمیع نوع بشر...

توجه فرمائید که قرائت چنین مناجاتی با لحنی خوش، در جمعی که همگی در حالت سکوت و احترام، بر روی مفاهیم آن متمرکزند، چه روح اتحاد و خدمتی را در وجود آنان به جریان می‌اندازد:

"پروردگار مهربانا،

این جمع، توجه به تو دارند. مناجات به سوی تو نمایند. در نهایت تَضَرُّع، به ملکوتِ تو تَبَتُّل کنند و طلب عفو و غفران نمایند... خدایا به رضای خود دلالت فرما و از شئونِ نفس و هوی مقدس دار. خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما. موفق بر خدمت عالم انسانی کن، تا به جمیع بندگان خدمت نمائیم. جمیع خلقت را دوست داریم و به جمیع بشر مهربان باشیم...^{۴۳}

تَبَتُّل: تضرع و زاری

تَضَرُّع: تواضع و زاری

به مناجاتی جهت بخشش خطایا توجه کنید. در آئین بهائی طلب بخشش و استغفار، فقط در نزد خداوند جائز است زیرا بنا به فرموده بهاءالله سبب و علت آمرزش، تنها عفو و بخشش خداوند است و اقرار خطایا نزد خلق، موجب حقارت و ذلت است و خداوند ذلت بندگان را دوست ندارد.^{۴۴}

ببینید چه خواسته‌های متعالی و ارزشمندی در این مناجات نهفته است:

"ای پروردگار،

من گنهکارم و تو آمرزگار. مدهوش از خمرِ غفلتم، هوشی عنایت کن. مشغول به اذکارِ جهانِ پرغمم، گوشِ عنایت فرما تا آهنگِ ملاءِ اعلی بشنود و گلبانگِ عَنَدَلِیْبِ قُدَسَتِ استماع نماید و نَفَحَاتِ طُیُورِ شُکُور، به قوه واعیه احساس کند. ای پروردگار، پرده از

چشم بردار تا مشاهده آیاتِ کبری نمایم و ملاحظه دقیقِ اسرارِ کبریا نمایم. دل را جانی ببخش و جان را روح و ریحانی عطاء فرما که سزاوار این قرنِ عظیم باشد و لایق این عصرِ مجید...^{۴۵}

خمر: شراب	آهنگِ ملاءِ اعلی: نغمه الهی	گلبانگ: ترانه و نغمه
عندلیب: بلبل	گلبانگِ عندلیبِ قدس: کنایه از شنیدنِ کلامِ خداوند است	
استماع: شنیدن	نفحاتِ طیورِ شکور: کنایه از استشمامِ بوی خوشِ کلامِ الهی	
قوه واعیه: گوش شنوا	روح و ریحان: شادی و سرور	

مناجاتی برای رهایی از عادت‌های مضر:

"هو الله

ای پروردگار، اهل بهاء را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی، پاکی و آزادگی عطاء کن و از ارتکابِ هر مکروه، نجات ده و از قیودِ هر عادت، رهایی بخش تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند... از مُسکِرَات و دُخَانِ رِهَائی بخش و از اَفیونِ مُورِثِ جنونِ نجات و رِهَائی ده...^{۴۶}

تنزیه و تقدیس: پاکی و طهارت	طیب و طاهر: پاک و پاکیزه	مُسکِرَات: هر ماده مستی آور
-----------------------------	--------------------------	-----------------------------

دعا برای والدین:

"ای پروردگار،

پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطاء پاک و مقدس نما. عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن. توئی آمرزنده و توئی غفور، توئی بخشنده فیضِ موفور. ای آمرزگار، هر چند گناه کاریم ولی امید به وَعَد و نُویدِ تو داریم و هر چند در ظلمتِ خطاء مبتلائییم ولیکن توجه به صبح عطاء داشته و داریم... "۴۷

فیض موفور: بخشش بی اندازه

غفران: آمرزش

صبح عطاء: بخشش الهی، که مانند صبح روشنی بخش است.

و مناجات‌های بسیار زیاد با مضامین و مفاهیم متنوع که ذکر همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است. به همین علت، فقط بسنده می‌کنیم به ذکر عبارت‌هایی مختصر از مناجات‌های گوناگون، که همگی حکایت از شکل آرزوها و خواسته‌هایی دارند، که در ادعیه آئین بهائی متجلی است:

... این دل را از هر تعلقی فارغ نما و این جان را به هر بشارتی شادمانی

بخش ... ۴۸

... از قیود هستی آزادی بخش و از دام خودپرستی، رهائی ده ... ۴۹

... روحی جدید بدم، قوتی شدید بخش، پرده اوهام بدر، انوار اسرار

برفروز ... ۵۰

... بر عبودیت درگاه، چون عبدالبهاء ثابت و مستقیم فرما ... ۵۱

... ابواب عرفان بگشا، نور ایمان تابان نما، در ظلّ عنایت کل را متحد کن ... ۵۲

... قدم ثابت بخش، قلبِ راسخ عطاء فرما ... ۵۳

... ما را از شرّ نفس محفوظ و مصون بدار و در ظلّ حمایت راحت و آسایش

بخش ... ۵۴

... پای استقامتی عنایت فرما و قوه ثبوت و رسوخی ببخش ... ۵۵

... لسانی ناطق بخش و قلبی راسخ عطاء فرما ... ۵۶

... از بند و کمند هوی و هوس رها کن ... ۵۷

سلاح قدرتمند تعلیم و تربیت

از منظر بهاءالله یکی از عوامل اصلی بهبود شرایط اجتماعی، تعلیم و تربیت است و برای ایجاد یک جامعه سالم و رو به رشد، ابتدا می‌بایست تیشه را به ریشه جهل و نادانی زد. از نگاه او علمی مفید و مثمر ثمر هستند که اهل عالم بتوانند از آن سود و بهره ببرند.

به این بیانات بهاءالله توجه کنید:

"علم، به منزله جناح است از برای وجود، و مِرقات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم. ولکن علمی که اهل ارض از آن مُنتَفِع شوند، نه علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد...^{۵۸}"

جناح: بال

مِرقات: نردبان

صعود: بالا رفتن، در اینجا به معنی رشد و پیشرفت

مُنتَفِع: بهره‌مند

"...گنزِ حقیقی از برای انسان، علم اوست و اوست، علتِ عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط"^{۵۹}

اگر ما می‌خواهیم به اهمیت و عمق جایگاه تعلیم و تربیت در آئین بهائی بیشتر پی ببریم و به معجزه دگرگونی و تحولی که اندیشه‌های بهاء‌الله در افکار ایرانیان ایجاد کرد واقف شویم، نباید شرایط اجتماعی قرن نوزدهم و دیدگاه‌های رایج درباره جایگاه اطفال و نوجوانان چه در محیط خانه، چه در کوچه و بازار و بخصوص در مکتب‌خانه‌ها و حتی بعدها در مدارس را فراموش کنیم.

در آن زمان‌ها تقریباً هیچکس به کودکان اهمیت چندانی نمی‌داد و تربیت کودکان بدون خشونت و کتک معنایی نداشت و ناگوارتر اینکه، واژه‌های قلم و کتاب و درس، معمولاً با چوب و فلک همراه بود.

اگر از بی‌محتوایی دروسی که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شد بگذریم، اهمیت چوب و فلک فقط از بابت آزار و شکنجه جسمی نبود، بلکه تحقیر و شکنجه روحی و سلب اراده نیز، از دیگر دستاوردهای اینگونه تنبیه بود.

درست است که در سال ۱۸۵۱ میلادی (۱۲۳۰ هجری شمسی) اولین تلاش‌های دولتی برای ایجاد مدارس نوین صورت گرفت و در سال ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۳۵ هجری شمسی) وزارت معارف تأسیس شد و بعدها به همت جامعه روشنفکر و تجددخواه، بار علمی مدارس رو به پیشرفت نهاد، اما تفاوت بارزی بین دیدگاه عموم مردم و حتی مربیان و معلمین این مدارس در باره ماهیت "تعلیم و تربیت" با بهائیان وجود داشت.

در فصل قبل گفتیم که "دعا" و "تفکر" دو جزء جدانشدنی در نیایش‌های آئین بهائی، چنان در هم آمیخته‌اند که اساساً وجود دعا را بدون تفکر نمی‌توان تصور کرد. به همین میزان نیز، "تعلیم" و "تربیت" هم دو جزء جدانشدنی در آموزه‌های بهائی به حساب می‌آیند و چنان در هم آمیخته‌اند که تعلیم را بدون تربیت نمی‌توان تصور نمود. نکته قابل توجه این است که در آموزه‌های بهائی، تعلیم و تربیت اطفال امری واجب، عمومی و اجباری است و کوتاهی والدین در این خصوص، گناهی بزرگ و غیرقابل بخشش به حساب می‌آید و در عوض تلاش و کوشش برای پرورش اطفال، برابر با خدمت و عبادت پروردگار است:

"تعلیم کودکان به نَصّ صریح، فرض و واجب. لهذا معلمان، خادمانِ حضرتِ رحمانند زیرا قائم به این خدمت، که عبارت از عبادت است."^{۶۰}

نَصّ: کلام پیامبر صریح: واضح خادم: خدمت‌گزار حضرت رحمان: خداوند

"... در این دورِ بدیع، تعلیم و تربیت، امر اجباری است نه اختیاری. یعنی بر پدر و مادر فرضِ عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستانِ عرفان شیر دهند و در آغوشِ علوم و معارف، پرورش بخشند و اگر در این خصوص قُصور کنند، در نزد ربِّ غیور، مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیرِ مغفور، زیرا... مادامُ الحیات طفلِ مظلوم، اسیرِ جهل و غرور و نادان و بی‌شعور ماند..."^{۶۱}

این دور بدیع: اشاره به زمان ظهور پیامبر جدید است.

فرض عین: واجب قطعی

عرفان: شناسائی

قُصور: کوتاهی

رب غیور: اشاره به خداوند توانا

مأخوذ: در اینجا مسئول

مدموم: ناپسند

مدحور: رانده شده

غیرمغفور: غیرقابل بخشش

عبدالبهاء در بیانات متعدد اهمیت سنین طفولیت را گوشزد می کند و آن سنین را به نهالی تشبیه می نماید که اگر تحت تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرد به درستی رشد می کند و در غیر این صورت کج و معوج شده و چاره از دست می رود:

"طفل، مانند نهال تازه است. به هر قسم تربیت نمائی نشو و نما نماید. اگر به راستی و درستی و حق پرستی پرورانی، نهالی مستقیم گردد و در نهایت طراوت و لطافت نشو و نما نماید و الا به سوء تربیت، از استقامت بیفتد و اعوجاج حاصل کند و دیگر چاره ندارد"^{۶۲}

اعوجاج: کج و معوج

"... اطفال مانند شاخه تر و تازه اند. هر نوع تربیت نمائی، نشو و نما کنند. باری در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون به بلوغ رسند، مانند شمع برافروزند

و به هوی و هوس که شیوه حیوان نادان است آلوده نگردند، بلکه در فکر عزتِ ابدیه و تحصیلِ فضائلِ عالم انسانی باشند.^{۶۳}

تشبیه زیبایی که عبدالبهاء برای اطفال بکار می برد، "نهال" و "شاخه تر و تازه" است. همانگونه که یک نهال ظریف، نیاز به مراقبت و توجه ویژه دارد و می بایست با آن با ملایمت و مهربانی رفتار کرد تا به یک درخت بارور و شکوه مند تبدیل شود، اطفال نیز می بایست تحت محبت و شفقت والدین و مربیان رشد کنند تا به انسان هایی مفید تبدیل شوند. همچنین عبدالبهاء، مربیان و معلمین را به باغبان مهربان تشبیه می کند که با تلاش و بردباری، باعث رشد و ثمردهی نهال های يك بوستان می شوند:

"تعلیم این اطفال، مثل نهال های تازه ای در گلشنِ ابهی است که دهقان مهربان به تربیتِ آن ها مشغول و البته نتایج مطلوبه حصول خواهد یافت... باید اطفال صغیر، به جان و دل مطلع بر آن شوند که بهائی به لفظ نیست، به معنی است. هر طفلی باید به تربیت الهی تربیت شود تا مجمع اخلاقِ حمیده گردد..."^{۶۴}

اخلاق حمیده: اخلاق پسندیده

صغیر: کوچک

به دو نمونه از مناجات های عبدالبهاء که مخصوص اطفال است دقت کنید:

"خدایا، طفلم، در ظلّ عنایت پرورش ده. نهالِ تازه‌ام، به رشحاتِ سحابِ عنایت پرورش فرما. گیاهِ حدیقه محبتم، درخت بارور کن. تویی مقتدر و توانا و تویی مهربان و دانا و بینا... ۶۵"

سحابِ عنایت: ابر موهبت

رشحات: قطره‌ها

ظلّ عنایت: سایه بخشش

"خدایا، هدایت نما، حفظ فرما، سراجِ روشن کن، ستاره درخشنده نما، تویی مقتدر و توانا... ۶۶"

سراجِ روشن: چراغ نورانی

تصور کنید که خواندن این مناجات‌های لطیف، هر روز صبح و شب‌ها قبل از خواب چگونه روح و روان کودکان را طراوت و لطافت می‌بخشد و به آن‌ها نیرو و انرژی می‌دهد.

توجه شما را به نمونه دیگری از این تشبیهات زیبا جلب می‌کنیم. در این مناجات، کودکان به "نهال بوستان هدایت" و "نوگل گلستان محبت" و "دردانه معرفت" تشبیه شده‌اند و عنایت خداوند به "شب‌نم"، که باعث تازگی و طراوت گل‌ها است.

طبیعتاً تکرار و قرائت اینگونه مناجات‌ها تأثیر زیادی بر دیدگاه والدین نسبت به ارزشمندی اطفال خود و مقام و جایگاه مربیان‌شان می‌گذارد:

"ای خدای مهربان، این نوگل گلستانِ محبت را از شبِ نیمِ عنایت، ترو تازه بفرما و این تازه نهالِ بوستانِ هدایت را به تربیت باغبانِ احدیت، پرورش ده و این شاخ سبز را در گلشن الطاف، مزین به شکوفه و برگ کن و این دردانه معرفت را، در آغوشِ صدفِ رحمت پرور... توئی توانا و بینا و آگاه و شنوا..."^{۶۷}

عنایت: بخشش

نوگل گلستان محبت: استعاره از اطفال

باغبان احدیت: استعاره از خداوند

تازه نهال بوستان هدایت: استعاره از اطفال

گلشن الطاف: بوستانِ مرحمت خداوند

شاخ سبز: استعاره از اطفال

دردانه معرفت: استعاره از اطفال

مزین: آراسته

صدف رحمت: بخشش خداوند که همانند صدف، مروارید را در پناه خود حفظ می‌کند.

در مناجات بعدی عبدالبهاء، اطفال را "نشانه‌های عظمت خداوند" و "آفریده‌های دست قدرت او" معرفی می‌کند و والدین را راهنمایی می‌کند که نه تنها از خداوند برای کودکان‌شان حفظ و سلامتی بطلبند، بلکه دعا کنند تا کودکان‌شان "موفق به خدمت عالم انسانی" شوند:

"ای خداوند مهربان، این اطفال نازنین، صُنْعِ دَسْتِ قَدَرْتِ تواند و آیات عظمت تو. خدایا، این کودکان را محفوظ بدار. مؤید بر تعلیم کن و موفق به خدمت عالم انسانی فرما. خدایا این اطفال دردانه‌اند، در آغوشِ صَدَفِ عَنایت پرورش ده. توئی بخشنده و مهربان...^{۶۸}"

صنع: آفرینش

آیات: نشانه‌ها

مؤید: موفق

عبدالبهاء حتی به والدین توصیه می‌کند که اطفال خود را به گونه‌ای تربیت نمایند که نسبت به حیوانات هم رؤف و مهربان باشند. توجه داشته باشید که فضای اغلب خانواده‌های ایرانی، بخصوص در زمان‌های قدیم، به گونه‌ای بود که نه تنها کودکان، بلکه بزرگسالان هم هر وقت در کوچه و خیابان با بعضی حیوانات برخورد می‌کردند، آن‌ها را با سنگ و چوب مورد آزار قرار می‌دادند و متأسفانه هنوز هم هستند انسان‌هایی که گاهی حیوانات را می‌آزارند. به این توصیه عبدالبهاء به والدین در این خصوص توجه فرمائید:

" اطفال را از صِغَرِ سن، نوعی تربیت نمائید که بی‌نهایت به حیوان رؤف و مهربان باشند. اگر حیوانی مریض است، در علاج او کوشند. اگر گرسنه است، اِطعام نمایند. اگر تشنه است، سیراب کنند. اگر خسته است، در راحتش کوشند.^{۶۹}"

جالب است بدانید بر خلاف مخالفت‌های شدید علماء درباره آموزش دختران، عبدالبهاء در مواضع متعدد تأکید می‌کند که آموزش دختران نسبت به پسران ارجحیت دارد، زیرا اولین مربی طفل مادر است:

"در خصوص تعلیم و تربیت اطفال، نهایتِ همت مجری فرمائید... و همچنین تربیت بنات در نهایت آداب، تا به حسن سلوک و اخلاق پرورش یابند. زیرا اُمّهات، اول مربی اطفالند..."^{۷۰}

امهات: مادران

بنات: دختران

و بعدها بعد از تشکیل مدارس پسرانه بهائی در ایران که درب آن به روی همه ایرانیان با هر دین و آئین گشوده بود و شرح مفصل آن در بخش‌های آینده خواهد آمد، تأکید و هدایت عبدالبهاء برای تأسیس مدارس دخترانه و اهمیت آن را در این بیان، به روشنی می‌بینیم:

"مدرسه بنات، اهم از مدرسه ذكور است. زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاع، از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند تا به تربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغر سن، تربیت به کمال نمایند.^{۷۱}

بنات: دختران

اهم: مهم‌تر

ذکور: فرزندان پسر

این قرن مجید: قرن ظهور دیانت بهائی

صغر سن: خردسالی

قرن عظیم: قرن ظهور دیانت بهائی

از نگاه عبدالبهاء تربیت از سه جنبه می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد که عبارت است از تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت روحانی، و اگر چه در آموزه‌هایش اهمیت بسیار زیادی به تعلیم و تحصیل علم و دانش می‌دهد، اما اهمیت تربیت روحانی و معنوی، از تحصیل علم بیشتر است:

"تربیت و آداب، اعظم از تحصیل علوم است. طفل طیب و طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق ولو جاهل باشد، بهتر از طفل بی‌ادب کثیف بد اخلاق، ولو در جمیع فنون ماهر گردد. زیرا طفل خوش رفتار، نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق، فاسد و مضر است، ولو عالم. ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد، نور علی نور گردد."^{۷۲}

اعظم: عظیم‌تر، مهم‌تر

طیب و طاهر: پاک و پاکیزه

ممکن است شما هم قبول داشته باشید که اینها آرزوهای زیبایی برای اطفال هستند اما برایتان این پرسش پیش بیاید که عبدالبهاء چه پیشنهادی برای تحقق این آرمان‌های متعالی داد و چگونه به این افکار جامه عمل پوشانید.

فصل دوم

"اقدامات جامعه سازی"

کلاس‌های درس اخلاق

اگر شما در اطراف محل زندگی خود با یک خانواده بهائی دوست باشید، احتمالاً چیزهایی درباره کلاس‌های درس اخلاق شنیده‌اید. کلاس‌هایی که بذران با دستان عبدالبهاء برای شکوفایی عشق و محبت پروردگار در قلوب نونهالان و کودکان بهائی کاشته شد و به همت معلمین خدمت‌گزار و فداکار، که با نبود وسائل و امکانات و مشکلات و موانع بی‌شماری که علمای مذهبی بر سر راهشان قرار می‌دادند، به درختی پرثمر و شکوه‌مند برای خدمت به نوع انسان، نه فقط در ایران بلکه در سایر نقاط عالم تبدیل شد و ریشه دوانید و کودکان بهائی را در راه خطیرشان در جهت سازندگی فردایی بهتر و هموارتر برای همه مردم روی زمین کمک و یاری داد.

"در آن زمان‌ها که به دستور مؤکد عبدالبهاء جامعه بهائی ایران در صدد تأسیس مدارس بهائی بود، شرایط نامناسب و فشارهای شدید و نفوذ روحانیون اجازه چنین کاری را به آن‌ها نمی‌داد و مسأله تربیت و تحصیل اطفال، به حدی مشکل بود که به شهادت مورخین بهائی، تحت هیچ شرایطی اطفال بهائی اجازه شرکت در مکاتب درس را نداشتند و پیوسته در کوچه و بازار مورد لعن و نفرین و آزار و اذیت همسالان غیربهائی خود قرار می‌گرفتند، تا اینکه به همت یکی از بهائیان سختکوش به نام سید حسن هاشمی زاده و راهنمایی و تشویق عبدالبهاء و پشتکار و مساعی شبانه‌روزی بهائیان دیگر، در سال ۱۸۹۸ میلادی (۱۲۷۷ هجری شمسی) کلاس‌های سوادآموزی که در خانه‌های بهائیان دایر می‌شد برای اطفال پایه‌گذاری شد و بعد از مدتی با هدایت و

تعلیمات عبدالبهاء، مبدل به کلاس درس اخلاق شد که معمولاً روزهای جمعه برگزار می شد.

اطفال مشتاق و علاقه مند، روزهای هفته را روزشماری می کردند تا به روز جمعه برسند. با شوق و ذوقی وافر، سر و روی را تمیز و پاکیزه می کردند و کفش هایشان را واکس می زدند و خود را با بهترین لباس آراسته، کتابچه و یادداشت درس اخلاق و قلم و مداد را برداشته در کلاس درس حاضر می شدند.

عبدالبهاء که در تبعید دولت عثمانی به سر می برد، با الواح و نامه هایی که برای مربیان این کلاس ها ارسال می کرد آن ها را تشویق و هدایت می کرد و به فعالیت هایشان جهت می داد. این نامه ها آنقدر مربیان را به شوق می آورد که کوه مشکلات را در برابرشان پرکاه می کرد و به آن ها نیرو می بخشید. به یک نمونه از این مکاتبات توجه کنید:

"نونهالانِ گلشنِ توحید که درس اخلاق می خوانند، منظورِ نظرِ عنایتند و در ظلِّ فضل و موهبتِ حضرتِ احدیت. عبدالبهاء با نهایت تضرع و ابتهال، آن اطفال را ترقی خواهد و تدرُّج در درجاتِ علویّت عالم انسانی طلبد. امید است که چنین گردد."

تضرع و ابتهال: زاری و فروتنی

حضرت احدیت: خداوند

ظل: سایه

تدرج در درجات علویت عالم انسانی: رشد کردن در درجات بلند مرتبه عالم انسانی

معمولاً کلاس‌های درس اخلاق با دعا و نیایش، در فضایی مملو از احترام و سکوت شروع می‌شد و بعد از آن هر بار، یک درس از یک کتابچه با پنجاه و دو تعلیم از تعالیم الهی به نام "منتخب الآیات"، که محتوای تمامی آن‌ها درس عشق و محبت به جمیع نوع بشر و پرهیز از خشونت و تخلق به آداب انسانی و اخلاق رحمانی بود، تدریس می‌شد که این درس‌ها مخصوص کلاس اول درس اخلاق تهیه و تدوین شده بود و کودکان می‌بایست هر بار یکی از بیانات را از حفظ می‌کردند و درباره چگونگی عمل به آن‌ها گفتگو می‌کردند (در فصل گذشته شاهد نمونه‌هایی از این مناجات‌ها و بیانات بودیم). تفهیم اهمیت کسب علم و دانش و اهمیت رحم به حیوانات مطابق آموزه‌های بهائی و تعلیم آداب ظاهری شامل گرفتن ناخن‌ها هر هفته یکبار و پاکیزگی سر و رو و لباس‌ها و محل زندگی و همچنین اهمیت پاکدامنی و وقار نیز بخشی از مواد آموزشی کلاس‌ها بود و معمولاً تنفس و پذیرایی متناسب با بضاعت صاحب‌خانه نیز در آن کلاس‌ها معمول بود و در انتها، دعای پایانی یا خاتمه طبق رسوم بهائی با احترام و سکوت، توسط اطفال اجراء می‌شد. در سال‌های بعد برنامه‌های تفریحی متناسب با آداب بهائی نیز به برنامه‌های این کلاس‌ها اضافه شد.

این امور سبب می‌شد این اطفال از همسالان غیربهائی خود متمایز شوند و در کوچه و بازار به سهولت شناخته شوند و اغلب مورد آزار و اذیت آن‌ها قرار گیرند. به طوری که در موقع عبور از خیابان بخصوص صبح‌های جمعه که به دروس اخلاق می‌رفتند، مورد طعن و لعن جوانان و همسالان خود قرار گیرند و با کلمات و حملات توهین‌آمیز و مستهجن مورد اذیت و آزار قرار گیرند.

پس از چندی هیات معلمین درس اخلاق موفق به تألیف مجموعه دیگری برای کلاس دوم شد و کم کم عده بهائیان مشتاق و علاقه‌مند که بدون هیچ مزد و مواجبی داوطلب خدمت به اطفال و جمع معلمین کلاس‌های درس اخلاق بودند بیشتر شد و جمعی به نام هیئت معاونین تشکیل شد که وظیفه آن‌ها کمک و مساعدت به معلمین در پیشرفت امور و ارتباط با والدین برای تشویق کودکان دلبندشان به سعی و تلاش بیشتر برای ارتقاء معلومات و توسعه دایره دانش و مهارت‌هایشان بود.

در سال ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۳۱ میلادی) کلاس‌های درس اخلاق به صورت مختلط تشکیل شد و آن سال، معلم‌های خانم که تا قبل از این فقط کلاس‌های دختران را اداره می‌کردند، جهت تدریس در کلاس‌های مختلط ازدل و جان و در نهایت شوق و اشتیاق در این عرصه به همکاری و معاضدت پرداختند و این موضوع، به رشد زنان بهائی چه به لحاظ علمی و چه اجتماعی و چه فرهنگی بسیار کمک می‌کرد.



نمونه‌ای از محفل درس اخلاق (آرشیو شخصی)



نمونه‌ای از محفل کلاس دهم درس اخلاق به معلمی عزیزالله ریحانی سال ۱۳۴۲ هجری شمسی (۱۹۶۳ میلادی)

(آرشیو شخصی)

از سال ۱۳۱۳ شمسی (۱۹۳۴ میلادی) کلیه امور روحانی و اداری جامعه بهائی زیر نظر محفل روحانی بهائیان (جمعی نه نفره منتخب جامعه بهائیان هر شهر یا روستا) قرار گرفت. تشکیلات و مؤسسات تربیتی توسعه یافت و دامنه کلاس های درس اخلاق در سطوح بالاتر و کلاس های عالی در کلیه نقاط گسترش یافت و اشتیاق به ترقی و پیشرفت در آنان سبب تشکیل و ازدیاد کلاس های نطق و سخنوری گردید.



اعضا محفل روحانی ایبوردی شیراز سال ۱۳۴۴ شهر الجمال ۱۲۰ بدیع

اعضا محفل روحانی ایبوردی شیراز سال ۱۳۴۴ هجری شمسی (۱۹۶۵ میلادی)

(آرشیو شخصی)



اعضا لجنة تربیت امری شیراز و معلمین و معلمات کلاسهای درس اخلاقی اسفند ماه ۱۳۳۶

نمونه‌ای از اعضای هیئت تربیت امری شیراز و معلمین خانم و آقای کلاس‌های درس اخلاق اسفند ۱۳۳۶ هجری شمسی
(۱۹۵۸ میلادی)
(آرشیو شخصی)



نمونه‌ای دیگر از اعضای هیئت تربیت امری با حضور جناب علی اکبر فروتن سال ۱۳۴۳ هجری شمسی (۱۹۶۴ میلادی)

از جمله اموری که در آن زمان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد، انعقاد جشن‌های سالیانه و مجالس متعدد اولیای اطفال و معلمان درس اخلاق بود که غالباً برنامه‌ها توأم با تشویق فراوان شاگردان و معلمان برگزار می‌شد و به مرور و با گذشت ایام، ساز و نوای موسیقی و ترنم اشعار بهائی با مضامین عرفانی و معنوی رونق‌بخش این جشن‌ها شد. ۷۳۱۱

شدت توجه و نوع نگاه عبدالبهاء به موضوع تربیت و تعلیم کودکان را در این توصیه و هشدار دقیق بیت العدل اعظم که حدود شصت و شش سال بعد، در اردیبهشت ۱۳۷۹ شمسی (۲۰۰۰ میلادی) برای بهائیان جهان صادر شد می‌بینیم:

"در دارایی یک جامعه، کودکان گران‌بهاترین گنجینه‌اند. زیرا اطفال، امید و ضامن آینده‌اند. کودکان حامل بذرهایی هستند که خصوصیات جامعه فردا را در بر دارد... کودکان اماناتی هستند که هر جامعه‌ای که آن‌ها را نادیده گیرد، نمی‌تواند از کیفر چنین غفلتی در امان بماند. محبت همه جانبه به اطفال، نحوه رفتاری که با آنان داریم، کیفیت توجهی که به آن‌ها مبذول می‌کنیم، طرز سلوک و رفتار بزرگسالان نسبت به کودکان، همه از جنبه‌های حیاتی طرز توجه و تلقی مورد لزوم است..."

در بخش بعد، به اختصار، چکیده‌ای از تلاش‌های جامعه بهائی در بهبود وضعیت آموزش و پرورش در ایران و ایجاد آموزش مدرن در سیستم مدارس کشور در نیمه دوم قرن نوزدهم و همچنین ابتکارهای بهداشتی آن‌ها را بیان می‌کنیم. توجه

داشته باشید که جامعه بهائی در تمامی این اقدامات با محدودیت‌های شدیدی از جانب حکومت، عوام و بخصوص جامعه روحانیون روبرو بوده است و علی‌رغم تمام این تبعیض‌ها و آزارها هیچ‌گاه دست از تلاش و کوشش برای بهبود شرایط محیط بر نداشته و برنمی‌دارد. مختصری از کتاب "بهائیان ایران"، بخش "مدارس بهائی در ایران" تألیف موژان مؤمن و "ابتکارهای بهداشتی بهائیان در ایران" تألیف سینا فاضل و مینو فؤادی خدمتتان ارائه می‌شود. اگر تمایل دارید درباره کیفیت تدریس و سطح بالای علمی این مدارس بیشتر بدانید، می‌توانید به کتاب "بهائیان ایران" مراجعه فرمائید.

مدارس بهائی در ایران

بهاءالله از همان ابتدا مشخص ساخت که دیانتش فقط در پی بهبود معنویت و اخلاقیات نوع بشر نیست، بلکه به شدت دغدغه بهبود شرایط اجتماعی را دارد. آغاز تاریخ آئین بهائی مقارن بود با شناخت نارسایی‌های نظام آموزشی سنتی در ایران. عدم کارایی چنین نظامی برای دنیای مدرن موجب تلاش برخی از روشنفکران برای معرفی آموزش مدرن به سیستم آموزشی کشور شد. آموزش سنتی مبتنی بر تدریس مالاها بود که اغلب با روش‌های آموزشی حرفه‌ای بیگانه بودند... مکتب، مخصوص دخترها کم بود و از آنجائی که مالاها از شاگردان شهریه می‌گرفتند، اکثر مردم به علت فقر، حتی از این آموزش ابتدایی هم محروم بودند...^{۷۴}

تنها منبع برای آموزش تحصیلات متوسطه، آموزشگاه‌های دینی بود که تربیت طبقه روحانیون یعنی علما را هدف داشت. معدودی از این مدارس موضوعات دیگری از قبیل نجوم، طب و ریاضیات را هم آموزش می‌دادند، ولی فقط از متون قرون وسطایی و روش‌های سنتی استفاده می‌کردند.

برخی پسران مقامات دولتی و تجار نیز پیش از پرداختن به چند شغل، چند سال در این مدارس درس می‌خواندند. تا سال ۱۸۵۱ میلادی (۱۲۳۰ هجری شمسی) و افتتاح دارالفنون توسط میرزا تقی خان امیرکبیر، فن‌آوری‌ها و علوم مدرن در ایران آموزش داده نمی‌شد. حتی پس از آن هم هدف اصلی دارالفنون افزایش توانایی نظامی ایران بود و هر سال عده بسیار کمی (کمتر از ۵۰ نفر) از آن فارغ‌التحصیل می‌شدند.^{۷۵}

چند مدرسه هم توسط میسیونرهای خارجی اداره می‌شد، ولی این‌ها معمولاً فقط هم‌کیشان خود را می‌پذیرفتند. در نیمه دوم قرن نوزدهم، روشنفکران ایرانی که نگران عقب‌ماندگی زیاد ایران از اروپا بودند، بیش از پیش در پی تأسیس مدارس مدرن در ایران برآمدند. اصلاح‌طلبانی نظیر ملک‌خان و عبدالرحیم طالب‌زاده، دولت را به تأمین تحصیلات همگانی فراخواندند. نخستین مدرسه ابتدایی مدرنی که به سبک الگوهای غربی توسط یک ایرانی بنا شد، مدرسه رشديه در سال ۱۸۹۹ میلادی (۱۲۷۸ هجری شمسی) در تبریز بود. ولی این مدرسه پس از مخالفت‌های عوامل محلی تعطیل شد (گرچه بعداً بازگشایی گردید). سپس از حدود سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ هجری شمسی) مجموعه‌ای از مدارس ابتدایی خصوصی پسرانه در تهران، تبریز، رشت، مشهد و بوشهر تأسیس شد. علمای محافظه‌کار از قبیل شیخ فضل‌الله نوری با این مدرسه‌ها مخالفت می‌کردند و کسانی را که در پی تأسیس این مدارس بودند به کفر و "بابی‌گری" و تلاش برای بابی کردن شاگردان این مدارس متهم می‌ساختند... مدارس دخترانه با مخالفت به مراتب شدیدتری روبرو بود. حتی بعضی علماء فتوا دادند که وجود مدرسه دخترانه مغایر اصول مذهب شیعه است. مدرسه دختران‌های که در سال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ هجری شمسی) تأسیس شد فقط چهار روز دوام آورد. در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ هجری شمسی)، مدرسه دخترانه ناموس افتتاح شد و توانست به کار خود ادامه دهد.

دومین مدرسه دختران‌های که پس از مدرسه ناموس در تهران گشایش یافت، "مدرسه تائیدیه دوشیزگان وطن" بود که در اوایل سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ هجری

شمسی) توسط یکی از بهائیان یعنی منیره خانم ایادی، تأسیس شد. اندکی بعد در ماه می ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ هجری شمسی) مدرسه دخترانه تربیت هم توسط بهائیان گشایش یافت. در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ هجری شمسی) مجلس شورای ملی، قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد، گرچه این قانون در عمل چندان معنایی نداشت زیرا فقط معدودی مدرسه، آن هم عمدتاً خصوصی وجود داشت و بودجه آموزشی دولت ناکافی بود، با این حال این قانون، تأسیس مدارس جدید را آسان تر ساخت و به خنثی کردن مخالفت نیروهای ارتجاعی کمک کرد.

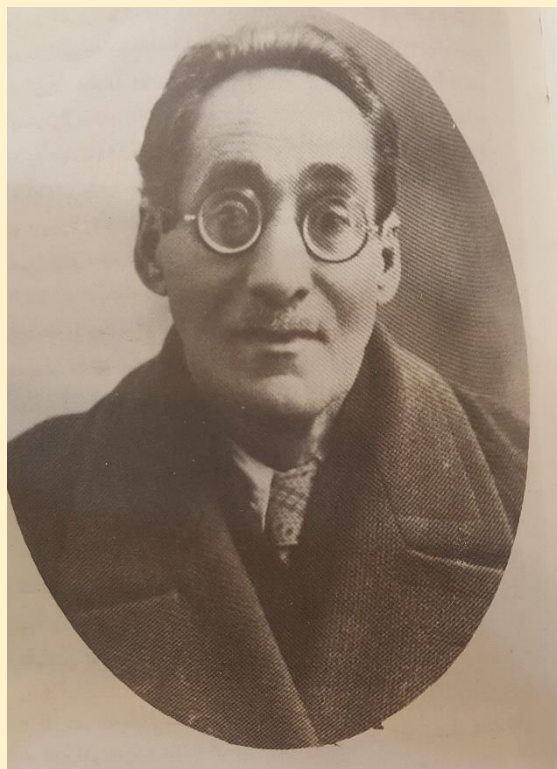
در کل می توان گفت که بهائیان در پیشرفت های آموزشی دهه پایانی قرن نوزدهم و دهه نخستین قرن بیستم پیشاهنگ بودند. در اواخر قرن نوزدهم با انتشار نسخه هایی از کتاب "اقدس" و دیگر آثار بهاء الله در بین بهائیان ایران، آن جامعه در پی یافتن راه هایی برای اجرای احکام بهائی در خصوص تعلیم و تربیت برآمد.

بهاء الله و عبدالبهاء هر دو مطالعه علوم و هنرهای مدرن را که جزیی از تعلیم و تربیت سنتی نبود، تشویق می کردند.

... به نظر می رسد که حوالی سال ۱۸۹۷ میلادی (۱۲۷۶ هجری شمسی) مکتب کوچکی در محله سر قبر آقای تهران، توسط آقامیرزا بابا، معلم نی ریزی تأسیس شد و بر اثر کوشش شماری از بهائیان سرشناس، به ویژه میرزا حسین ادیب و ابن ابهر و بعضی غیر بهائیان، این مکتب احتمالاً در اواخر ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۹۰۰ میلادی و ۱۲۷۸ هجری شمسی) به مدرسه تربیت، به ریاست آصف الحکماء تبدیل شد ولی در حدود سال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ هجری شمسی) با مشکل شدید مالی و

مشکلات دیگری روبرو گردید. سپس محمد حسین میرزا مؤیدالدوله سرپرستی مدرسه را به عهده گرفت و آن را تحت سرپرستی محفل مرکزی بهائیان درآورد، به اوضاع مالی اش سر و سامان داد و محل آن را به خان‌های در شمال شهر متعلق به دکتر محمد-خان منجم انتقال داد و در همان محل برایش از دولت رسمیت گرفت.^{۷۶}

در حدود سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ هجری شمسی) دکتر محمدخان بخشایش مدیر مدرسه شد. در حدود سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ هجری شمسی) مدرسه به ساختمان بزرگتری در خیابان فرمانفرما (خیابان شاپور) انتقال یافت و یک بهائی آمریکایی به نام سیدنی اسپراگ مدیریت آن را به عهده گرفت و مدرسه را بیش از پیش به نظام آموزشی غربی مدرن نزدیک کرد. در سال ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ هجری شمسی) این مدرسه پسرانه شش کلاس ابتدایی و دو کلاس متوسطه داشت. (در آن زمان فقط دارالفنون تحصیلات متوسطه را به طور کامل ارائه می‌کرد) و به مرور کلاس‌های دیگر هم به آن اضافه شد و در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ هجری شمسی) عزیزالله مصباح مدیر مدرسه پسرانه شد.^{۷۷}



جناب میرزا عزیزالله مصباح (آرشیو شخصی)

پس از تأسیس این مدرسه در تهران، مدرسه‌های دیگری در دیگر جوامع بهائی بزرگ سراسر ایران به وجود آمد. عبدالبهاء بسیار تأکید می‌نمود که مدارس بهائی در هر جایی که ممکن بود تأسیس شود... به نظر ایشان به خاطر نقش بسیار مهمی که تعلیم و تربیت دوران کودکی در تکوین شخصیت و خلق و خوی افراد داشت، لذا حضور کودکان بهائی در مدارس بهائی زیر نظر معلمین بهائی اهمیت داشت.

پس از تأسیس مدارس، بهائیان اغلب از عبدالبهاء می‌خواستند این مدرسه‌ها را نام‌گذاری کند و ایشان هم معمولاً نام یکی از فضائل یا اصول اجتماعی را برمی‌گزید. "مدرسه توکل" در قزوین (۱۹۰۶ میلادی و ۱۲۸۵ هجری شمسی)، "مدرسه تائید" در همدان (۱۹۰۷ میلادی و ۱۲۸۶ هجری شمسی)، "مدرسه وحدت بشر" در

کاشان (۱۹۰۹ میلادی و ۱۲۸۸ هجری شمسی)، و "مدرسه سعادت" در بابل (۱۹۱۱ میلادی و ۱۲۹۰ هجری شمسی) جزو اولین مدارس بهائی بودند. به نظر می‌رسد که بسیاری از این مدارس به عنوان شعبه‌های مدرسه تربیت تهران ثبت و از طرف دولت به رسمیت شناخته شده بود.^{۷۸}

عبدالبهاء تأکید می‌نمود هر جا ممکن است یک مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه تأسیس شود. در نامه‌ای به بهائیان همدان چنین می‌نگارد:

"مدرسه بنات اهم از مدرسه ذکور است، زیرا دوشیزگان این قرن مجید، باید نهایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند. . . ."

ذکور: پسران

اهم: مهم‌تر

بنات: دختران

در اثر چنین تشویق‌هایی بود که مدارس دخترانه یکی پس از دیگری در کنار مدارس پسرانه در سراسر ایران تأسیس شد.

فهرست زیر، اولین قدم در جهت تهیه آمار مدارس بهائی در ایران است. (توجه داشته باشید که ورود همه ادیان در مدارس بهائی آزاد بود.)

- مدرسه پسرانه تربیت در تهران، تأسیس ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۷۹ هجری شمسی) با

۷۰۰ شاگرد

- مدرسه دخترانه تربیت در تهران، تأسیس ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ هجری شمسی) با ۸۰۰ شاگرد
- مدرسه دوشیزگان وطن در تهران، تأسیس ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ هجری شمسی) با ۴۸ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه دانش در مشهد، تأسیس ۱۹۱۲ میلادی (۱۲۹۱ هجری شمسی) تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه حسینه در سنگسر، تأسیس ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ هجری شمسی)
- مدرسه ترقی در شهمیرزاد، تأسیس و تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه مسعودیه در درگز خراسان، تأسیس و تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه سعادت عمومیه در بابل، تأسیس ۱۹۱۲ میلادی (۱۲۹۱ هجری شمسی) با ۴۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه سالاریه در ساری، تأسیس ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ هجری شمسی) با ۶۰ شاگرد
- مدرسه‌ای پسرانه و دخترانه در ماهفروزک مازندران، تأسیس در ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ هجری شمسی) با ۲۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه ملک جهان در عرب خیل مازندران، تأسیس ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ هجری شمسی) با ۲۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه در بهنمیر مازندران، تأسیس پسرانه ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ هجری شمسی) و دخترانه ۱۹۲۶ میلادی (۱۳۰۵ هجری شمسی) با جمعاً ۳۰ شاگرد

- مدرسه پسرانه و دخترانه در تاکر مازندران، تأسیس هر دو ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ هجری شمسی) با جمعاً ۳۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه در کفشگرکلا مازندران، تأسیس هر دو ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ هجری شمسی) با جمعاً ۶۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه در چاله زمین و ساروکلا، تأسیس ۱۹۲۷ میلادی (۱۳۰۶ هجری شمسی) با ۲۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه همت در ارطه مازندران، تأسیس هر دو در ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ هجری شمسی) با ۳۵ شاگرد
- مدرسه‌ای پسرانه در ایول مازندران، تأسیس ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ هجری شمسی) با ۱۹ شاگرد
- مدرسه پسرانه ملی در روشن کوه مازندران، تأسیس ۱۹۳۵ میلادی (۱۳۱۴ هجری شمسی) با ۱۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه سنگر کهومات گیلان، تأسیس ۱۹۱۵ میلادی (۱۲۹۴ هجری شمسی)، تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه و دخترانه خوشه در گرگان، تأسیس ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶ هجری شمسی) با ۵۰ شاگرد
- مدرسه ترقی در اسکو آذربایجان، تأسیس معلوم نیست، با ۶۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه تربیت در سیسان آذربایجان، تأسیس پسرانه ۱۹۱۵ میلادی (۱۲۹۴ هجری شمسی)، دخترانه ۱۹۳۳ میلادی (۱۳۱۲ هجری شمسی)، با ۷۰۰ شاگرد

- مدرسه پسرانه و دخترانه توکل در قزوین، تأسیس پسرانه ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ هجری شمسی)، دخترانه ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸ هجری شمسی)، با ۱۰۰ شاگرد
- مدرسه‌ای در اشتهارد که مشخصات آن معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه و دخترانه در جاسب قم تأسیس حدود ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ هجری شمسی)، تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه وحدت بشر در کاشان، تأسیس در ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸ هجری شمسی) با ۲۰۰ شاگرد
- مدرسه دخترانه وحدت بشر در کاشان، تأسیس در ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ هجری شمسی) با ۱۸۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه و دخترانه آران در کاشان، تأسیس در ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ هجری شمسی)، تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه‌ای در قم رود کاشان که مشخصات آن معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه و دخترانه تربیت و سعادت در نجف آباد اصفهان، تأسیس ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ هجری شمسی) و ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۶ هجری شمسی) با ۴۰۰ شاگرد.
- مدرسه پسرانه در اردستان، تأسیس قبل از ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ هجری شمسی) و مدرسه دخترانه در اردستان، تأسیس احتمالاً ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ هجری شمسی)، تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه و دخترانه در دیزج، تأسیس هر دو در ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ هجری شمسی)، تعداد شاگرد معلوم نیست.

- مدرسه‌ای در شاه‌آباد سلطان‌آباد، تأسیس قبل از ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ هجری شمسی) با ۱۰۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه تائید در همدان، تأسیس ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸ هجری شمسی) با ۳۰۰ شاگرد
- مدرسه دخترانه موهبت در همدان، تأسیس ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸ هجری شمسی) با ۳۰۰ شاگرد
- مدرسه میثاقیه در نیریز فارس، تأسیس و تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه تربیت پسرانه و دخترانه در آواده فارس، تأسیس ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ هجری شمسی) با ۱۰۰ شاگرد
- مدرسه تربیت دوشیزگان در یزد، تأسیس ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ هجری شمسی)، تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه دخترانه هوشنگی در یزد، تأسیس ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ هجری شمسی) با ۱۲۰ شاگرد
- مدرسه دخترانه تهذیب در یزد، تأسیس ۱۹۲۷ میلادی (۱۳۰۶ هجری شمسی) با ۱۲۰ شاگرد
- مدرسه پسرانه توفیق در یزد، تأسیس ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ هجری شمسی) با ۱۵۰ شاگرد
- مدرسه‌ای در مهدی‌آباد یزد، تأسیس قبل از ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ هجری شمسی) با ۲۰ شاگرد
- مدرسه رستمی در مریم‌آباد یزد، تأسیس و تعداد شاگرد معلوم نیست.

- مدرسه‌ای در تفت یزد، تأسیس و تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه پسرانه در حسین‌آباد یزد، تأسیس ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۶ هجری شمسی)،
تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه‌ای در منشاد یزد، تأسیس و تعداد شاگرد معلوم نیست.
- مدرسه دخترانه عصمتیه در رفسنجان کرمان، تأسیس ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹
هجری شمسی) با ۶۰ شاگرد



عکس تعدادی از شاگردان مدرسه تربیت با حضور دکتر سوزان مودی مربوط به سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۸-۱۲۸۹ هجری شمسی)

(۱۲۸۹ هجری شمسی)

(آرشیو شخصی)



عکس تعدادی از معلمین و کارمندان مدرسه تربیت به همراه جناب مصباح و میس مارتاروث (آرشیو شخصی)



عکس تعدادی از معلمین و شاگردان مدرسه تربیت (آرشیو شخصی)

بهائیان در راه تأسیس این مدارس با موانع مهمی روبرو بودند و اغلب رهبران دینی محلی، مردم را علیه این مدارس تحریک می‌کردند و مقامات دولتی محلی هم

از اعطای جوازاها و مدارک لازم خودداری می‌کردند. بهائیان از هیچ کوششی در کاهش این مخالفت‌ها کوتاهی نمی‌کردند. برای مثال، در این مدارس تعالیم بهائی آموزش داده نمی‌شد و مراقب بودند تا از تمام دستورات دولتی درباره برنامه درسی از جمله آموزش زبان عربی و قرآن و اسلام پیروی کنند (حتی وقتی که این دستورات برای مدارس خصوصی لازم الاجراء نبود). اما با این حال، مخالفت با مدارس بهائی و حمله به آن‌ها ادامه داشت.

به‌طور اختصار بعضی از ویژگی‌های این مدارس را بیان می‌کنیم:

بعضی کارهای این مدارس برای ایران مبتکرانه بود. در حالی که ضربه زدن به دست یا فلک کردن از تنبیه‌های رایج در مدارس ایران بود، تنبیه نکردن کودکان توسط علی محمد درخشانیان مدیر مدرسه کوچکی در کفشگرکلاه مازندران امری نامعمول به شمار می‌رفت. برخی مدارس در مازندران از جمله مدارس عربخیل، کفشگیرکلاه و بهنمیر مختلط بودند که در ایران غیرمعمول بود. اهمیت دادن به تربیت بدنی در برنامه درسی و تأکید بر زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی از دیگر ویژگی‌های این مدارس بود. برآورد میزان تأثیر نوآوری‌ها و موازین مدارس بهائی بر توسعه آموزش و پرورش در ایران دشوار است. با وجود این برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که در برخی شهرها مدارس بهائی بهترین مدرسه‌ها به شمار می‌رفته‌اند. برای مثال وزارت معارف در سال ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ هجری شمسی) مدرسه دخترانه تربیت را بهترین مدرسه دخترانه در تهران نامیده است. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که دیگر مدارس تا حدی در صدد الگوبرداری از مدرسه‌های بهائی بوده باشند.



موضوع ورزش در مدرسه تربیت، بنوعیکه در متن کتاب مذکور است، برای اولیای مدرسه اهمیتی خاص داشته است. از سال ۱۹۱۱ و تا چند سال آقای فتح اله پیرزاده معلم ورزش بوده و سپس یکسال بهعهد میرمهدی ورزشنده و بعد آقای اسمعیل بازرگان و یکی دوتن دیگر امور ورزش ژیمناستیک در مدرسه. و نظارت در مسابقات در خارج را بهعهد داشته اند. طرف دست راست عکس: جناب میرزا مهدیخان رهبر. طرف دست چپ: آقای اسمعیل بازرگان

انجام حرکات ورزشی توسط شاگردان مدرسه تربیت (آرشیو شخصی)

این مدارس گرچه توسط بهائیان تأسیس شد و اغلب به جامعه بهائی یعنی محفل روحانی محلی تعلق داشت...، با وجود این از پیروان تمامی ادیان در آنها ثبت نام می کردند و این از ویژگی های پایدار این مدارس بشمار می رفت.

در سال ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ هجری شمسی) مجله زنانه شکوفه، فهرستی از مدارس دخترانه در تهران منتشر ساخت. این فهرست نشان می داد که مدرسه دخترانه تربیت با ۱۱۷ شاگرد که ۱۷ نفر از آنها کمک هزینه تحصیلی می گرفتند، سومین مدرسه دخترانه بزرگ در پایتخت بود. مدرسه دوشیزگان وطن ۱۱۰ شاگرد داشت که ۶۷ نفر از آنها کمک هزینه تحصیلی دریافت می کردند و چهارمین مدرسه دخترانه بزرگ در پایتخت بود....

اطلاعات مربوط به دیگر مدارس بهائی را می‌توان از جدول‌های منتشره وزارت معارف در سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ هجری شمسی) به دست آورد:

مدرسه پسرانه تربیت ۱۰ کلاس (بیش از هر مدرسه دیگری در تهران) و ۳۵۰ شاگرد ابتدایی (بیش از هر مدرسه دیگری در تهران) و ۴۰ شاگرد متوسطه داشت. مدرسه دخترانه تربیت ۶ کلاس و ۱۳۴ شاگرد داشت که ۱۳ نفر از آن‌ها رایگان تحصیل می‌کردند. مدرسه دوشیزگان وطن ۵ کلاس و ۴۸ شاگرد داشت که ۲۵ نفر از آن‌ها رایگان تحصیل می‌کردند.^{۷۹}

حتی در مدارس روستایی مواد آموزشی متنوع بود. برای مثال اکثر مدارس روستایی در مازندران کلاس‌هایی درباره زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، سیاق، دیکته، علوم و بهداشت داشتند.^{۸۰}

جامعه بهائی اقدام به گشایش چند کودکستان هم کرد. در تهران دو کودکستان به نام‌های میثاقیه و آمادگی وجود داشت. در قزوین کودکستانی وجود داشت که در خانه حاجی اسمعیل خلیلی تشکیل می‌شد. در کرمان کودکستان همتی در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ هجری شمسی) توسط بلقیس مشکیان تأسیس شد. این کودکستان ۵۰ شاگرد دختر و پسر داشت.

در کل می‌توان گفت که جامعه بهائی ایران در صف مقدم حرکت به سوی آموزش و پرورش مدرن در ایران قرار داشت. مدارس بهائی جزو نخستین مدارس مدرن بومی ایران بودند و در دو دهه آغازین قرن بیستم، سهم قابل ملاحظه‌ای در تحصیلات موجود در ایران داشتند. جامعه بهائی در دو عرصه پیشگام بود. بسیار پیش از آنکه مدارس

دولتی در روستاها تأسیس شوند، جامعه بهائی تعلیم و تربیت را به روستاها برد. علاوه بر این در بسیاری شهرها و روستاها در شرایطی به تأسیس مدارس دخترانه پرداخت، که چنین تسهیلاتی وجود نداشت. مدارس بهائی سطح کیفی بالایی داشتند و در بسیاری از شهرها بهترین مدرسه به شمار می رفتند و بزرگان شهر فرزندان خود را به این مدارس می فرستادند.

ابتکارهای بهداشتی بهائیان در ایران

آئین بهائی روح و جسم را با یکدیگر در پیوند می‌داند و بر حفظ سلامت جسم که جایگاه روح است تأکید دارد. به بیان عبدالبها "نعمت صحت بر جمیع نعماء مرجح است" ^{۸۱}

آثار بهائی نظافت، اعتدال در امور و مصرف غذاهای سالم را تشویق می‌کند و بر پرهیز از مواد مخدر و دخانیات تأکید می‌ورزد. مهم‌ترین اثر بهاءالله "کتاب اقدس" (نگارش در حوالی سال ۱۸۷۳ میلادی مطابق با ۱۲۵۲ هجری شمسی) شامل دستوراتی درباره برخی مسائل بهداشتی از جمله منع مصرف تریاک، هرگونه مواد رخوت‌زا (به تفسیر عبدالبها حشیش و مواد مربوطه به آن) و الکل است.

(توجه داشته باشید که تخمین می‌زنند که در دوران قاجار شیوع اعتیاد به تریاک در برخی شهرستان‌ها به ۵۰ درصد جمعیت می‌رسیده است. بهاءالله توزیع و خرید و فروش این مواد را هم ممنوع می‌سازد. مصرف نوشابه‌های الکلی در دوران قاجار عموماً منحصر به گروه‌های مشخصی نظیر نخبگان سیاسی بود.)

در آئین بهاءالله...، تعالیمی معطوف به بهبود نظافت مورد اهمیت قرار گرفته همچون تأکید بر شستشوی مرتب بدن و چیدن ناخن‌ها و نیز منع ورود به خزینه در حمام‌های عمومی یا خانه‌ها و اینکه به جای غوطه‌ور شدن در آب باید خود را با آبی که بر بدن فرو می‌ریزد شست (تعالیمی که به شدت مورد مخالفت علمای وقت قرار گرفت). ^{۸۲}

یک نمونه از دیدگاه بهائی درباره تعامل جسم و روح، گفتار عبدالبهاء است
مبنی بر این که:

"نظافتِ ظاهره، هر چند امری است جسمانی، ولکن تأثیرشدید در روحانیات
دارد." ۸۳

پژوهش درباره ابتکارهای بهداشتی در جامعه بهائی ایران به خاطر کمبود منابع
تاکنون در حد محدودی باقی مانده است. آنچه که در دست است گفتگو از دو گام
عمده در زمینه بهداشت دارد. یکی ساختن حمام‌های عمومی و دیگر تأسیس دو
بیمارستان. علاوه بر این بهائیان یک مدرسه عالی پزشکی، آموزشگاه شبانه‌روزی
بهبودی، خانه سالمندان و تعدادی درمانگاه ساختند و در روزهای جمعه گروه‌های
پزشک و پرستار از شهرهای بزرگ به دهات اطراف می‌فرستادند. این ابتکارات به
احتمال زیاد متأثر از تعالیم بهائی بوده است.



عکس مربوط به اطباء و کارمندان نخستین بیمارستان بهائی که در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ هجری شمسی) پایه‌گذاری شد. سه تن از چپ به راست شادروان دکتر محمد خان منجم که در تأسیس و ریاست مدرسه تربیت خدماتی شایان نموده و نفر وسط خانم دکتر مودی که در تأسیس مدرسه تربیت دخترانه نقشی مهم ایفا کرده و نفر سمت راست شادروان دکتر عطاءالله بخشایش است.

(آرشیو شخصی)

حمام‌های سنتی (خزینه) و حمام دوش

گزارش‌هایی که از قرن نوزدهم از وجود گرمابه‌ها در شهرهای بزرگ در دست است حاکی از وجود ۱۴۶ حمام خزینه در تهران می‌باشد. شهرهایی مثل اصفهان، کرمان، شیراز، قزوین و کرمانشاه هر یک تقریباً سی تا پنجاه گرمابه سنتی (خزینه) داشتند. این حمام‌ها ویژگی‌های مشترکی داشت:

پائین‌تر از سطح زمین ساخته می‌شد و در طراحی آن‌ها سه فضای جداگانه منظور می‌شد: رخت‌کن، گرم‌خانه و خزینه. خزینه حوضچه‌ای با ابعاد تقریبی سه متر در سه متر بود و مراجعین پس از شستشو در گرم‌خانه چند بار در خزینه غسل می‌کردند. آب خزینه‌ها در فواصل طولانی، شاید یک تا سه بار در سال عوض می‌شد به همین سبب بوی تعفن می‌داد و بهداشت عمومی را به خطر می‌انداخت و منشاء بیماری‌های واگیردار به ویژه بیماری‌های پوستی و دستگاه گوارش بود. علاوه بر این به قول دکتر ادوارد دابسن عضو انجمن میسیونری کلیسا در کرمان، مراجعه به حمام عمومی پس از ابتلاء به یک بیماری واگیردار امری کاملاً عادی بود. از این رو حمام‌های عمومی به یکی از منابع عمده عفونت بدل شده بود و سیاحان خارجی اوضاع نفرت‌بار این خزینه‌ها را گزارش کرده و از بی‌اعتنایی ایرانیان به خطرات غسل در این خزینه‌ها سخن گفته‌اند.

جوامع بهائی سراسر ایران از نخستین سال‌های قرن بیستم ساختن حمام‌ها را شروع کردند... دو نوآوری بهائیان در این حمام‌ها عبارت بود از کنارگذاشتن خزینه و نصب

دوش (پیرو حکم بهاءالله در کتاب اقدس مبنی بر منع استفاده از حمام خزینه^{۸۴}) و ساختن حمام در داخل کارخانه‌ها و شرکت‌هایی که بهائیان تأسیس می‌نمودند.

نخستین حمام عمومی بهائی در اولین دهه قرن بیستم توسط دکتر حسین خان ضیاءالحکماء در آباده ساخته شد. این اقدام او مورد تشویق عبدالبهاء قرار گرفت. وی در نامه‌ای او را بانی نخستین حمام دارای دوش خواند و افزود که بهائیان باید جشن بگیرند که از استحمام در "آن چاله کثافت یعنی خزینه کربه پرعفونت" نجات یافتند.^{۸۵}

آمار دقیقی از حمام‌های بهائی وجود ندارد. با این همه، اسناد و مدارک حاکی از این است که بهائیان در تمام شهرهای عمده ایران حمام ساختند. در تهران نخستین حمام بهائی، حمام عزیزی، توسط عزیزالله عزیزی ساخته شد. از دیگر حمام‌های بهائی در تهران می‌توان به حمام منشادی و حمام میثاقیه اشاره کرد. در برخی شهرها بهائیان به خاطر ساختن حمام مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در تبریز ملاهای شهر، مسلمانان را از ورود به حمام بهائی منع ساختند و ادعا کردند که آب این حمام‌ها مطابق فقه اسلامی گرنیست. در نجف آباد، روحانیون مسلمان تأسیس حمام‌های عمومی دارای دوش را ممنوع کردند، چه که به نظر آن‌ها غسل کردن زیر دوش ناممکن بود.^{۸۶}

در نجف آباد بهائیان دو حمام ساختند که ظاهراً یکی از آن‌ها (حمام نور) هنوز مورد استفاده است.^{۸۷}

بنا به بعضی روایت‌ها غیر بهائیان هم از حمام‌های بهائی استفاده می‌کردند. در شهرضا، شهر کوچکی در استان اصفهان، پس از مدتی مخالفت از طرف ساکنین محل، برخی از افراد سرشناس شهر، شروع به استفاده از حمام بهائی کردند.^{۸۸}

در نخستین دهه قرن بیستم در خوسف خراسان، حمّام میرزا جعفر توسط یکی از بهائیان به نام میرزا جعفر رفسنجانی ساخته شد... بنا به گزارش تورج امینی، تأسیس "حمّام دوش" خصوصاً در روستاها تنها توسط جامعه بهائی رخ می‌داد و تقریباً اکثر مناطق بهائی نشین ایران دارای حمّام دوش بود.^{۸۹}

امینی با آوردن اسناد رسمی نشان می‌دهد در هجوم‌هایی که به جامعه بهائی صورت می‌گرفت، حمّام دوش که از نمادهای بهائی محسوب می‌شد از اولین نقاطی بود که در کنار مسافرخانه‌ها و قبرستان‌های بهائی مورد حمله قرار می‌گرفت. زیرا مسلمانان آن را غیرشرعی می‌دانستند و در این حملات پس از آتش زدن حمّام‌ها، دوش‌های حمّام‌ها را از جای در می‌آوردند.^{۹۰}

با آنکه ده‌ها مورد از تخریب و حمله به حمّام بهائیان گزارش شده با این حال در نشریه محفل ملی بهائیان ایران، بهائیان کماکان تشویق می‌شدند که در قراء و قصبات... به تأسیس حمّام پاک و نظیف، مطابق تعالیم و احکام بهائی اقدام نمایند.^{۹۱}

عدم مداخله در سیاست های حزبی

اگر ما علاقه مند باشیم که همچنان بر طبق کلیشه ها و روش هایی که طی قرن ها انسان ها با حکومت های استبدادی مبارزه کرده اند ظلم و ستم را ریشه کن کنیم، احتمالاً اگر کسی روشی را ارائه دهد که یکی از اصول اساسی آن، عدم مداخله در سیاست های حزبی باشد، برایمان عجیب خواهد بود.

مطمئناً شما در بخش های قبل، با ادبیاتی که آئین بهائی برای ایجاد تغییر و تحول نه فقط در یک محدوده جغرافیایی، بلکه در ساختار جوامع بشری در پیش گرفته است آشنا شده اید. شاید بتوان خمیرمایه این ادبیات را در واژه "افروختن" خلاصه کرد.

همانند شخصی که به جای نبرد با تاریکی، شمعی برمی افروزد و تمام توان و انرژی خود را بجای خشونت و جنگ افروزی، صرف "آگاهی" می کند. جامعه بهائی با این روش، عملاً زیرساخت های فکری را تغییر می دهد و دقیقاً همین موضوع، بعضی از حکومت ها را به وحشت می اندازد. مطابق آموزه های بهاء الله، بهائیان نه تنها دین را از سیاست جدا می دانند، بلکه اساساً در سیاست های حزبی، دخالت هم نمی کنند و به هیچ وجه فکر و ذهن خود را درگیر مخاصمات و منازعات سیاسی نمی نمایند. شوقی ربانی نوه عبدالبهاء و جانشین ایشان تأکید می کند که بهائیان نه تنها می بایست در گفتگوهای خود از امور سیاسی پرهیز کنند، بلکه باید قلباً و باطناً نیز از این گونه افکار آزاد باشند و مراقب باشند که آلت دست سیاسیون قرار نگیرند:

"از امور سیاسی و مخاصماتِ احزاب و دُول، باید کل، قلباً و ظاهراً، لساناً و باطناً، به کلی در کنار و از این گونه افکار، فارغ و آزاد باشیم." ۹۲

لساناً: به زبان

دول: دولت‌ها

مخاصمات: دشمنی‌ها

"زِنهار زِنهار، که آلت دستِ سیاسیونِ مکار گردند و یا در دامِ اهلِ مَکرو خُدعه بعضی از هموطنان خویش افتند." ۹۳

اهل مکر و خدعه: حيله‌گران

زِنهار زِنهار: مبادا مبادا

و بهائیان را راهنمایی می‌کند که اوقات خود را صرف مجادلات سیاسی نکنند و تلاش نمایند تا توجه و تمرکز خود را بر روی وحدت جهانی که مبداء و مقصد آئین بهائی است متمرکز سازند:

"در این قبیل مباحثات و مجادلات، طرفی را ملامت نکنند و به جهتی نپیوندند و هیچ طرحی را ترویج نکنند و خود را به هیچ نظامی که مخالفِ مصالحِ وحدت جهانی، که مبداء و مقصد آئین بهائی می‌باشد، منسوب نسازند." ۹۴

"هر فرد بهائی بالاتر از هر امری، حامی اصولی است که حضرت بهاءالله تشریح فرموده‌اند که به اعتقاد راسخ من، برنامه هیچ حزب سیاسی کاملاً با آن سازگار و منطبق نیست." ۹۵

و در این باره، بیت العدل اعظم، جامعه بهائی را این چنین راهنمایی می‌کند:

"عضویت در هر حزب سیاسی ضرورتاً مستلزم تکذیب ورد برخی یا جمیع اصول صلح و وحدت است که حضرت بهاءالله اعلام فرموده‌اند." ۹۶

از آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که بهائیان به هیچ وجه تمایل ندارند سیاسیون از آن‌ها به عنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت استفاده نمایند و مراقبند تا تحت تأثیر تبلیغات آن‌ها قرار نگیرند و اجازه ندهند هیجان‌های ناشی از شعارها و آرمان‌هایی که به دنبال درمان مقطعی (و نه ریشه‌ای) مشکلات‌اند، آن‌ها را وادار به واکنش‌هایی هیجانی کند، خصوصاً این‌که معمولاً مردم از اتفاقات پشت‌پرده و مذاکرات مخفیانه رؤسای ممالک و احزاب سیاسی بی‌اطلاعند و اغلب اوقات، جانب‌داری یا مخالفت خود را نه از روی آگاهی، بلکه تحت تأثیر تبلیغات گسترده آن‌ها نشان می‌دهند.

در بخش‌های قبل، از اهمیت ویژه صدق و راستی در تعالیم بهاءالله گفتیم. از اهمیت وحدت و یگانگی، شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم و پرهیز از کینه و نفرت و انتقام سخن به میان آوردیم. از آنچه در کلاس‌های درس اخلاق می‌گذرد و آنچه که یک بهائی در مناجات‌های خود از خدا طلب می‌کند گفتیم و بیان کردیم که چگونه بهاءالله این هوشیاری را به پیروانش می‌دهد تا در مسیر انسان‌هایی که شعارها و اعمالشان با یکدیگر مغایرت دارد وارد نشوند. با این حساب و با آنچه از "سیاست" به مفهوم رایج آن استنباط می‌شود، باید پذیرفت که دخالت در سیاست‌های حزبی و عضویت و حتی جانب‌داری از احزاب سیاسی، یا نمی‌تواند با رعایت کامل این اصول سازگاری داشته باشد و یا اگر ممکن باشد، خیلی سخت و پیچیده است.

آیا فرد بهائی می‌تواند خود را درگیر جناح بندی‌های حزبی کند و در عین حال به اصل صدق و راستی آن‌گونه که منظور نظر آموزه‌های بهائی است پای بند بماند؟
آیا می‌تواند کاندیدای مورد نظر خود را تبلیغ کند، اما بزرگ‌نمایی نکند و کاندیداهای دیگر را تضعیف ننماید؟

آیا می‌تواند در یک رقابت سخت سیاسی مشارکت کند و از کینه و نفرت و مخصوصاً انتقام پرهیز کند و مهم‌تر از همه، وحدت و یگانگی نوع بشر را ترویج کند؟
"در طول تاریخ، جامعه بهائی ایران در ارتباط با امور سیاسی، با موقعیت خاصی روبرو بوده است. در زمان‌هایی که جاسوسی و ارتباط با دولت‌های خارجی یک تابو به حساب می‌آمد و باعث بیزاری مردم از اینگونه افراد می‌شد، روحانیون به دروغ،

بھائیان را به جاسوسی برای قدرت‌های خارجی، داشتن انگیزه‌های سیاسی و جبهه-گیری علیه حکومت متهم می‌کرده‌اند و از طرف دیگر بخصوص در جریان‌های انقلاب ایران که شور و هیجان گروه‌های سیاسی به اوج خود رسیده بود، عدم دخالت بھائیان در سیاست‌های حزبی را به بی‌تفاوتی و بی‌توجهی آنان نسبت به مصالح هم‌میهنان‌شان نسبت می‌دادند.^{۹۷}

حال آنکه شوقی ربانی ترویج مصالح دولت و ملت را وظیفه‌ای مقدس می‌داند، اما تأکید می‌کند که خدمت صادقانه و وطن‌پرستانه بھائیان به وطنشان باید به نحوی صورت پذیرد که با موازین عالی و اصیل، و حقیقت تعالیم آئین بھائی منافاتی نداشته باشد:

"باید به یقین بدانیم که نباید از آنچه قبلاً مذکور شد این شُبّه ایجاد گردد که بھائیان به امور و مصالح کشور خویش بی‌اعتنایند... و یا از وظیفه مقدس‌شان در ترویج کامل مصالح دولت و ملتِ خویش سر باز می‌زنند. بلکه مقصود آن است که آرزوی پیروان وفادار و حقیقی حضرت بهاءالله در خدمت صادقانه و بی‌شائبه و وطن‌پرستانه به مصالح عالیه کشورشان به نحوی صورت می‌پذیرد که با موازین عالیه اصالت و کمال و حقیقت تعالیم آئین بھائی، منافاتی نداشته باشد."^{۹۸}

ممکن است تمایل داشته باشید بدانید که دیدگاه بهائیان درباره انقلاب‌ها و تحولات عالم چیست و در این میان راهکار آن‌ها برای اصلاح عالم چه می‌باشد و اقدامات آن‌ها در جهت تحولات اجتماعی و سیاسی، به چه صورت بر عالم تأثیر می‌گذارد.

در این راستا با یکدیگر به مطالعه مطلبی می‌پردازیم که از پیام ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی (۲ مارچ ۲۰۱۳ میلادی) بیت‌العدل اعظم گرفته شده است:

"چشم انداز آئین بهائی از سیاست، با مفهومی خاص از تاریخ و مسیر آن رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر دارد. بهائیان معتقدند که نوع بشر به آغاز مرحله درخشانی در فرآیند طولانی تکامل خود رسیده است. فرآیندی که او را از مرحله کودکی به آستانه بلوغ، یعنی مرحله استقرار یگانگی نوع بشر رسانده است.

همانند یک انسان که قبل از ورود به مرحله بلوغ جسمانی، دورانی متغیر اما نویدبخش را می‌گذراند و بسیاری از قوا و استعدادهای نهفته‌اش آشکار می‌گردد، عالم انسانی نیز اکنون در بحبوحه تحولی بی‌سابقه قرار گرفته و بسیاری از اغتشاشات و تلاطمات جهان امروز را می‌توان فوران احساسات پرجوش و خروش این مرحله و نشانه آغاز بلوغ نوع انسان دانست. . . .

در مسیر این تحولات، بهائیان تعاملی دو فرآیند اساسی را مشاهده می‌نمایند. طبیعت یک فرآیند، تجزیه و تخریب و طبیعت دیگری ترکیب و سازندگی است. هر یک از این دو، به طریقی نوع بشر را به سوی بلوغ کامل خود سوق می‌دهد. اثرات فرآیند اول یعنی تجزیه و تخریب در همه جا آشکار است:

در ناتوانی رهبران عالم از ترمیم شکاف‌های فزاینده‌ای که در ساختارهای اجتماعی به چشم می‌خورد، به‌طور مثال تجمع ثروت در مقابل فقر و تنگدستی فاحش...، در فروپاشی معیارهایی که طی قرن‌ها تمایلات ناهنجار بشر را تا اندازه‌ای مهار کرده‌اند. به‌طور مثال نوع پوشش ظاهری. در چالش نهادهایی که در گذشته مورد احترام بوده‌اند مانند نهاد خانواده یا ازدواج و در یأس و بی‌تفاوتی افراد و اجتماعی که حس هدف‌مندی خود را از دست داده‌اند... .

اما نیروهای تخریب هر چند ویران‌گرند، ولی در عمل سدهایی را که مانع پیشرفت بشر می‌شوند از میان برمی‌دارند و فضایی برای فرآیند سازندگی فراهم می‌نمایند تا گروه‌های مختلف را به هم نزدیک کنند و امکانات تازه‌ای را برای همکاری و معاضدت در برابر دیدگان‌شان قرار دهند. بهائیان به‌صورت فردی و جمعی می‌کوشند تا با تمام قوا، انرژی خود را با فرآیند سازنده هم‌سو نمایند... این بینش، مبنای کلیه اقدامات جامعه بهائی است.

بر اساس آموزه‌های حضرت بهاءالله، اصل یگانگی نوع انسان که نشانه آشکار دوران بلوغ اوست، باید در تمام جوانب زندگی اجتماعی تجلی کند. تعلق نوع انسان به یک قوم واحد که زمانی یک خیال باطل تلقی می‌شد، امروزه به‌طور وسیع مورد پذیرش است. ردّ تعصبات عمیق دیرینه و حس روزافزون شهروندی جهانی، از جمله نشانه‌های این آگاهی رو به تزاید است. هر چند این آگاهی امیدبخش است، ولی باید آن را صرفاً به منزله اولین قدم در فرآیندی شمرد که تنها با گذشت سال‌ها بلکه قرن‌ها تکامل خواهد یافت. زیرا اصل یگانگی نوع بشر که حضرت بهاءالله مقتضیات آن را

اعلان فرموده‌اند، فقط خواهان همکاری در بین مردمان و ملت‌ها نیست بلکه مستلزم نواندیشی کامل درباره روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد.

بحران فزاینده محیط زیست که عامل آن نظامی است که تاراج منابع طبیعی را برای ارضای زیاده‌طلبی بی‌اندازه انسان‌ها نادیده می‌گیرد نشان‌دهنده آن است که تصور کنونی نوع انسان از روابطش با طبیعت، تا چه حد نارسا است. وخامت اوضاع خانواده همراه با افزایش نقض مداوم حقوق زنان و کودکان در سراسر جهان، روشن‌گر آن است که عقاید کوتاه‌نظرانه‌ای که امروزه روابط خانوادگی را توصیف می‌کند، تا چه اندازه فراگیر است. تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک از ساکنین کره زمین نشان می‌دهد که روابط بین بخش‌های گوناگون اجتماع، چگونه از بنیان، به غلط طرح‌ریزی شده است. در حقیقت پیام اساسی حضرت بهاءالله که همانا یگانگی نوع بشر است، مستلزم تغییری بنیادین در تار و پود ساختار اجتماع، در سراسر عالم است.

بهایان بر این باور نیستند که اصلاح و دگرگونی این نظام فرسوده، تنها از طریق تلاش‌های آنان صورت خواهد گرفت و حتی به دنبال ایجاد نهضتی نیستند که بینش خود را نسبت به آینده، بر اجتماع تحمیل نمایند. به فرموده حضرت عبدالبهاء، اتحاد و یگانگی در عرصه‌های مختلف زندگی انسان‌ها به صورت تدریجی حاصل خواهد شد و اندک اندک اتحاد سیاسی، وحدت نژاد و وحدت وطن چهره خود را آشکار خواهد کرد.

با تحقق این امور، ساختارهای لازم در دنیایی برخوردار از اتحاد سیاسی که تنوع کامل فرهنگ‌ها را ارج می‌نهد و شرایط ظهور و بروز حرمت و شرافت انسانی را فراهم

می سازد، به مرور شکل خواهد گرفت. بنابراین مشغله ذهنی جامعه بهائی آن است که چگونه می تواند به بهترین وجه، به فرایند تمدن سازی کمک کند.

از طرفی جامعه بهائی خاضعانه تلاش می کند تا الگویی برای فعالیت ها و ساختارهای اداری مربوط به آن را فراهم کند که اصل وحدت نوع بشر و اعتقادات زیربنایی این اصل را تجسم بخشد. منظور از اعتقادات زیر بنایی، اصولی است که لازمه ایجاد وحدت نوع بشر می باشد و بدون این اصول، استقرار و استحکام یگانگی و وحدت، عملاً امکان پذیر نمی باشد... برای روشن شدن موضوع در اینجا فقط چند نمونه از این اعتقادات زیربنایی بیان می شود:

- روح انسانی، عاری از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه می باشد و این حقیقتی است که هر نوع تعصب را غیر قابل قبول می نماید. مخصوصاً تعصب جنسیتی که زنان را از پرورش استعداد های ذاتی خود و از اشتغال پا به پای مردان در میادین گوناگون باز می دارد.
- ریشه تعصب جهل است که به کمک فرآیندهای آموزشی می تواند برطرف گردد. فرآیندهایی که دانش را در اختیار تمامی نوع بشر قرار می دهد و آن را کالایی منحصر به اقلیتی مرفه نمی داند.
- علم و دین دو نظام مکمل دانش و عمل اند که انسان از طریق آن ها دنیای خود را درک می کند و به وسیله آن ها تمدن را به پیش می برد.
- دین بدون علم، به سرعت به سطح خرافات و تعصبات تنزل می یابد و علم بدون دین به ابزاری برای مادی گرایی خشک تبدیل می گردد.

- تا زمانی که مصرف‌گرایی، روح انسان را مریض و افسرده می‌سازد، دسترسی به رفاه واقعی که ثمره انسجامی پویا بین نیازهای مادی و معنوی زندگی است، روز به روز دشوارتر خواهد شد. . . .

- هر کسب و کاری که با روح خدمت به هم‌نوع انجام شود به منزله عبادت و ستایش خداوند است. . . .

مطمئناً تبدیل این قبیل آرمان‌ها به واقعیت و کمک به انسان‌ها برای درک این مفاهیم و پی‌ریزی ساختارهای اجتماعی مناسب در این راستا، کار کوچکی نیست. بر این اساس، جامعه بهائی مشغول دنبال کردن یک فرآیند یادگیری منسجم و قدرتمند به نام "موسسه روحی" است که تعداد روزافزونی از طبقات و گروه‌های مختلف، از کودک و نوجوان، جوان و میانسال و حتی کهنسال، غنی و فقیر از هر قوم و نژاد، با هر نوع گرایش مذهبی یا غیرمذهبی در کشورهای مختلف جهان را با آغوش باز می‌پذیرد و در آن فضاها که معمولاً در گروه‌های آموزشی کوچک و گاهی بزرگ، در محله‌ها و خانه‌های افراد برگزار می‌شود، افراد گروه به یادگیری و درک مفاهیم انسانی و روحانی به یکدیگر کمک می‌نمایند. . . .

این گروه‌های آموزشی که در ایران و تقریباً در تمام کشورهای جهان فعالیت می‌کنند، روز به روز در حال تکامل و گسترش‌اند و در آن‌ها مردمانی از پیشینه‌های مختلف، در کمال آزادی و برابری در کنار یکدیگر به دعا و تفکر می‌پردازند و به بررسی آموزه‌هایی می‌پردازند که ترک ذهنیت تفرقه و نفاق را تشویق می‌کند و موازین ارزشمندی از وحدت فکر و عمل را ترویج می‌دهد و سبب صمیمیت و هم‌کاری قلبی

در بین آن‌ها می‌گردد و آنان را یاری می‌کند که از خمودت و بی‌تفاوتی به در آیند و به فعالیت‌هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت‌های معنوی، اجتماعی و فکری‌شان منجر شود تا بتوانند به سهم خود به فرآیند ساختن تمدنی نو و جدید کمک نمایند... مسیر کلی این فرآیند یادگیری، از طریق یک سلسله نقشه‌های جهانی هدایت می‌شود که جهت و چارچوب آن را بیت العدل اعظم تعیین می‌کند.

واژه کلیدی این نقشه‌ها "پرورش قابلیت" است و هدف آن بالا بردن توان‌مندی سه شرکت‌کننده آن یعنی "افراد، جامعه و مؤسسات" است تا پایه‌های یک زندگی معنوی را در همه جا از دهکده‌های بی‌شمار در مناطق روستایی گرفته تا محله‌های شهرهای بزرگ، تقویت نمایند... الهام‌بخش اقدامات بهائیان در این راستا، بینشی از اجتماع آینده است که حضرت بهاءالله قریب یک قرن و نیم پیش به آن اشاره فرموده و عالم بشری را به هیکل انسان تشبیه می‌نمایند که همکاری و تعاون، اصل حاکم بر نظام آن است. همان‌گونه که پیدایش قوه عقل و ادراک، نتیجه هم‌بستگی و اتحاد میلیون‌ها سلول است که با تشکیل بافت‌ها و اعضای مختلف، توان‌مندی‌های مختلف را ممکن می‌سازند، تکامل تمدن بشری را نیز می‌توان نتیجه مجموعه‌ای از تعاملات و همکاری‌ها بین ابناء بشر دانست. انسانی که توانسته است از مقصد کوتاه‌بینانه تمرکز در موجودیت خود فراتر رود... همان‌طور که سلامتی و زندگی هر سلول و هر عضو بدن، به سلامتی تمامی بدن وابسته است، به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو نمود.

براین اساس، برای شکل‌گیری روابط افراد و جامعه و مؤسسات، برخی از مفاهیم اساسی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. عمده‌ترین آن‌ها "مفهوم قدرت" است. بدیهی است که قدرت به معنای وسیله‌ای برای سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و برتری‌طلبی باید کنار گذاشته شود.

البته این بدان معنا نیست که کارکرد قدرت انکار شود. زیرا حتی در مواردی که نهادهای اجتماع اختیارات خود را با رأی مردم کسب می‌کنند، قدرت در اعمال حاکمیت مؤثر است. اما قدرت عنصری محدود نیست. قدرت، در اصل قابلیت است نامحدود برای ایجاد تقلیب و تحول... نکته مهم این است که فرایندهای سیاسی نیز مانند فرایندهای زندگی، نباید از تأثیر قوای روح بشری مثل قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت و قدرت اعمال خالصانه بی‌بهره ماند. آئین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت‌ها بهره بیشتری گیرد.

شکوف نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن، از جمله واژه‌هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

جامعه بهائی ادعای کمال ندارد و به خوبی نیز آگاه است که راه درازی در پیش دارد تا تجربیاتش منجر به کسب بصیرت‌های لازم در باره این روابط گردد و می‌داند که داشتن آرمان‌های والا با پیاده کردن آن‌ها در زندگی روزمره بسی متفاوت است.

آنچه مسلم است، چالش‌های بی‌شماری در راه است و درس‌های بسیاری باید آموخت..."

اقدامات مشترک

"یکی دیگر از مجهودات جامعه بهائی در جهت ایجاد وحدت و یگانگی، همکاری و اقدامات مشترکی است که با تعداد فزاینده‌ای از جنبش‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افرادی صورت می‌پذیرد که رفاه عالم انسانی را ترویج می‌دهند و بر اتحاد و دوستی می‌افزایند. الهام‌بخش بهائیان در این رویکرد، آموزه‌هایی است که بر اختلاط و معاشرت صمیمانه آن‌ها با جمیع اهل عالم تأکید دارد و ارتباط صمیمانه را سبب اتحاد و اتفاق می‌داند.

به این تعلیم بهاءالله توجه فرمائید:

"باید با جمیع اهل عالم، به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است."

حیات امم: زندگی مردمان

روح و ریحان: سرور و شادی

و این بیان عبدالبهاء:

"نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است. محتاج مُراوده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد."

تعاون و تعاضد: همکاری و معاضدت

مراوده: ارتباط

اختلاط: معاشرت

بهایان برای انتخاب میادین مشارکت خود موظفند که این اصل اساسی در تعالیم بهائی را مد نظر داشته باشند که "وسیله"، باید با "هدف"، توافق و تطابق داشته باشد و نمی‌توان از راه‌های ناشایست به اهداف متعالی دست یافت. بخصوص ممکن نیست بتوان وحدتی پایدار را از طریق اقداماتی بنیان نهاد که اختلاف را ترویج می‌دهد و یا مبتنی بر این باور است که تعاملات بشری، ذاتاً بر شالوده تضاد منافع استوار می‌باشد. خوشبختانه امروزه در سراسر جهان انسان‌های زیادی هستند که در جهت تحقق اهدافی که مورد نظر بهائیان است به سختی تلاش می‌کنند و این موضوع، موقعیت‌های زیادی را برای همکاری بهائیان با آنان فراهم می‌آورد...

در این دسته از فعالیت‌ها، بهائیان می‌کوشند تا در همکاری‌های خود با دیگران، از مرزهای مشخصی فراتر نروند. مثلاً هیچ اقدام مشترکی را فرصتی برای تحمیل عقاید مذهبی خود نشمرند و از خود برحق‌بینی و سایر جلوه‌های نامطلوب هیجانانگیز مذهبی احتراز جویند. اما درس‌هایی را که از تجربیات خود آموخته‌اند، بی‌دریغ در اختیار اطرافیان‌شان می‌گذارند و بینش‌هایی را که دیگران آموخته‌اند، با خوشنودی در مساعی جامعه‌سازی خود بکار می‌گیرند.

مجموعه مطالبی که ذکر شد، از جمله عناصر اساسی چارچوبی هستند که رویکرد آئین بهائی نسبت به سیاست را به نحوی که در زیر بیان می‌گردد، شکل می‌دهد.

بهائیان در پی کسب قدرت سیاسی نیستند. در دولت‌های متبوع خود قطع نظر از نوع حکومت، پست‌های سیاسی را نمی‌پذیرند هر چند مسئولیت‌هایی را که صرفاً جنبه اداری دارد قبول می‌کنند. به احزاب سیاسی وابستگی ندارند. در سیاست‌های حزبی دخالت نمی‌کنند و در برنامه‌های وابسته به دستورالعمل‌های تفرقه‌انداز هیچ گروه یا حزبی شرکت نمی‌جویند. در عین حال به کسانی که با نیت خالص برای خدمت به کشور خود در اقدامات سیاسی مشارکت می‌نمایند و یا آمال سیاسی را دنبال می‌کنند، احترام می‌گذارند.

رویکرد جامعه بهائی در مورد عدم مشارکت در این گونه فعالیت‌ها به منزله اعتراضی بنیادین نسبت به امر سیاست به معنای واقعی آن نیست زیرا نوع بشر مآلاً از طرق سیاسی امور خود را سازمان می‌دهد.

بهائیان در انتخابات مدنی شرکت می‌کنند ولی تنها در صورتی که این عمل مشروط به وابستگی آنان به احزاب سیاسی نباشد. بهائیان دولت را نظامی برای حفظ رفاه و پیشرفت صحیح اجتماعی تلقی می‌نمایند و در هر کشوری که زندگی می‌کنند، اطاعت از قوانین آن را بدون زیر پا نهادن عقاید دینی‌شان، وظیفه خود می‌دانند. در هیچ توطئه و دسیسه‌ای برای براندازی هیچ دولتی شرکت نمی‌جویند و در روابط سیاسی دول مختلف دخالت نمی‌نمایند. این بدان معنی نیست که بهائیان از فرآیندهای سیاسی جهان امروز بی‌اطلاع‌اند و بین حکومت‌های عادل و ظالم تمایز قائل

نمی‌شوند. رهبران جهان در قبال مردم کشور خود که گران‌قدرترین ذخایر هر مملکت شمرده می‌شوند، وظایف سنگین و مقدسی بر عهده دارند. بهائیان در هر کجا که ساکن باشند، می‌کوشند که موازین عدالت را رعایت نمایند و برای اصلاح نابرابری و بی‌عدالتی نسبت به خود و دیگران، در قالب قوانین موجود فعالیت کنند، ولی از هر نوع اقدام خشونت‌آمیز نیز اجتناب می‌ورزند.

محبتی که بهائیان در قلوبشان نسبت به تمام نوع بشر می‌پرورانند، هیچ مغایرتی با احساس علاقه و وظیفه نسبت به وطنشان ندارد. این رویکرد، همراه با آنچه در فوق بیان شد، جامعه بهائی را قادر می‌سازد که در دنیایی که ملل و قبایل به ضدیت در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و ساختارهای اجتماعی در همه‌جا مردم را منقسم و از هم جدا می‌سازد، هم‌بستگی و یکپارچگی خود را در مقام یک موجودیت جهانی حفظ کند و اجازه ندهد که اقدامات بهائیان در یک کشور، موقعیت هم‌کیشانان را در سایر نقاط، به خطر بیاندازد. با اجتناب از درگیر شدن در منافع و اهداف متضاد ملل و احزاب سیاسی، جامعه بهائی قابلیت خود را برای کمک به فرآیندهای صلح و وحدت افزایش می‌دهد. . . .

طبیعتاً این مسئولیت سنگین، خواهان درست‌کاری و صداقتی است که تضعیف نشود، خواستار درکی روشن است که به تیرگی نگراید و لازمه‌اش عشقی عمیق به وطن است که بازیچه دسیسه‌گران نگردد. . . .^{۹۹}

استقامت سازنده یا تعصب؟

افرادی که آشنایی بیشتری با بهائیان دارند، به خوبی می دانند که آن‌ها پافشاری خاصی بر روی اصول اعتقادی خود دارند و در این زمینه، به هیچ وجه و به هیچ قیمتی راضی نمی شوند این اصول را زیر پا بگذارند. اصولاً انعطاف و مهربانی از یک سو، و پافشاری و سرسختی از سوی دیگر، دوروی یک سکه در آموزه‌های بهائی هستند.

باور بعضی از افراد این است که منشاء این سرسختی یک جور تعصب مذهبی است و دلیلی نمی بینند که یک انسان متعادل، منافع و امنیت و یا حتی جانش را بخاطر عدم انکار اعتقاداتش، یا تظاهر نکردن به یک باور و عقیده به خطر اندازد و بر سر اصول اعتقادی خود بایستد.

برای نتیجه‌گیری بهتر درباره انگیزه و دلیل بهائیان برای پایداری بر روی اصول اعتقادی‌شان به مواردی اشاره می کنیم که امیدواریم از نظر شما هم منطقی و عقلانی باشد:

ابتدا باید دید این سرسختی، نوعی خشکی و عدم انعطاف است یا شکلی از مبارزه و سپر نمودن سینه در مقابل زورگویی و استبداد؟

تظاهر به راستگویی و صداقت است یا تطابق گفتار با کردار؟

نتیجه یک نوع شستشوی مغزی است یا یک حس تعهد و مسئولیت درونی؟

القای رهبران مذهبی است یا انتخاب آگاهانه افراد؟

نوعی کمال‌گرایی و خیال‌پردازی است، یا توجه و تمرکز به یک هدف متعالی؟
و در نهایت باید دید رویکرد کلی جامعه بهائی از تحمل این فشارهای سنگین و
آزاردهنده چیست؟

اگر ما ایرانی‌ها با حقوق شهروندی خود مطابق قانون اساسی (صرف نظر از
بسیاری از بندهای ظالمانه آن) آشنا باشیم، می‌دانیم که لااقل آموختن علم و تحصیل
در مقاطع دانشگاهی، حق مسلم هر انسانی است که شناسنامه ایرانی دارد. درست
همانطور که همه ایرانی‌ها از هر قوم و نژاد و مذهب و رنگ، موظف به پرداخت مالیات
و رفتن به خدمت سربازی و مواردی از این قبیل هستند، همه آن‌ها نیز می‌بایست بتوانند
به استخدام ادارات دولتی درآیند و به تحصیل علم و دانش پردازند و اولویت و برتری
آن‌ها باید بستگی به میزان تعهد و مسئولیت و صداقت و دقت و انضباط آن‌ها در این
امور داشته باشد. در اینصورت بهتر می‌توانیم به عمق فاجعه بار فرم‌هایی پی ببریم که
محصّلین، دانشجویان و کارمندان می‌بایست هر ساله با اجبار پرکنند.

فرم‌هایی که در آن‌ها عقاید و باورهای افراد تفتیش می‌شود و بر همین اساس
عده‌ای از ادامه تحصیلات دانشگاهی محروم می‌شوند. (اگر چه امروز، دیگر وجود
این فرم‌ها در نظام آموزشی و اداری، برای اغلب ایرانیان امری کاملاً عادی و پذیرفته
شده است.)

از طرفی اگر به این باور راستین رسیده باشیم که رعایت حقوق اقلیت‌های هر
جامعه، میزانی دقیق برای سنجش اصول دموکراسی آن جامعه است و عدم رعایت
حقوق آن‌ها در نهایت، گریبان یک ملت را می‌گیرد و باعث رواج بی‌عدالتی و بی

نظمی می‌شود، دیگر از کنار اموری از این قبیل، به سادگی و با بی‌تفاوتی رد نمی‌شویم و به این امور حساسیت بیشتری نشان می‌دهیم.

ممکن است شما هم به ظالمانه بودن این فرم‌ها اذعان داشته باشید، اما با خود فکر کنید که پافشاری بر عقیده و محروم شدن از تحصیلات عالی، کاری را از پیش نمی‌برد و فقط باعث ضرر و زیان بیشتر به افرادی می‌شود که این مسیر را برمی‌گزینند، بهتر است آن‌ها هم درستون مذهب، یک کلمه به ظاهر بنویسند "مسلمان" و از ادامه تحصیل محروم نشوند.

واقعیت این است که درصد زیادی از مردمی که در این فرم‌ها چشم بسته مذهب خود را اسلام می‌نویسند، فقط اسماً مسلمانند و نه قلباً. یعنی اساساً نه به اسلام و نه هیچ مذهب دیگری اعتقاد ندارند.

نکته کلیدی اینجاست، که اگر این حقیقت را در فرم‌های ادارات، دانشگاه‌ها و جاهای دیگر، صراحتاً اعلام می‌کردند، آیا بدون اینکه از هیچ‌یک از قوانین مملکت سرپیچی کرده باشند، عملاً حکومت را با یک بحران و چالش جدی روبرو نمی‌کردند و آیا حکومت مجبور نبود در مقابل سیل انسان‌هایی که حاضر نبودند به داشتن یک اعتقاد تظاهر کنند، عقب‌نشینی کند و این قانون ظالمانه را حذف کند؟ و حتی در صورت اخراج و محروم شدن از تحصیلات یا شغل مورد نظر، اگر همانند بهائیان از انواع راه‌های قانونی، به مراجع قانونی شکایت می‌کردند و در صورت عدم توجه مسئولین، شکایت خود را به مراجع بین‌المللی می‌بردند، موجب رسوایی و آشکار شدن تمام ادعاهای دروغین حکومت درباره حقوق بشر نمی‌شدند؟

واقعیت این است که جوانان بهائی با "انتخاب این روش"، دقیقاً همین کار را می‌کنند. توجه داشته باشید که این مثال، فقط یک نمونه کوچک از نمونه‌های برخورد جامعه بهائی در این سال‌ها بوده است.

آیا این شکل از برخورد و مواجهه با موضوعات اجتماعی چه چیزی را به فرزندان ما که عهده‌دار پیشبرد مدنیت و راه‌های ترقی ایران هستند یاد می‌دهد؟

اگر ما حقیقتاً باور داریم که یکی از دلایل اصلی فساد و معضلات پیچیده و ریشه‌ای مملکت مان دروغ‌گویی و ریای گسترده در ابعاد گوناگون است، هیچ فکرش را کرده‌اید که وظیفه ما و خانواده‌هایمان برای اصلاح این امور چیست؟

قبلاً گفتیم که یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های بهاءالله، تطابق گفتار و کردار است و تأکید مؤکد او به پیروانش این است که مراقب باشند تا در مسیر انسان‌هایی که حرف و عملشان با هم متفاوت است وارد نشوند:

"در سبیل نفوسی که اقوال و اعمالشان مخالف یکدیگر است سالک نشوید." ۱۰۰

سالک: رهرو

سبیل: مسیر

و گفتیم که بهاء‌الله به پیروانش می‌آموزد که بجای اینکه با ادعا و حرف‌های زیبا، خودشان را خوب نشان دهند، صفات پسندیده را در جنبه‌های عملی زندگی خود جلوه‌گر سازند:

"... به اعمال خود را بیارائید، نه به اقوال." ۱۱

بیارائید: آراسته کنید

حقیقت این است که پیام بهاء‌الله به داشتن یک زندگی پاک و به دور از ریا و تظاهر، به حدی واضح و روشن است که اساساً و ابداً در آموزه‌هایش، جایی برای رهبران مذهبی باقی نمی‌گذارد تا بتوانند بنا به سلیقه خود آموزه‌هایش را تفسیر نمایند. عبدالبهاء، به وضوح و روشنی، ابراز محبت و خدمت به انسان‌ها را حتی برای تبلیغ آئینش، فقط زمانی مفید و مؤثر می‌داند که از تظاهر و ریا به دور باشد:

"ابراز محبت و اظهار خدمت وقتی مفید و مقبول و لایق شئون ایمانی است که مقدس و مُبرّاء از شائبه ریا باشد، و الاً اگر مقصود و منظوری هم در ضمن ملحوظ شود، ولو آن مقصود و منظور هر قدر فی حدّ ذاته مقبول و مقدس باشد، باز هم این نیکوکاری آلوده به ریاکاری است و فی سبیل الله محسوب نه... مثلاً ملاحظه کنید هیچ نیتی و هیچ اقدامی بالاتر از نیت تبلیغ و مقدس‌تر از هدایت نفوس نیست، معدّلك اگر به کسی

خوبی کنید و منظور این باشد که به این وسیله او را برابری و تبلیغ نمائید، این هم ریا است. ۱۰۲۱

شائبه: آلودگی

مبراء: پاک و پاکیزه

شئون: مراتب

فی حد ذاته: در ذات خودش

ریا: دورویی

ممکن است با خودتان فکر کنید که در این نوشتار در باره فضیلت مندی بهائیان اغراق شده است و مایل باشید بدانید که آیا یک فرد بهائی، حقیقتاً هیچوقت دروغ نمی گوید؟

واقعیت این است که بهاءالله از یک سوره راه را بر هرگونه دروغ مصلحتی و غیرمصلحتی مسدود کرد و جای هیچ گونه اما و اگر برای توجیه دروغ و تظاهر باقی نگذاشت و از سوی دیگر در بین همه فضیلت ها، اهمیت ویژه ای به صداقت و راستگویی و همچنین پاکی و طهارت داد. به همین دلیل بهائیان نیز اهمیت مخصوصی برای این فضیلت ها قائلند و تلاش می کنند (دقت کنید، می گوئیم تلاش می کنند)، تا این اصول را در زندگی خود رعایت کنند.

به این تمرین ها که در کتاب ۱ روحی (کتابی که بر اساس آموزه های بهاءالله طراحی شده است) آمده، توجه فرمائید:

کدامیک از جملات زیر، صحیح است؟

۱. گفتن دروغ کوچکی، جهت نجات از یک مشکل.

(که بر اساس آموزه‌های بهاءالله، این جمله غلط است)

۲. تعداد افراد خوب، آنقدر در جهان کم است، که اعمالشان هیچ تاثیری ندارد.

(که جواب آن غلط است)

۳. هر امری که با آراء دیگران موافق باشد، درست است.

(که جواب آن غلط است)

به این معنی که مثلاً اگر همه افراد هم بگویند در جامعه ایران نمی‌توان دروغ نگفت، ما نباید آن را بپذیریم. . . .

۴. هر امری که با تعالیم الهی، مطابق باشد، درست است.

(که جواب آن صحیح است)

به این معنی که چارچوب‌های اخلاقی يك فرد بهائی باید تعالیم الهی باشد، نه حرف‌های رایج در میان مردم.

بنابراینچه ذکر شد، روشی که بهائیان برای مواجهه با بسیاری از امور برمی‌گزینند، می‌بایست بر اساس يك انتخاب آگاهانه و برآمده از يك حس تعهد درونی و مسئولیت اجتماعی و متمرکز بر يك هدف متعالی باشد، نه از روی تعصب و تنگ نظری. طبیعتاً هر قدر معیار آن‌ها به این اصول نزدیک

تر باشد، روش زندگی شان نیز نزدیکتر به اصولی است که در تعالیم بهاءالله
متجلی است.

بحران و پیروزی

این سطور که برگرفته از کتاب زندانی و سلاطین نوشته ویلیام سیرز می باشد، درباره اولین دوره زندانی شدن بهاءالله در سیاه چال مخوف تهران توسط ناصرالدین شاه است و برای بهائیان منبعی الهام بخش در برخورد با مصائب و سختی ها به حساب می آید:

"... حضرت بهاءالله را به درون سیاه چالی زیرزمینی افکندند که مدت چهارماه را در آن مکان بسر بردند. زندان بی نهایت تاریک بود. حضرت بهاءالله را داخل دالانی ظلمانی نمودند و از سه پله سراشیب گذرانده وارد سیاه چال نمودند. هیکل ایشان را آنقدر خم کردند تا به زمین زنجیر شوند. ایشان به سایر زندانیان نیز زنجیر شده، پای مبارک در کند قرار گرفت. نفوسی که در آن زندان با حضرت بهاءالله بودند...، سارقین اموال، قطاع طریق و قاتلین نفوس بودند. زندان جز راه ورودی، منفذ دیگری نداشت. با وجود موش ها، محل مناسبی برای تولید انواع امراض بود. آن نقطه سرد مرطوب به نحو وحشتناکی آکنده از روائح منتنه برخاسته از کثافات دائم التزاید بود. سه روز و سه شب غذا و آب به ایشان داده نشد. دو زنجیر معروف که هر کدام قریب یکصد پوند (زنجیر معروف قره کهر) وزن داشتند، و تنها برای تنبیه خطرناکترین جانیان مورد استفاده قرار می گرفت به نوبت بر گردن آن حضرت گذاشته می شد. این یوغ آهنین پوست و گوشت را شکافت. امکان خوابیدن وجود نداشت... در این زندان مخوف بود که مأموریت حضرت بهاءالله آغاز شد... در این سیاه چال منفور که سلطان ایران ایشان را در آن محبوس ساخته بود، روح قدسی بر حضرت بهاءالله تجلی کرد... ۱۰۳"

قطاع طریق: دزدان راه

روائح منتنه: بوهای نامطبوع

مهم‌ترین و الهام‌بخش‌ترین درس این واقعه برای بهائیان ذکر درد و رنج و مصیبت نیست. درس نهفته در آن، و وقایعی از این دست برای آن‌ها این است که اولاً بهاء‌الله این مسیر را با اراده خود و به فرموده خودش برای خاموش کردن آتش کینه و دشمنی "انتخاب" کرد، نه اینکه به او تحمیل شد، موضوع مهم دیگر این است که تجلی روح قدسی و آغاز مأموریت بهاء‌الله (موضوعی که قرار است به تدریج سبب تحولی عمیق، در زندگی و مدنیت مردم جهان شود)، درست زمانی اتفاق افتاد که او در اوج درد و تنهایی، در گوشه‌ای تاریک و تار از این جهان بسر می‌برد.

این واقعه و وقایع بی‌شماری نظیر آن در تاریخ آئین بهائی، برای جامعه بهائی یک پیام جدی و مهم دارد:

اینکه هر بحران، می‌تواند مقدمه یک پیروزی محسوب شود و می‌بایست در شرایط بحرانی، افق دید و آگاهی را به ورای درد و رنج ظاهری برد و به عمق آن نگریست.

در این راستا و در ادامه این نوشتار به عملکرد جامعه بهائی در ارتباط با محرومیت جوانان بهائی از تحصیلات دانشگاهی و تلاش و همت شگفت‌انگیز آن‌ها برای طراحی و اجرای یک سیستم دانشگاهی مدرن با سطح علمی بالا و ایستادگی آن‌ها در مقابل همه فشارها و آزار و اذیت‌های مسئولین جمهوری اسلامی ایران و در نهایت تبدیل یک بحران جدی به یک پیروزی ارزشمند می‌پردازیم:

چند سال بعد از ضربه‌های شدیدی که مسئولین جمهوری اسلامی ایران در اثر زندانی نمودن تعداد زیادی از بهائیان و اعدام بیش از ۲۰۰ نفر از آنان و اخراج تمامی کارمندان و اساتید دانشگاه بهائی وارد آوردند، در شرایطی بسیار سخت و پیچیده این رژیم، به معنی واقعی کلمه تصمیم به منزوی کردن جامعه بهائی در عرصه‌های علم و دانش گرفت و یک‌باره تمامی محصلین و دانشجویان بهائی را از مدارس و دانشگاه‌ها اخراج کرد که بعد از مدتی، ممنوعیت تحصیلی فقط برای ورود دانشجویان به دانشگاه‌ها اعمال می‌شد. جوان‌هایی با هوش و استعداد بی‌نظیر و رتبه‌های بالای درسی و تا آن اندازه مشتاق رشد و پیشرفت، یک‌باره زیر پایشان خالی شده بود و قاعدتاً می‌بایست منزوی و خانه‌نشین می‌شدند.

"پس از آن‌که تلاش‌های مکرر جامعه بهائی ایران برای پذیرش دانشجویان بهائی در دانشگاه‌ها راه به جایی نبرد، این جامعه منابع محدود خود را برای فراهم آوردن امکان ادامه تحصیل برای جوانان بهائی بسیج کرد. در یک تلاش جمعی، گروه کوچکی از اساتید و کادر علمی دانشگاهی که خود بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هجری شمسی (۱۹۷۹ میلادی) به دلیل بهائی بودن شغلشان را از دست داده بودند یک مجموعه غیررسمی تشکیل دادند که دروس دانشگاهی ارائه می‌داد. این تلاش‌ها در سال ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۶-۱۳۶۵ هجری شمسی) به تأسیس دانشگاه علمی آزاد (B.I.H.E (Bahai' Institute for Higher Education) انجامید.

اگرچه نظام جمهوری اسلامی ایران مدرک این دانشگاه را در ایران معتبر نمی‌داند، اما از سال ۱۹۹۸ میلادی (۱۳۷۷ هجری شمسی) تا به حال بیش از ۸۰

دانشگاه در سراسر دنیا مدرک این دانشگاه را معتبر دانسته‌اند و فارغ‌التحصیلان آن را در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری خود پذیرش کرده‌اند. در حال حاضر این دانشگاه با کادر علمی در داخل و خارج از کشور امکان ادامه تحصیل در ۳۸ رشته در مقاطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد را برای دانشجویانش فراهم می‌آورد و به رغم آزار و اذیت‌های گسترده، از جمله هجوم و یورش به اماکن مرتبط به این مؤسسه، دستگیری و حبس برخی اعضای کادر علمی و اداری آن و همچنین ضبط تجهیزات آموزشی، این دانشگاه توانسته است به کار خود ادامه دهد. از این دانشگاه به دفعات، به عنوان نمونه موفق از استقامت سازنده و پاسخی صلح‌آمیز و عاری از خشونت به ظلم و ستم یاد شده است.

حکومت ایران با هجوم به خانه‌های محل برگزاری کلاس‌ها، توقیف تجهیزات آموزشی و جزوات درسی و دستگیری و زندانی نمودن کادر علمی و اداری، پیوسته سعی در ایجاد اختلال در کار این دانشگاه داشته است. بین سال‌های ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۵ هجری شمسی) تا ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۳ هجری شمسی) در خلال سایر آزار و اذیت‌های وارده بر جامعه بهائی ایران، این دانشگاه نیز چندین بار بسته شد. در اوایل مهرماه سال ۱۳۷۷ هجری شمسی (۱۹۹۸ میلادی) دانشگاه در سطحی وسیع مورد هجوم قرار گرفت. نیروهای حکومتی به خانه بیش از ۵۰۰ بهائی یورش بردند، جزوات آموزشی و مواد درسی را ضبط کردند و بیش از ۳۶ نفر از کادر علمی را دستگیر نمودند.

موج دیگری از حملات گسترده به دانشگاه در فاصله ۲۲ تا ۲۴ ماه مه ۲۰۱۱ میلادی (۳۰ اردیبهشت تا ۳ خرداد ۱۳۹۰ هجری شمسی) رخ داد و خانه‌های تعدادی از اساتید و کادر اداری دانشگاه مورد یورش قرار گرفت. در این حملات، مأموران حکومتی به بیش از ۳۰ خانه هجوم آورده و کتاب‌ها، کامپیوترها و وسایل شخصی صاحبانشان را ضبط کردند. همچنین در تهران ساختمان‌هایی که از آن‌ها به عنوان آزمایشگاه دانشگاه یا برای برگزاری برخی کلاس استفاده می‌شد نیز پلمب شدند. یورش به منازل و دستگیری‌ها در شهرهای تهران، زاهدان، ساری، اصفهان و شیراز صورت گرفت و در جریان آن ۱۶ نفر دستگیر شدند. در ادامه این حملات در سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی (شهریور ۱۳۹۳ هجری شمسی) نیز چند تن دیگر از اساتید بازداشت شدند. برخی از بازداشت‌شدگان این دو موج از حملات، چندین هفته بعد از دستگیری آزاد شدند اما دیگران محاکمه شدند و به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» و «اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران» به ۴ تا ۵ سال زندان محکوم شدند...

کادر علمی و اداری دانشگاه و همچنین دانشجویان مصمم بودند که با وجود تمام مشکلات به تلاش‌هایشان در مسیر کسب دانش ادامه دهند. در تابستان ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱ هجری شمسی)، مأموران حکومتی به صورت هم‌زمان به ۸ محل که امتحان ورودی دانشگاه در آن‌ها در حال برگزاری بود هجوم آوردند، از جلسه امتحان فیلم برداری کردند، دانش‌آموزان را مورد سؤال قرار دادند و برگه‌های امتحان را جمع‌آوری کردند، اما علی‌رغم این فشارها و حملات، دانشگاه علمی آزاد همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

این دانشگاه در مجموع در ۳۸ رشته و ۳ مقطع تحصیلی کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد، دانشجوی می پذیرد.

نتایج مطالعاتی که بر روی دانشگاه علمی آزاد صورت گرفته نشان می دهد که این دانشگاه یک «فضای اجتماعی» برای دانشجویان و استادان فراهم می آورد که بتوانند با همسالان و همکارانی که به مانند خود از آزار و اذیت و تبعیض مذهبی رنج می برند ارتباط برقرار کنند، از نظر آکادمیک و اجتماعی فعال باقی بمانند و اصولی همچون یادگیری، تاب آوری به پشتوانه حمایت های بین المللی و فداکاری های جامعه، خدمت به جامعه، و مقاومت در برابر محرومیت های اجتماعی - سیاسی را جامعه عمل بیوشاند.

دانشگاه علمی آزاد به عنوان یکی از معدود مؤسسات خودجوش شناخته می شود که در یک جامعه بسته و محدود، امکان تحصیلات دانشگاهی را برای محرومان از این حق فراهم می کند. همچنین از این دانشگاه به عنوان نمونه ای از استقامت سازنده و صلح آمیز علیه ظلم و ستم و مثالی از توانمندسازی از طریق آموزش یاد می شود.

اقدامات حکومت ایران برای محروم ساختن بهائیان از تحصیلات دانشگاهی و حملات به دانشگاه علمی آزاد، توجه جامعه بین الملل را به سیاست های تبعیض آمیز دولت ایران بر ضد بهائیان ایران جلب نموده است. سازمان های حقوق بشری بین المللی همچون نهادهای مرتبط با سازمان ملل متحد خواستار پایان یافتن تبعیض ها علیه دانشجویان بهائی شده اند. انجمن اساتید دانشگاهی کانادا حملات سال ۱۳۷۷ هجری شمسی (۱۹۹۸ میلادی) به دانشگاه علمی آزاد را محکوم کرد. پس از

حملات سال ۱۳۹۰ هجری شمسی (۲۰۱۱ میلادی) اعتراضات به رفتار حکومت ایران برای محروم ساختن بهائیان از تحصیلات عالی دامنه و شدت بیشتری یافت. برندگان جایزه صلح، اسقف اعظم دزموند توتو و رئیس جمهور تیمور شرقی خوزه راموس در نامه سرگشاده‌ای خواستار لغو اتهامات و آزادی استادان دانشگاه علمی آزاد شدند. لیود آگسورثی، رئیس دانشگاه وینپگ و آلن راک، رئیس دانشگاه اتاوا با انتشار سرمقاله‌ای خواستار رسیدگی به رفتار حکومت ایران با بهائیان شدند. یک گروه ۴۳ نفره از اساتید دانشگاه در زمینه الهیات و فلسفه با پیشنهاد مسیحی، هندو، یهودی و مسلمان در روزنامه دیلی تلگراف چاپ انگلستان نامه سرگشاده‌ای به امضا رساندند که حملات سال ۱۳۹۰ هجری شمسی (۲۰۱۱ میلادی) به دانشگاه علمی آزاد را محکوم می‌نمود. در هندوستان، یک طومار توانست حمایت قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه دولت، دانشگاهیان، سران دینی و جامعه مدنی این کشور را جلب کند. نامه سرگشاده دیگری در ایالت متحده آمریکا توانست مورد حمایت ۴۸ رئیس و نایب رئیس دانشگاه‌های علوم پزشکی این کشور قرار بگیرد. دکتر فیلیپ پیزو، رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه استنفورد، تدوین‌گر اصلی این نامه بود که به محمد خزاعی نماینده ایران در سازمان ملل متحد فرستاده شد. در ایرلند، بیش از ۵۰ نفر از دانشگاهیان از مقامات ایرانی خواستند تا امکان تحصیل برای همه ایرانیان را فراهم آورند. در استرالیا، ۷۳ استاد دانشگاه، کمیته حقوق بشر وکلای جوان نیوساوث ویلز، جامعه وکلای نیوساوث ویلز و سازمان یونیورسیتیز استرالیا که نماینده معاونت تمام دانشگاه‌های استرالیا است نامه‌هایی جهت اعتراض به نحوه برخورد ایران با اساتید دانشگاه علمی آزاد و محرومیت دانشجویان بهائی از حق تحصیل نوشتند. در ماه مارچ

۲۰۱۲ میلادی (اسفند ۱۳۹۰ هجری شمسی)، انجمن فیزیک آمریکا گزارش سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۸ هجری شمسی) خود را در حمایت از رفع محرومیت‌های تحصیلی بهائیان ایران تکرار نمود و خواستار آزادی استادان دستگیر شده دانشگاه علمی آزاد شد.

کمپین بین‌المللی «آموزش جرم نیست» در نوامبر ۲۰۱۴ میلادی (آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی) توسط مازیار بهاری، فیلم‌ساز و روزنامه‌نگار ایرانی با هدف جلب توجه نسبت به محرومیت جوانان بهائی برای ادامه تحصیل به راه افتاد. این کمپین از فیلم «شمعی روشن کن» ساخته خود بهاری که در سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی (شهریور ۱۳۹۳ هجری شمسی) در لندن برای اولین بار به نمایش گذاشته شد الهام گرفته بود. این فیلم با به تصویر کشیدن داستان زندگی افراد، مصاحبه و تصاویر آرشیوی که تا آن زمان کمتر دیده شده بود روایتی از دهه‌ها بی‌عدالتی و تعصب نسبت به جامعه بهائی ارائه می‌دهد. قسمتی از کار این کمپین را نمایش فیلم «شمعی روشن کن» و برگزاری جلسات بحث و گفتگو تشکیل می‌داد. همچنین وب‌سایت این کمپین حاوی پیام‌های ویدئویی از سراسر دنیا در حمایت از حق تحصیل بهائیان بود. در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۱۵ میلادی (۸ اسفند ۱۳۹۳ هجری شمسی) رویداد اصلی این کمپین در لس آنجلس برگزار شد و هم‌زمان در صدها محل فیلم به نمایش گذاشته شد.

برندگان نوبل صلح همچون اسقف اعظم دزموند توتو، شیرین عبادی، جودی ویلیامز و مایرید ماگوایر، این کمپین را مورد حمایت قرار داده‌اند. همچنین هنرمندان و اندیشمندانی همچون نازنین بنیادی، عباس میلانی، محسن مخملباف، آذر نفیسی،

امید جلیلی، اوا لاریو و محمد ملکی رئیس سابق دانشگاه تهران از آن پشتیبانی نموده‌اند...

دانشگاه علمی آزاد تا به حال منبع الهام و موضوع چندین فیلم بوده است. «آموزش زیر آتش» یک فیلم مستند است که با حمایت سازمان عفو بین‌الملل ساخته شده است و نحوه شکل‌گیری، توسعه، چالش‌ها و جو حاکم بر دانشگاه را به تصویر می‌کشد.

برخی از دیگر فیلم‌های مستند نیز اشاراتی به دانشگاه علمی آزاد داشته‌اند. برای مثال در فیلم مستند تابوی ایرانی، ساخته رضا علامه زاده، که روایت آزار و اذیت‌های وارد بر جامعه بهائی ایران است به دانشگاه علمی آزاد اشاره می‌شود.

بان کیمون، دبیر کل سازمان ملل متحد، در سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی (شهریور ۱۳۹۵ هجری شمسی)، در گزارش خود پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران، بهائیان را به عنوان «ستم‌دیده‌ترین اقلیت مذهبی» این کشور توصیف کرد. "۱۰۴"

این بخش را با قسمت‌هایی از دو پیام مرکز جهانی بهائی در ۹ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی (۲۹ ژانویه ۲۰۱۴ میلادی)، و ۹ مهر ۱۳۹۳ هجری شمسی (۱ اکتبر ۲۰۱۴ میلادی) خاتمه می‌دهیم که شهادت و استقامت سازنده جوانان بهائی و کلیه افرادی که به نوعی با از خودگذشتگی و فداکاری این حرکت عظیم را به پیش می‌برند و از آن حمایت می‌کنند را می‌ستایند:

"مطمئن باشید که تنها صفحات تاریخ نیست که صلابت، شهادت و استقامت شما را بازگو خواهد کرد بلکه ارج و اهمیت جامعه‌ای که تحت تضيیقات شدید و

مستمر توانسته است همچنان فعال، پیشرو و متعهد به خدمت به میهن عزیز خود باقی بماند، امروز از دیدگان تیزبین منصفان پوشیده نمانده است. شاید در حال حاضر روشن‌ترین و بارزترین نماد این استقامت سازنده، پی‌گیری مُجَدَّانه شما جهت کسب علم و دانش و پایبندی‌تان به ارزش‌های والای ایمان و خرد که تعالیم بهائی در شما القاء نموده و پشت‌کارتان در ادامه تحصیلات عالی باشد. دنیا ناظر بر این واقعیت است که جامعه‌ای ستم‌دیده به هیچ‌وجه حاضر نشده برچسب قربانی بودن را بر خود بپذیرد و در عوض، زنده و پویا و با اراده‌ای آهنین با والاترین مراتب هم‌بستگی و همکاری عمل می‌نماید تا جوانانش کسب دانش و معرفت نمایند، به درجات عالی علمی نائل شوند و تمامی اجتماع از نتایج پیشرفت و ترقی آنان بهره‌مند گردد...^{۱۰۵}

"... پشت‌کار خستگی‌ناپذیر شما برای کسب علم و دانش شاید والاترین نماد استقامت سازنده يك جامعه در عصر حاضر باشد...، ولی آنچه بخصوص شایان توجه است آنکه این گرایش، این درك و این ارزش‌شناسی، محدود به بخش کوچکی از جامعه شما نیست. آموزش و پرورش، فکر و ذکر همگان از پیرو جوان است. علاوه بر کوشش جوانان در این راه، مساعی اساتید و معلمینی که زندگی خود را برای تدریس آنان به خطر انداخته و می‌اندازند، افرادی که با اشتیاق، این مجهودات آموزشی را نظم و ترتیب می‌دهند، والدینی که با فداکاری می‌کوشند تا وسیله تحصیل فرزندان خود را فراهم سازند، کسانی که در این راه سخاوت‌مندانه به پذیرایی و میهمان‌نوازی می‌پردازند، دوستانی که برای پیشرفت این اقدامات صمیمانه دعا می‌کنند و آرزوی موفقیت آن را دارند و بالاخره نفوسی که از طرق بی‌شمار دیگر این اقدام جمعی را

مدد می دهند، روحیه مصمم و خدمات خالصانه همه شایان بسی تکریم و تقدیر
است... ۱۰۶"

ماهیت تبلیغ ، در آئین بهائی

اگر چه معمولاً واژه "تبلیغ" انسان را به یاد اصرار و پافشاری در بیان چیزی و یا القاء عقیده و کالایی می اندازد، اما تبلیغ در لغت، به معنی آگاه کردن دیگران از فایده های چیزی، کسی یا عقیده ای است. همچنین این واژه به معنی رسانیدن پیام یا خبر، ابلاغ و ترویج هم بکار برده می شود. از آنجائی که ماهیت این مفهوم نیز، همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در آئین بهائی دچار تغییر و تحول اساسی شده است، در این بخش به بررسی مفهوم این واژه در آموزه های بهائی می پردازیم.

طبیعی است که نگاه یک فرد بهائی به مفهوم تبلیغ، تحت تأثیر نگاه بهاءالله به این واژه باشد و از آنجائی که صحبت از تبلیغ و ترویج یک اعتقاد، و تاثیر آن بر روی فکر، ذهن و روح "انسانها" در میان است، موضوع مهم و اساسی، معنی و مفهوم "انسان" است.

از نگاه بهاءالله انسان کیست؟ و ایشان چه تعریفی را برای آن انسانی ارائه داده است که توسط پیروانش تبلیغ می شود؟

آیا او یک موجود نادان است که قرار است توسط یک شخص دانا ارشاد شود؟
آیا آن انسان، صرفاً یک وجود مادی و جسمانی است؟

بهاءالله، انسان را در کُلِّیتِ خود، همانند معدنی می بیند که وجود او پر از جواهرات و سنگ های ارزشمند است:

"انسان را به مثابه معدن که دارای احجارِ کریمه است مشاهده نما. به تربیت، جواهرِ آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن مُنتَفِع گردد..."^{۱۰۷}

به مثابه: همانند

احجار کریمه: سنگ‌های قیمتی

به تربیت: بوسیله تربیت

به عرصه شهود آید: کشف شود

منتفع: بهره مند

از منظر ایشان، رفتار ناشایست بعضی انسان‌ها به این خاطر است که آن‌ها به ارزش و مقام انسانی خود آگاه نیستند:

"اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود، جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه راضیه مرضیه از او ظاهر نشود." ۱۰۸

اعمال طیبه راضیه مرضیه: اعمال خالص و پسندیده

"مقام انسان بلند است، اگر به انسانیت مُزین... ۱۰۹"

مُزین: آراسته شده

و در فقره ای عرفانی از یکی از آثار خود به نام "کلمات مکنونه"، شرافت نوع انسان را با استعاره‌های "بلبل معنوی" و "هدهد سلیمان عشق" و "عنقای بقاء" توصیف می‌نماید:

"... ای بلبل معنوی، جز در گُلبنِ معانی جای مگزین و ای هدهدِ سلیمانِ عشق جز در سَبای جانان وطن مگیر و ای عَنقای بقاء، جز در قافِ وفا محل پذیر. این است مکان تو...". ۱۱۰۰

بلبل معنوی: اشاره به مقام معنوی انسان است. گلبن معانی: گلزار حقایق معنوی

هدهد سلیمان عشق: عاشق معنوی، تلمیح به داستان سلیمان و عشق او به ملکه سبا (بلقیس) و هدهد که پیام آور سلیمان به ملکه سبا بود.

سبا: ناحیه ای است در کشور یمن

عنقا: سیمرغ

سبای جانان: محل و موطن معشوق

عنقای بقاء: سیمرغ جاودانی، اشاره به مقام

والای انسان است.

قاف: نام کوهی (محل زندگی سیمرغ) قاف وفا: وفاداری به عهد و میثاق الهی

همانطور که در فصول قبل دیدیم، مهم ترین پیام بهاءالله به انسان ها "وحدت و اتحاد" است. ایشان آمده اند تا انسان ها را به ارزش و مقام خود آگاه کنند و به آن ها کمک نمایند تا بینش خود را وسعت داده، عالم را از "جایگاهی بالاتر" ببینند. بر این اساس، اگر قرار باشد تعالیم بهاءالله قلوب انسان ها را تحت تاثیر قرار دهد، فرد بهائی می بایست پیام ایشان را بر اساس عشق و محبتی به مردمان ابلاغ کند که وجود خودش متأثر از آن است.

قبل از هر چیز او باید بداند که تبلیغ، فعالیتی برای فروش کالایی خاص نیست، بلکه فرآیندی معنوی است که منوط و موكول به تأثیر و کنش مستقیم قوای عظیم روحانی است و نمی بایست صرفاً متمرکز بر تغییر دین مردم باشد، بلکه جریانی است که طی آن گروه های بزرگ انسانی تقویت و تجهیز می شوند تا در ساختن یک نظم بدیع جهانی مشارکت کنند.

فرد بهائی باید بداند که در فرآیند "تبلیغ"، دو جریان هم‌زمان و موازی، یکی در وجود خودش و دوم در وجود شخصی که پیام بهاءالله را به گوش او می‌رساند شکل می‌گیرد و این دو اتفاق، جریان سومی را با خود همراه می‌کند.

او می‌بایست از یک سو برای موفقیت خود در عمل تبلیغ با خلوص نیت دعا بخواند و در آموزه‌های بهائی دقیق شود و مخصوصاً باید تلاش کند تا به‌طور مداوم آن اصول را در زندگی خصوصی و اجتماعی خود بکارگیرد و از طرفی می‌داند اشخاصی که پیام مودت، برابری و دوستی بهاءالله را به گوششان می‌رساند، با ابعاد جدیدی از مفاهیم انسانی آشنا می‌شوند و جریان سوم را با خود همراه می‌کنند، یعنی فراگیر شدن این شکل از تفکر و اندیشه در اجتماع.

حرکتی که بهائیان آن را بخشی از فرآیند "جامعه‌سازی" می‌دانند و حکومت‌های مستبد و زورگو، به شدت از آن می‌هراسند.

اگر چه بهائیان از گرویدن افراد به آئین بهایی استقبال می‌کنند و خوشحال می‌شوند، اما هدف آن‌ها فقط بهائی شدن افراد نیست، بلکه تغییر زیرساخت‌های فکری انسان‌ها برای رفع تعصبات دیرینه مذهبی و درهم شکستن اوهام و خرافات و ایجاد وحدت و یگانگی در بین ابناء نوع بشر است که در فصول قبل به‌طور خلاصه شرح داده شد.

بنابر آنچه ذکر شد، عمل تبلیغ برای بهائیان یک وظیفه مقدس و معنوی است که به وسیله بخشیدن و سهم کردن دیگران در آنچه خود دارند، پیام مهر و دوستی بهاءالله را به گوش انسان‌ها می‌رسانند و به ایجاد صلح و وحدت در بین جوامع بشری کمک می‌نمایند.

شوقی ربانی در این باره به بهائیان اینگونه توصیه می‌کند:

"دنیا در تلاطم شدید است و مشاغل آن روز به روز زیادتر و شدیدتر می شود. بنابراین ما نباید بیکار بنشینیم، اگر چنین کنیم در اجرای وظیفه مقدس خود قصور کرده ایم. حضرت بهاءالله تعالیم مبارکه را به ما ارائه نداده اند که آن را ذخیره نمائیم و برای سرور و شادمانی خود آن را پنهان بداریم. آن را به ما اعطاء کرده اند که دهان به دهان آن را بیان کنیم تا همه جهانیان به تعالیم الهی آشنا شوند و از برکات و تاثیرات تعالی بخش آن ها بهره مند گردند." ۱۱۱

روش تبلیغ ، در آئین بهائی

بهاءالله در کلمات مکنونه، غافل‌ترین انسان را شخصی می‌داند که برای اثبات برتری خود با دیگران جدل می‌کند:

"... غافل‌ترین عباد، کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. بگوای برادران به اعمال خود را بیارائید، نه به اقوال" ۱۱۲

اقوال: گفتار، سخن‌ها

بیارائید: آراسته کنید

تفوق: برتری

عبدالبهاء نیز در این بیان تأکید می‌کند که در حین تبلیغ، می‌بایست احترام نفوس را حفظ کرد و مراقب بود تا احساس برتری ننمود:

"تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم. بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد... مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد. این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثر. بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران به نهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد..." ۱۱۳

این دور نورانی: اشاره به زمان ظهور دیانت بهائی است

تأکید شوقی ربانی این است که مبلغ باید همه انسان‌ها را به یک چشم ببیند و در ارائه پیام بهاء‌الله به خود اطمینان داشته باشد و مراقب باشد که در بیان حقائق، اصرار نرزد و مخصوصاً در این مسیر، صفاتی همانند طهارت قلب، خلوص نیت، حکمت، جرات و شهامت را در خود تقویت نماید:

"... در ارائه پیام حضرت بهاء‌الله نه تزلزلی به خود راه دهند و نه احساس ضعف کنند. نه فقیر را به دیده تحقیر بنگرند، نه غنی را به چشم تعظیم. در بیان حقائق، نه بیش از حد اصرار ورزند و نه از حقیقتی که دفاع می‌کنند ذره‌ای بکاهند. خواه مُستمع از دستگاه سلطنت باشد و یا از ارباب کلیسا. اهل سیاست باشد، یا تجارت و یا شخص عادی. باید به جمیع، از عالی و دانی، غنی و فقیر، عَلی السَّوِیَه، با دست باز و قلب منیر و نطق فصیح و صبر لانه‌ای و خلوص تام و کمال حکمت، با جرات و شهامتی خلل‌ناپذیر این کأسِ نجات را در این ساعاتِ خطیر بحرانی... برسانند." ۱۱۴

علی السویه: بطور مساوی	صبر لانه‌ای: صبر بی‌اندازه	خلوص تام: با کمال اخلاص
کأس نجات: جام نجات بخش	ساعات خطیر بحرانی: لحظه‌های حساس و مهم	

هاوارد گُلبی آیواز، کشیش مسیحی که در نیمه عمر خود در بهار ۱۹۱۲ میلادی (۱۲۹۱ هجری شمسی)، بعد از چند ملاقات با عبدالبهاء به آئین بهائی ایمان آورد، در کتاب خود با نام درگه دوست Portals to Freedom، که توسط ابوالقاسم فیضی ترجمه شد، در شرح ملاقات‌های خود و روش تبلیغی عبدالبهاء به صفاتی اشاره می‌کند، که این ویژگی‌ها، الگویی برای جامعه بهائی به حساب می‌آیند:

"هرگز مجادله نمی فرمودند و ابداً بر سر یک کلمه نمی ایستادند، طرف را آزاد می گذاشتند. ابداً با غرور و تسلط تکلم نمی فرمودند. بلکه بالعکس دائماً در جمیع حالات و شئون، تجسمِ عبودیتِ محضه بودند. تعلیم می دادند، اما چون کسی که هدیه‌ای را نزد سلطانی می برد. هیچ وقت به من نفرمودند من چه باید بکنم، فقط گاه گاهی تحسین از اعمال من می نمودند و ابداً به من نمی فرمودند من به چه چیز بایستی عقیده و ایمان داشته باشم. حضرتش حقیقت و محبت را به قدری شکبیا و الهی می ساختند که قلب، به خودی خود متوجه آن می شد و احترام می گذاشت. با صوت مبارک خود، با آداب و حالات خویش و با لبخندی، به من نشان می دادند و می فهماندند که من باید چگونه باشم. آیا چه عواملی در وجودشان موجود بود که اینقدر ایشان را با دیگران فرق می داد و الی غیرالنهاییه در جمیع نفوسی که ملاقات کرده بودم ایشان را افضل و اعلی می ساخت." ۱۱۵

"... ایشان دائماً روح را زنده می فرمودند. تنها نمی خواستند مطالبی را به مغز طرف فروکنند، بلکه همه گاه در حین مفاوضه و تماس، در جستجوی روح بودند و می خواستند جوهر و حقیقت هر نفسی را برون آرند و به خود او بنمایانند. البته می توانستند به قوه علم و منطق، مباحث خود را ادامه دهند و این قوه را چه در خطابات مبارک که خود شنیده‌ام بکار برده‌اند و چه در آن‌هایی که خوانده‌ام، ولی نه منطق ایشان منطق معلم مدرسه بود و نه علمشان علم مجامع درسی. بلکه کوچکترین حرکت و مختصرترین بیان و کلامشان و کمترین تماس و معاشرتشان تا اعماق روح اثر می کرد و دائماً روان مستمعین را از عالم پست ماده به جهان‌های بلند و فهم و ادارکی اعلی صعود می بخشیدند." ۱۱۶

با توجه به آنچه ذکر شد، عمل تبلیغ در آئین بهائی کاری از روی تعصب، خودخواهی و جاه‌طلبی نیست که کسی بخواهد با بحث و جدل، اعتقادات خود را به دیگران تحمیل کند. فرد بهائی به خوبی می‌داند که مردم ظرف‌های خالی نیستند که او بخواهد با مشتی اطلاعات آنها را پر کند. او می‌داند که آن انسان‌های شریف، امیدها و آرزوها، ترس‌ها و دشواری‌های خاص خودشان را دارند و به خوبی می‌داند که به عنوان مبلغ امر الهی می‌بایست با روح آنها صحبت کند. همان روحی که برای شناخت و عشق ورزیدن به خداوند و نوع بشر خلق شده است.

فرد بهائی امیدوار است در جریان فرآیند تبلیغ و تقدیم تعالیم بهاء‌الله به انسان‌ها بتواند احساسات قدرتمند معنوی همانند عشق شدید، آرامش، سرور، احترام، آزادی و احساس رضایت مندی را به جریان اندازد.

مؤسسه روحی

قبلا اشاره کردیم که جامعه بهائی مشغول دنبال کردن یک فرآیند یادگیری منسجم و قدرتمند برای ساختن جوامع جدید است و برای رسیدن به این هدف، مؤسسه‌ای به نام مؤسسه آموزشی روحی را بنا نهاده است که این مؤسسه، تعداد روزافزونی از مردم از طبقات و گروه‌های مختلف کودک و نوجوان، جوان و میانسال و حتی سالمند، زن و مرد، غنی و فقیر از هر قوم و نژاد با هر نوع گرایش مذهبی یا غیرمذهبی در کشورهای مختلف جهان را با آغوش باز می‌پذیرد و در آن فضاها که معمولاً در گروه‌های آموزشی کوچک و گاهی بزرگ در محله‌ها و خانه‌های افراد برگزار می‌شود، شرکت‌کنندگان به یادگیری و درک مفاهیم انسانی و روحانی می‌پردازند و به همدیگر کمک می‌کنند تا از خمودت و بی‌تفاوتی به در آیند و به فعالیت‌هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت‌های معنوی، اجتماعی و فکری‌شان منجر شود تا بتوانند به سهم خود به فرآیند ساختن تمدنی نو و جدید کمک نمایند.

در گروه‌های کودکان ۶ تا ۱۲ سال، تلاش مریبان بر این است که صفات ارزشمندی همانند محبت، صداقت، استقامت، بخشش، انقطاع، فروتنی، صبر و بردباری، رحم و مهربانی، عدالت، خدمت، عفو و بخشش، شکرگذاری، امیدواری، شجاعت و عشق به خداوند را در قالب پنج فعالیت گروهی شامل دعا و تفکر، سرود، داستان، بازی و نقاشی به کودکان آموزش دهند و بر مبنای همین صفات، بعضی از الگوهای رفتاری همانند مشورت و تحقیق و بررسی را در وجود کودکان نهادینه کنند.



نقاشی در کلاس‌های اطفال



اجرای نمایشنامه در کلاس‌های اطفال



تبادل نظر در کلاس‌های اطفال



نمونه‌هایی از کلاس‌های اطفال در نقاط مختلف جهان

در گروه‌های نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال که مهم‌ترین هدف آن، پرورش قابلیت‌های معنوی و عقلانی و آماده‌سازی آن‌ها برای مشارکت موثر در امور اجتماع است، نوجوانان در محیط‌هایی دوستانه به مطالعه و مشورت پیرامون مفاهیمی همانند جبر و اختیار، پرهیز از تعصب، امید، کمال، انتخاب، اطمینان به کمک خداوند و درک ارزش

و مقام انسان می‌پردازند و با انجام فعالیت‌های عملی همانند پروژه‌های خدماتی، هنری، اقتصادی و ورزشی، دانش و بینش خود را گسترش می‌دهند تا از این طریق در بهبود جوامع خود مشارکت نمایند.

نمونه‌هایی از کلاس‌های تواندهی نوجوانان:





به همین ترتیب، شرکت‌کنندگان در گروه‌های جوانان و بزرگسالان، طی چندین کتاب، مفاهیمی همانند: تقوی و پرهیزگاری، دعا و نیایش، مشورت، هدف از زندگی، طبیعت روح انسانی، زندگی پس از مرگ، خدمت، تربیت اطفال، تاریخ مختصر آئین بهائی، شناخت استعدادها و نوجوانان و بهره‌مندی از آن و... را در قالب روش‌های آموزشی ساده اما عمیق فرا می‌گیرند، تا بتوانند متناسب با ظرفیت‌های خود به جوامع خود خدمت کنند و نقشی مؤثر در فرآیند ساختن تمدنی جدید و جامعه‌ای پویا ایفا نمایند.

نمونه‌هایی از کلاس‌های مطالعه بزرگسالان:



برای پرورش خصلت نیایش و خدمت نیز، مطابق آموزه‌های بهائی و آنچه از پیش گفته شد، گروه‌هایی گردهم می‌آیند تا در فضایی مملو از سکوت و احترام، با تلاوت ادعیه بهائی و غیربهائی و تعمق پیرامون مفاهیم آن، پیوندهای عمیق خود را با پروردگار محکم نمایند و با ایجاد روح دوستی و اتحاد، به پرورش قوا و صفات ارزشمند انسانی خود کمک نمایند و در خدمت به جوامع خود کوشا باشند.

نمونه‌هایی از جلسات دعا و نیایش:



در این راستا و با توجه به استعداد و علاقه شرکت‌کنندگان، افراد می‌توانند در صورت تمایل، پس از مطالعه کتاب ۱، مبادرت به برگزاری گروه‌های دعا در محله‌های خود نمایند و بعد از مطالعه کتاب ۳ که موضوع آن تعلیم و تربیت اطفال است، به اداره کلاس‌های کودکان اهتمام ورزند و پس از مطالعه کتاب ۵ که محوریت آن،

بهره‌مندی از قوای نوجوانان است، گروه‌های تواندهی نوجوانان را اداره نمایند و بعد از مطالعه کتاب ۷، بعنوان راهنما یا تیوتر، به برگزاری حلقه مطالعه و سلسله دروس این موسسه پردازند، تا از يك سو به يكديگر كمك کنند تا با ماهیت انسانی و هویت روحانی خود بیشتر آشنا شوند و از سوی دیگر در زنجیره‌ای از فرایند تمدن‌سازی مشارکت کنند و در تغییر زیرساخت‌های فکری انسان‌ها برای رفع تعصبات دیرینه مذهبی و درهم شکستن اوهام و خرافات و ایجاد وحدت و یگانگی در بین ابناء نوع بشر بکوشند و با برقراری ارتباط با بُعد جدیدی از آموزه‌ها و مفاهیم عمیق انسانی و روحانی، از یاس و ناامیدی به درآیند و به زندگی خود معنی بخشند.

سخن آخر

اگر قرار بود در این نوشتار از جزئیات ظلم و ستمی که در این سال‌ها به جامعه بهائی وارد آمده بگوئیم، به راحتی می‌توانستیم طوماری از رفتارهای وحشیانه و خشونت‌هایی را ذکر کنیم که قلب هر انسان سلیمی را به درد می‌آورد و عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشانند، اما می‌خواستیم با بیانی واضح و صریح این حقیقت را بیان کنیم که جامعه بهائی در طی این سال‌های سخت و طاقت‌فرسا، هرگز احساس قربانی بودن نکرده است و در همه حال با توکل و امید و اطمینان به راه خود ادامه داده و خواهد داد و تلاش می‌نماید تا نمونه‌ای از یک جامعه متحد و هماهنگ را در جهت ایجاد صلح و وحدت ارائه دهد.

"بیش از یک صد و چهل سال پیش حضرت عبدالبهاء رساله‌ای با عنوان "رساله مدنیة" خطاب به مردم ایران صادر فرمود که در آن با مهری بی‌کران نسبت به وطنی که از زمان کودکی به علت تبعید از دیدارش محروم مانده بود، مسئله تجدد را که امروزه نیز مشغله ذهنی مردمان جهان بخصوص ملل مسلمان است، مطرح فرمود و مفهوم تجدد و خصایص این انقلاب فرهنگی از جمله حکومت مردم سالاری، حاکمیت قانون، تعلیم و تربیت عمومی، رعایت حقوق بشر، پیشرفت اقتصادی، هم‌زیستی و بردباری بین اهل ادیان، ترویج علوم و فنون و صنایع مفیده و تامین رفاه اجتماعی را با دقت و صراحت تشریح نمود.

اما کشور ایران که در دام استبداد فرسوده قاجار و پنجه زمام‌داران بی‌لیاقتش اسیر و گرفتار بود، بیش از پیش در مرداب نادانی و انحطاط فرورفت. سیاست‌مداران فاسد

رشوه‌خوارش بر سر بهره‌گیری از ثروت روبه زوال کشوری که در آستانه ورشکستگی بود، به رقابت با یکدیگر ادامه دادند. ملتی که در گذشته ایام برخی از بزرگ‌ترین رهبران و متفکران در تاریخ فرهنگ و تمدن جهان چون کورش و داریوش، جلال‌الدین رومی و حافظ شیرازی، ابن سینا و زکریای رازی را در دامان خود پرورده بود، قربانی اقدامات طبقه روحانیون جاهل و مغرضی شد که تامین و تداوم حقوق و امتیازات خود را در این می‌دید که خلق ناتوان را از آنچه نشانی از ترقی و تجدد داشت به هراس اندازد. وقایع عصر حاضر در ایران، به طور شگفت‌انگیزی مؤید تشخیص و تجویز حضرت عبدالبهاء بوده است.

بزرگترین اشتباهی که طبقات حاکمه می‌توانند مرتکب شوند این است که تصور کنند با قدرتی که برای خود غصب کرده‌اند، می‌توانند سد و مانعی برای قوای مستمر تغییر و تحولات تاریخی باشند. امروز چه در ایران و چه در دیگر نقاط جهان، سیل این تحولات با سرعت و قوت در جریان است. نه وجودش را می‌توان انکار کرد و نه مسیرش را منحرف نمود و نه از شدت و قدرتش کاست. از در و دیوار می‌گذرد و به درون خانه راه می‌یابد.

دلیل اصلی این که علماء و امراء از ابتدای ظهور آئین بهائی، به مخالفت با امر حضرت بهاء‌الله قیام نمودند آن بود که حضرتش را مؤسس جامعه‌ای بدیع، مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی می‌دیدند که در آن، جاه و مقامی برای خود نمی‌یافتند. این بیم و هراس، از آن زمان تاکنون انگیزه بروز خشونت‌های متوالی بر جوامع بهائی بوده و هیچ شخص منصفی انکار نخواهد کرد که علی‌رغم این مظالم، جامعه بهائی اقلیتی خلاق و نمونه‌ای از تمدن آینده مورد نظر حضرت بهاء‌الله و نشانه‌ای از اراده آهنین آن جمال مبین، برای تحقق مقصد اعلائی خویش است.^{۱۱۷}

"آنچه مسلم است، در دنیای پرآشوب امروز، فقط بهائیان مورد خشونت و بی-دادگری نیستند و شمار ستم‌دیدگان جهان سر به هزاران هزار می‌زند. هر ساله دفاتر سازمان‌های حقوق بشر، مملو از تقاضاهای جوامع مختلف برای رسیدگی به مظالم وارده بر اقلیت‌های دینی، قومی، ملی و اجتماعی است. هدف عاملان این‌گونه تعدیات و تضییقات آن است که روحیه فرد قربانی را تضعیف کنند، حیثیتش را از بین ببرند و حقوق فردی و اجتماعی او را سلب نمایند. در ادامه چنین شرایطی، چه بسا قربانیانی که اعتماد به نفس‌شان را از دست داده‌اند، از روحیه ابتکار که خصیصه طبیعت انسانی است عاری گشتند، عزم و اراده خود را باختند و بازیچه دست حاکمان-شان شدند و چه بسا افرادی که چنان به آن وضع خو گرفتند که در فرصت مناسب، خود نیز همان رفتار ظالمانه را نسبت به دیگران روا داشتند." ۱۱۸

اما "بهائیان ایران با سلوک و منش خود نشان داده‌اند که واکنش صحیح در مقابل ظلم، نه قبول خواسته‌های سرکوب‌گران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند، می‌توانند با اتکاء به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب‌کینه و نفرت محفوظ می‌دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می‌شود، ورای ظلم و عدوان بنگرند و بر آن فایق آیند..." ۱۱۹

"حضرت بهاء‌الله با تعالیم خود، به دنبال مدینتی جدید هستند. تحقق این مدینت، مستلزم تحولی عمیق، هم در افکار و قلوب، نگرش‌ها و رفتارهای افراد است و هم مستلزم تحولی اساسی در ساختارهای مختلف اجتماع مثل ساختارهای اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، مفهومی و سیاسی است. اقدامات جامعه بهائی از دیرباز برای ایجاد تحول، هم در افراد و هم در ساختارهای اجتماعی بوده است. اما با رشد

جوامع بهائی در دهه‌های اخیر، اقدامات جدیدی پیش روی فعالیت‌های جامعه بهائی در عالم گشوده شده است که در دهه‌های گذشته بی سابقه بوده است.

جوامع بهائی در تمامی کشورهای دنیا با حالتی متواضعانه تلاش می‌کنند که درکی کامل تر از ظهور حضرت بهاءالله و تعالیمش در عرصه عمل و نظر داشته باشند و سعی می‌کنند که در راستای تحقق آن اصول و تعالیم عمل کنند و آن تعالیم را بنا بر میزان درك خود، بکارگیرند و برای حل مشکلات اجتماعی، به میزان ظرفیت و توان خود اقدام نمایند.

سعی آن‌ها بر این است که با همکاری با دوستان و گروه‌های هم‌فکر غیربهائی، در راستای تحقق آرمان‌هایشان مثل برابری جنسیتی، رفاه اقتصادی، اتحاد و وحدت، صلح در بین ملت‌ها و اجتماعات، هماهنگی علم و دین گام بردارند و به ساختن يك مدنیت جدید بر پایه عدالت و مهربانی کمک کنند.^{۱۲۰}

آرزوی قلبی جوامع بهائی این است که در نهایت بتوانند در جهت هدف و مقصد نهائی حضرت بهاءالله، که در این بیان حضرت شوقی ربانی متجلی است، گام بردارند:

"هدف غائی حضرت بهاءالله آن است که افراد جدیدی خلق شوند. یعنی مردمی نیکوکار، مهربان، باهوش و صدیق و شریف که بر مبنای احکام و موازین این امر اعظم، که در این مرحله جدید از تکامل عالم انسانی ظاهر شده، عمل نمایند."^{۱۲۱}

این نوشتار را با لوحی درخشان از حضرت عبدالبهاء خاتمه می دهیم که به شکلی زیبا و موزون، دست مایه مبارزه با استبداد را در آموزه های بهائی به تصویر می کشند:

"آفاق، مانند ماهی لب تشنه است و تعالیم جمال مبارک، آب روان. نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی. شمشیرش، اعلان وحدت عالم انسانی. تیغ جهانگیرش، موهبت رحمانی. قوه جندیه اش، محبت الله. قوانین و آئین سپاهش، بیان معرفت الله. سپهسالارش، نور هدایت الله. اصول و قوانینش، محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی، به درجه ای که بیگانه، آشناست. اغیار، یار. دشمن، دوست. بدخواه، خیرخواه و به این نظر رفتار می شود، زیرا خطاب به عالم انسانی می فرماید...: همه، بار یک دارید و برگ یک شاخسار... ۱۲۲"

جمال مبارک: یکی از القاب حضرت بهاء الله

نه حیفی: نه انتقامی

نه سیفی: نه شمشیری

نه تکفیری: نه کافر شمردنی

نه تدمیری: نه هلاک کردنی

نه تضییقی: نه سخت گرفتنی

نه تعرضی: نه پرخاش کردنی

نه تکلفی: نه تحمیلی، نه ایجاد زحمتی

قوه جندیه اش: نیروی سپاهیان

بار: میوه

دار: درخت

منابع

- ۱ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ص ۱۴۰
- ۲ آیات الهی جلد اول ص ۲۸۷
- ۳ دریای دانش ص ۹۰
- ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳ ص ۱۶۱
- ۵ کتاب یک روحی ص ۱۴ ترجمه مضمون بیان حضرت عبدالبهاء
- ۶ خطابات حضرت عبدالبهاء ص ۳۴
- ۷ دریای دانش ص ۱۰۸
- ۸ دریای دانش ص ۸۷
- ۹ بیان حضرت بهاءالله، ظهور عدل الهی ص ۵۳
- ۱۰ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس
- ۱۱ آیات الهی، جلد اول، ص ۵
- ۱۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱، ص ۳۱۸
- ۱۳ خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۱۶۰
- ۱۴ دریای دانش، ص ۲۰
- ۱۵ دریای دانش، ص ۲۰
- ۱۶ آیات الهی، جلد اول ص ۱۵
- ۱۷ پیام آسمانی، جلد ۲، ص ۳۵۹
- ۱۸ پیام بیت العدل اعظم، ۳ آذر ۱۳۸۸ خطاب به بهائیان ایران
- ۱۹ مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۸۶
- ۲۰ رساله مدنیه، ص ۷۳
- ۲۱ ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۶۰
- ۲۲ لغت نامه دهخدا
- ۲۳ مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۱۷
- ۲۴ کتاب اقدس، بند ۳۴
- ۲۵ کتاب اقدس، بند ۱۵۴
- ۲۶ مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۱۸۱
- ۲۷ خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۶۰
- ۲۸ پیام ملکوت، ص ۶۴
- ۲۹ کتاب حضرت بهاءالله، ص ۱۴ کتابخانه بهایی، بیت العدل اعظم

- ۳۰ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۱۰۷
- ۳۱ بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۶۶
- ۳۲ پیام ملکوت، ص ۲۳۳
- ۳۳ وعده صلح جهانی، ص ۱۷
- ۳۴ نقطه عطفی برای ملل عالم، اکتبر ۱۹۹۵
- ۳۵ پیام بیت العدل اعظم، ۲۷ آذر ۱۳۹۳ خطاب به بهائیان ایران
- ۳۶ رساله راهنمای تبلیغ، ص ۸۶
- ۳۷ بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۳
- ۳۸ کتاب یک روحی، ص ۳۱
- ۳۹ کتاب یک روحی، ص ۲۶ (بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۷)
- ۴۰ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۴۴۴
- ۴۱ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۳۱۵
- ۴۲ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۲۷
- ۴۳ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۴
- ۴۴ بر اساس آموزه های نظم نوین جهانی، ص ۱۲۴ (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲)
- ۴۵ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۲۸۴
- ۴۶ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۴۲۱
- ۴۷ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۴۵۲
- ۴۸ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۳
- ۴۹ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۵
- ۵۰ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۶
- ۵۱ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۷
- ۵۲ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۸
- ۵۳ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۱۹
- ۵۴ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲۱
- ۵۵ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲۲
- ۵۶ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲۳
- ۵۷ مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲۴
- ۵۸ آیات الهی، جلد یک، ص ۸
- ۵۹ آیات الهی، جلد اول، ص ۸
- ۶۰ مجموعه نصوص تربیتی، ص ۵۰
- ۶۱ پیام ملکوت، ص ۲۱۵

- ۶۲ مجموعه نصوص تربیتی، ص ۷۰
- ۶۳ پیام ملکوت، ص ۲۱۵
- ۶۴ مجموعه نصوص تربیتی، ص ۴۰
- ۶۵ ستاره درخشنده، ص ۱۱
- ۶۶ ستاره درخشنده، ص ۵
- ۶۷ مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ص ۴۷۹
- ۶۸ ستاره درخشنده، ص ۲۵
- ۶۹ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۲۱۲
- ۷۰ مجموعه نصوص تربیتی، ص ۶۵
- ۷۱ مجموعه نصوص تربیتی، ص ۶۶
- ۷۲ پیام ملکوت، ص ۲۱۵
- ۷۳ گرفته شده از کتاب سید حسن معلم و تاریخچه درس اخلاق، نوشته سیاوش راستانی
- ۷۴ کتاب دوستخواه و یغمایی، ص ۸۰۷، تألیف بنانی
- ۷۵ تخمین بر اساس اطلاعات مربوط به سال ۱۸۹۱ که در menasheri 1992:55 ارائه شده است.
- ۷۶ ثابت ۱۹۹۷: ۶-۴
- ۷۷ ثابت ۱۹۹۷: ۶۲-۵۲
- ۷۸ ثابت ۱۹۹۷: ۷-۸۶
- ۷۹ ترابی - فارسیانی ۱۹۹۹: ۶۴، ۶۵، ۶۱
- ۸۰ ایقانی ۲۰۰۱: ۱۳۰، ۱۲۰، ۱۰۳، ۸۶، ۷۴، ۶۴
- ۸۱ عبدالبهاء ۱۹۷۹: ۱۴۸
- ۸۲ بهاء‌الله ۱۹۹۵: بند ۱۰۶
- ۸۳ عبدالبهاء ۱۹۷۹: ۱۴۳
- ۸۴ بهاء‌الله ۱۹۹۵: بند ۱۰۶
- ۸۵ اشراق خاوری ۱۹۸۴: ۳۲
- ۸۶ مهرباخانی ۱۹۹۹: ۴۱
- ۸۷ مدرس ۲۰۰۴: ۱۴۳
- ۸۸ سفیدوش ۲۰۰۵
- ۸۹ امینی ۲۰۱۱: ۱۵۹
- ۹۰ امینی ۲۰۱۱: ۱۷، ۷۱۶
- ۹۱ امینی ۲۰۱۱: ۱۶۰
- ۹۲ توقیعات مبارکه، جلد یک، ص ۱۲۰
- ۹۳ نظم جهانی بهایی، ص ۸۹

- ۹۴ نظم جهانی بهایی، ص ۸۹
- ۹۵ نظم جهانی بهایی، ص ۹۲
- ۹۶ مکتوب بیت العدل اعظم، فوریه ۱۹۷۰
- ۹۷ گرفته شده از پیام بیت العدل اعظم ۱۲ اسفند ۹۱
- ۹۸ نظم جهانی بهایی، ص ۹۰
- ۹۹ گرفته شده از پیام ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ بیت العدل اعظم
- ۱۰۰ بیان حضرت بهاءالله، ظهور عدل الهی، ص ۵۳
- ۱۰۱ ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۰۵
- ۱۰۲ مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۴۸
- ۱۰۳ کتاب زندانی و سلاطین، ص ۱۵
- ۱۰۴ گرفته شده از دانشنامه آزاد، ویکی پدیا
- ۱۰۵ پیام بیت العدل اعظم، ۹ بهمن ۱۳۹۲ خطاب به بهائیان ایران
- ۱۰۶ پیام بیت العدل اعظم، ۹ مهر ۱۳۹۳ خطاب به بهائیان ایران
- ۱۰۷ دریای دانش، ص ۱۲
- ۱۰۸ دریای دانش، ص ۲۶
- ۱۰۹ دریای دانش، ص ۱
- ۱۱۰ ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۰۲
- ۱۱۱ از رقیمه مورخه ۲۷ مارچ ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی محلی (انگلیسی)
- ۱۱۲ ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۰۵
- ۱۱۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۱۵، ص ۲۶۰
- ۱۱۴ حصن حصین شریعت الله صص ۳۱-۳۲ (لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان)
- ۱۱۵ درگه دوست، صص ۴۹-۵۰ (موسسه مطبوعات امری ایران، ۱۲۵ بدیع)
- ۱۱۶ درگه دوست، صص ۴۹ (موسسه مطبوعات امری ایران، ۱۲۵ بدیع)
- ۱۱۷ گرفته شده از پیام ۵ آذر ۱۳۸۲ خطاب به بهائیان ایران
- ۱۱۸ گرفته شده از پیام ۵ آذر ۱۳۸۲ بیت العدل اعظم
- ۱۱۹ پیام بیت العدل اعظم، ۲ تیر ۱۳۸۸ خطاب به بهائیان ایران
- ۱۲۰ کانال تلگرام، نگاه نو
- ۱۲۱ پیام آسمانی، جلد ۲، ص ۳۵۹
- ۱۲۲ مائده آسمانی، جلد ۵، ص ۹